خـاک بهشـت

مروری بر تاریخچه و فضیلت و آثار تربت مقدس امام حسین علیه‌السلام

مهدی صدری

جبرئیل علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد:
کربلا پاکترین مکان روی زمین و حرمتش از همه‌جا بیشتر است. آن‌جا قسمتی از سرزمین پهناور بهشت است.
کامل الزیارات: ۲۶۴

تقدیم

به آن که حسین را میوهٔ دل است و نور دیده،
آن که محبت و رضای دوست را به جان خریده،
آن که از روزگار، جز بلا و غم و عطش و تیر ستم ندیده،
او که حسین علیه السلام با دست خویش تیر از گلوی نازکش کشیده،
همو که با شهادتش، حقانیت و مظلومیت پدر را به اثبات رسانیده،
و با دستهای کوچکش تار و پود غاصبان خلافت را از هم دریده،
عزیزی که همانند جدّه‌اش زهرا علیها السلام قبرش مخفی،
و یا با تن به‌خون طپیده بر سینه مولا خفته.

به دل سوزان و چشمهای تار و لبان تفتیده،
چشمهای کوچکی که غربت و مظلومی پدر را دیده،
و در یاری او از دنیا علاقه را،و از خویشتن بند قنداقه را بریده،
به پیشگاه باعظمت تو، ای شیرخوار سیدالشهدا علیه السلام، ای علی اصغر.

مهدی

حرم اطهر تو قبله‌گه خوبان است
تربت پاک تو آرامگه جانان است
مرکز دائرهٔ عشق و وفا مدفن توست
عاشقان را حرمت پایگه ایمان است
منبع عشق و فضیلت تویی ای مخزن جود
چشم مردان خدا، جمله بر این ایوان است
جای هر بی‌سر و پایی نبود خانهٔ عشق
وادی کربلا جای فداکاران است
تربتی را که شد آغشته به خون تو حسین
ذرّه‌اش داروی دردی است که بی‌درمان است
گر بری دست دعا سوی خدا هست روا
تحت این قبّه که جبریل امین دربان است

ای خاک کربلا تو به از مشک و عنبری
از هر چه گویمت تو از آن چیز برتری
هر سَبْحه‌ای که از تو بسازند دَرْ بَها
صد پله برتر آمده از مهر و مشتری
ای خاک پاک، در تو شفا را نهاده حق
داری شرف تو بردم عیسی ز برتری
هر سجده‌ای که بر تو نمایند در نماز
آن سجده بگذرد از ثریا و از ثری
افتاده در تو سروقدانْ لاله‌گون عذار
هریک به چهره ماه و به قامت صنوبری
هر چند بی‌سرند ولی در دیار عشق
برخیل سروران همه دارند سروری

راهنمای کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

کربلا، نامی آشنا با جان و دل، که باشنیدنش قلبها به طپش می‌افتد و دلهای دوستان به سویش پرکشیده و اشکهاشان فرو می‌ریزد.

کربلا، سرزمینی که از دیر باز مورد نظر خاص پروردگار متعال بوده و محل رفت و آمد ملائکه و جایگاه دائمی گروه خاصی از آنان است.

سرزمین مقدسی که برای بزرگان انبیا علیهم السلام وقایعی رخ داده و محل دفن جمعی از انبیا و اوصیا علیهم السلام است.

در این مکان شریف، همهٔ انبیا و ملائکه برای زیارت و عزاداری و گریستن در مصایب امام حسین علیه السلام گرد یکدیگر آمده و با پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ائمهٔ معصومین علیهم السلام هم نوا و هم ناله می‌شوند.

نوشتاری که در پیش‌رو دارید، مطالبی است در جهت آشنایی بیشتر با سرزمین مقدس کربلا و آثار و خواص تربت شریف امام حسین علیه السلام و فضیلت آن ، که از اخبار و احادیث جمع‌آوری شده است. با توجه به کثرت روایات در این زمینه، تنها قسمت مورد نیاز، گلچین و ترجمه شده است.

در این میان، بیش از همه از کتاب شریف کامل الزیـارات ، تألیـف ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه ـ استاد شیخ مفید ـ که در قرن چهارم می‌زیسته، استفاده شده است. وثاقت و جلالت او مورد اتفاق عـلمای شیعه است و او خود درمقدمهٔ کتاب می‌گوید: «من تنها روایاتی راکه از افراد مورد اطمینان و ثقه باشد، نقل می‌کنم».

احترام به تربت و تبرک به آن

انسان برای احترام به دوستش گـاهی از او چـیزی بـه‌عنوان یـادگار نگهداری کرده و به آن احترام می‌گذارد. اگر از بزرگی یادگاری نزد شما باشد، به آن افتخار می‌کنید به این عنوان که منسوب به آن بزرگ است.

آثار گذشتگان و بزرگان همواره ارزشمند تلقی شده و در مـوزه‌ها حفظ و نگهداری می‌شود. اشیای باقی‌مانده از عـزیز از دست رفـته را بازماندگان به دیدهٔ احترام نگریسته و محترم می‌شمارند.

آری، این روش تمام خردمندان عالم است.

در تمام ادیان و مذاهب، احترام گذاشتن به مقدسات وجود دارد[۱]، کتب آسمانی، محل زندگی، عبادت و یا دفن انبیا علیهم‌السلام و صالحان و....

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان احترام مسیحیان به صلیب را یادآور شد که نزد همگان روشن است.
ذیلاً به نمونهٔ دیگری در این زمینه اشاره می شود:
یکی از اروپاییان که برای سیاحت به کربلا رفته بود، از منشی سفارت در مورد تربتهایی که خرید و فروش می‌شود، سؤال کرد. او در جواب گفت: این هم‌مانند چیزی است که بین شما مرسوم است . در اروپا هرکسی به زیارت کلیسای پطرس در شهر رُم برود به‌عنوان تبرک از سنگریزه‌های آن می‌خرد. با تلخیص از تاریخ کربلا: ۱۳۶، ترجمه آن: ۸۹.

در بین مسلمانان از صدر اسلام تاکـنون نـیز مـرسوم است کـه بـه چیزهایی که جنبهٔ مذهبی دارد به چشم تقدیس و احـترام نگـریسته و برای آن ارزش خاصّی قایل‌اند، مانند تبرک به قرآن، اشیای مـتعلق بـه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از قبیل: زیادی آب وضو و غسل، باقی‌ماندهٔ آب و غذا، چاهی که از آن آب خورده و یا وضو و غسل به‌جا آورده‌اند، موهای سر مبارک ایشان، عرق، آب دهان، ناخن، ظرف آب، منبر، سکه‌هایی که به دست مبارکشان عطا شده است، قبر آن‌حضرت ، عصا، انگشتر، لباس، محلهایی که نماز خوانده و یا تشریف برده‌اند.

در پاره‌ای از موارد دستور به تبرک داده‌اند از قـبیل آب زمـزم، آب ناودان کعبه، پارچه‌های کعبه، خاک و غبار و گـیاه مـدینه، آب فـرات، نیم‌خوردهٔ مؤمن، تبرک به‌حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام[۱] .

اما تبرک و احترام به تربت امام حسین علیه‌السلام، یکی از اعتقادات راسخ و از مـطالب بسـیار روشـن در مکـتب اهـل بیت علیهم‌السلام بـه‌شمار مـی‌رود. روایتهایی که دلالت بر ایـن مـطلب دارد، مـتواتـر و از حـد شـمارش افزون[۲] و مورد قبول همهٔ علمای شیعه است[۳].

چرا چنین نباشد، تربت شریفی که:

پیش از آفرینش همهٔ زمینها و خاکها ـ حتی کعبه ـ آفـریده شده است.

۱. رجوع شود به کتاب التبرّك اثر احمدی میانجی ، مفاهیم یجب أن تُصحّح : ۲۳۹ ـ ۲۱۹.
۲. جواهر الکلام ۶ / ۹۹.
۳. دروس : ۱۵۹.

در فضیلت از همهٔ آنها، حتی از کعبه، بالاتر است.

بخشی از بهشت و باغی ازباغهای بهشتی است.

طینت بدن امام حسین علیه‌السلام از همین زمین بوده است.

فرشتگان و حوران بهشتی به آن تبرک می‌جویند.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آن احترام گزارده‌اند.

این خاک، شفای هر درد و امان از هر ترسی است.

سجده بر آن ثواب بیشمار و تسبیح با آن فضیلت بسیار دارد.

رمز بقای تشیع

با توجه به مشکلاتی که پیوسته بر سر راه پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و هست، بقای آن بس شگفت می‌نماید . یکی از عللی که می‌توان آن را از مهمترین و قویترین سببهای باقی‌ماندن آن شمرد، تعظیم شعایر مذهبی است.

در بین همهٔ شعایر مذهبی، آنچه به سیدالشهدا علیه‌السلام ارتباط دارد، نقش خاصّی را ایفا مـی‌کند. اقـامهٔ مـجالس عـزا، بـه راه انـداخـتن هـیئتهای عزاداری، سینه زنی، زنجیر زنی، عَلَم بلند کردن، ناله زدن، شیون کردن، اشک ریختن و...، همه و همه از اموری است که به راستی مایهٔ عزت و آبروی دین، بقای آیین و افتخار و سربلندی مسلمین است.

زیارت کربلا (و همچنین زیارت قبور سایر ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام) و تجدید عهد با آن ارواح مقدس، تبرک و استشفا و استشفاع بـه تـربت کربلا از جمله اموری است کـه یـاد آن عـزیزان را در دلهـا زنـده نگـه

می‌دارد، و با آنها عـلاقهٔ بـاطنی و مـهر و مـحبت قـلبی خـویش را بـه اهل‌بیت علیهم‌السلام اظهار می‌داریم ، محبتی که خداوند متعال در قرآن بـر مـا واجب کرده، و آن را اجر رسالت دانسته است[۱].

همین‌ها تعظیم شعایر الهی است و همینها باعث شده که نام مبارک آنها بین ما باقی‌مانده و سنت و طریقهٔ آنها احیا شود و ما را با روش آنها آشنا کرده است.

مگر نه این است که هر شیعهٔ پاکدلی هنگامی که نگاهش به تربت شریف بیفتد آن را بوسه می‌زند و بر دیده نهاده، بـا زبـان حـال وقـال می‌گوید :

ارج می‌نهم تربتی را که بر آن اجساد پاک شهیدان راه معبود و سرور و سالارشان افتاده و پیمان می‌بندم که تا آخرین نفس بر ولا و محبّتم به آنها و بیزاری از دشمنانشان ثابت قدم باشم.

گرامی می‌دارم تربت تو را ای سرور شهیدان، که به خونت آغشـته شد، خونی که «ثار الله» است .

احترام می‌کنم خاکی را که بر آن غلطیدند یاران و اهل بیت مظلوم و فاتح تو، که درود حق بر آنها باد . آنان که با عمل خویش نشان دادند نماز واقعی آن است که همراه با دفاع از ولایت و حریم امـامت بـاشد، کـه بدون ولای شما نمازی نیست.

محرم الحرام ۱۴۱۹، بهار ۱۳۷۷ ـ بازنگری مجدّد مرداد ۱۳۹۳

قم، مهـدی صـدری

---

۱. اشاره به آیه شریفه : ﴿قُل لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِي ٱلْقُرْبَىٰ﴾ شوری (۴۲) : ۲۳.

سفید

۱

امتیازهای حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام

پیش از این‌که مباحث مربوط به تربت شریف را مطرح کنیم، مناسب است به نکات جالب و قابل توجهی دربارهٔ خصوصیتها و امتیازهای حرم مطهر نظری بیندازیم.

زیارت و عزاداری ملائکه در کربلا

فرشتگان موجوداتی نورانی هستند که بیشترین افراد مخلوقات را تشکیل می‌دهند. لذا توجه آنها به یک مکان، و آمد و شد آنها بیانگر اهمیت آن جاست.

کربلا از دیرباز محل تجمع و رفت و آمد ملائکه بوده است. سالهای سال قبل از شهادت جگر گوشهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این سرزمین مأنوس بوده‌اند، هنگام تجهیز در مراسم نماز و به خاک سپردن آن‌حضرت شرکت نموده و پس از آن نیز مفتخرند که از جانب خدای تعالی به آنها اذن زیارت داده شود. لذا بین حرم آن‌حضرت و آسمان هفتم محل پایین آمدن و بالا رفتن ملائکه است و بدون هیچ خستگی با حالتی خاص ـ که حاکی از حزن و اندوه آنها در شهادت امام حسین علیه‌السلام

است ـ به زیارت مشرف شده و به گریه و عزاداری مشغول می‌شوند، و به خصوص در شب و روز جمعه برای ذکر فضائل و مقام و منزلت آن گرامی گرد یکدیگر می‌آیند. جبرئیل و میکائیل علیهما السلام که دو فرشتهٔ مقرّب درگاه حق‌تعالی هستند، هر شب به زیارت کربلا می‌روند.

گروه ویژه‌ای از ملائکه برای همیشه در حرم حاضرند و به عزاداری و صلوات بر آن‌حضرت مشغولند تا با ظهور حضرت بقیة الله الاعظم عجّل‌الله فرجه‌الشریف به آن‌حضرت ملحق شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود : «بین قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم، محل رفت و آمد فرشتگان است»[1].

و فرمودند: «کربلا محل عروج ملائکه به آسمان است . هیچ مَلَک مقرّب و پیامبر مُرسَلی نیست مگر این‌که از خداوند اجازه می‌گیرد تا به زیارت امام حسین علیه السلام مشرّف شود. پس (همیشه چنین است که) گروهی فرود آمده و گروهی بالا می‌روند»[2].

و نیز فرمودند : «آگاه باشید که هزار سال پیش از دفن جدّم امام حسین علیه السلام در کربلا، فرشتگان به زیارت آن‌جا رفته‌اند. هیچ شبی نیست مگر این‌که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام به زیارت آن‌حضرت می‌روند».

سپس به‌راوی فرمود: «سعی‌کن این‌محل از وجود تو خالی نباشد»[3].

---

۱ . کامل الزیارات: ۱۱۴، بحار ۵۲ / ۳۲۵ و ۱۰۱ / ۶۲ .

۲ . کامل الزیارات: ۱۱۲ و ۱۱۵ و ۲۷۳، بحار ۱۰۱ / ۶۰ . و رجوع شود به : مصباح المتهجد: ۷۳۱ ـ ۷۳۲، روضة الواعظین: ۴۱۱، مزار شیخ مفید رحمه الله: ۲۴ و ۱۴۱.

۳ . کامل الزیارات: ۲۶۹، بحار ۱۰۱ / ۱۰۹.

در روایت دیگر از آن‌حضرت چنین آمده است:

«مگر نمی‌دانی که خداوند هزار هزار فرشتهٔ، پریشان و غبار آلود دارد ، که گریه کنان به زیارت امام حسین علیه السلام مشرّف می‌شوند و هیچگاه خسته و سست نمی‌شوند»[1].

و فرمودند: «خدای متعال از روز شهادت امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته رانزد آن‌حضرت موکّل نموده که هر روز بر آن‌حضرت صلوات می‌فرستند و طلب رحمت می‌کنند»[2].

اسحاق بن عمار می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : شب عرفه درکربلا بودم . سه یا چهار هزار نفر ـ و بنابر روایت دیگری حدود پنجاه هزار نفر ـ را دیدم با صورتهایی زیبا و بویی خوش که تمام شب مشغول نماز بودند. ولی پس از طلوع فجر سر به سجده نهاده بودم و وقتی سر برداشتم از آنها هیچ خبری نبود.

حضرت فرمودند: «اینان فرشتگانی هستند که تا قیامت کنار قبر حضرتش خواهند بود»[3].

در زیارتی که علامه مجلسی از سید ابن طاووس نقل کرده، چنین آمده است:«سلام بر (آن بزرگواری که)... فرشتگان آسمان براو نمازگزارده و او را به خاک سپردند»[4].

---

۱ . کامل‌الزیارات: ۲۸۷، البلدالأمین: ۲۷۵، جامع‌الأخبار: ۲۷، مصباح شیخ کفعمی رحمه الله: ۴۹۰، بحار ۱۰۱/۳۶۶.

۲ . کامل الزیارات: ۸۴، بحار ۴۵ / ۲۲۲ و ۱۰۱ / ۵۴ .

۳ . کامل الزیارات: ۱۱۵، بحار ۴۵ / ۲۲۶ و ۴۰۷ و ۱۰۱ / ۶۱ .

۴ . بحار ۱۰۲ / ۱۹۲ به نقل از مصباح الزائر.

در زیارت دیگری که شیخ طوسی روایت کرده، خطاب به شهدای کربلا چنین آمده است: «فرشتگان برای شما گریه کرده و شما را در میان گرفتند و در لشکرگاه شما مسکن گزیده و مکان شهادت شما را محل اقامت دائمی خویش قرار دادند. به شما احترام کرده و بالهای خویش را بر شما گسترانیدند، و تا قیامت از شما جدا نخواهند شد»[1].

در روایتهای زیادی از امام صادق ﷺ نقل شده که فرمود:

«چهار هزار فرشتهٔ گرد آلود و پریشان‌حال نزد قبر امام حسین ﷺ هستند که تا قیامت برای حضرت می‌گریند»[2].

خطیب خوارزمی از علمای بـزرگ اهـل‌تسنن نـقل مـی‌کند: وقـتی کَعبُ‌الأَحبار[3] از شهادت امام حسین ﷺ پیشگویی مـی‌کرد قسـم یـاد نمود که : «گروهی از فرشتگان آسمان تا آخر روزگار بـر او خـواهـند گریست». سپس گفت: «هیچ پیامبری نبوده، مگر این‌که کربلا را زیارت کرده و بر امام حسین ﷺ گریسته است . هر روز فرشتگان بـه زیـارت ایشان آمده و سلام می‌دهند».

۱ . مصباح المتهجد: ۷۲۴، بحار ۱۰۱ / ۲۰۲.
۲ . روایات متضمن این معنا بسیار زیاد بود و نگارنده به بیش از پنجاه مورد در مـصادر اولیـه برخورد کـرد، لذا از ذکـر هـمه مـصادر صرف‌نظر شـد ، بـرای نـمونه رجـوع شـود بـه : کامل‌الزیارات: ۸۳ ـ ۸۶ و ۱۸۹ ـ ۱۹۳، بحار ۴۵ / ۲۲۰ ـ ۲۲۶ و ۱۰۱ / ۴۰ ـ ۵۵.
۳ . «کعب الاحبار» از دانشمندان اهل‌کتاب است که در زمان عمر اظهار اسلام کرد. بنا بر نـقل محدث قمی از ابن ابی‌الحدید، او از مخالفان امیرالمؤمنین ﷺ به‌شمار می‌رفت. او ادعا می کرد که بیش از هفتاد کتاب آسمانی را خوانده است. بعضی از فضایل اهل‌بیت ﷺ که در کتب آسمانی خوانده بود، گاهی بر زبانش جاری می‌شد و پیش‌گوییهایی را از آن کتب برای مردم نقل می‌کرد که نمونه‌اش روایت فوق است.

«در شب و روز جمعه، هفتاد هزار فرشته برای زیارت و گریه نازل می‌شوند و فضایل و مقام و منزلت او را یادآور می‌شوند».

راوی می‌گوید: مطالب کعب را گفت، به سلمان فارسی عرض کردم. فرمود: آری، کعب راست می‌گوید[1].

و باز او نقل کرده است که:«اطراف قبر امام حسین ﷺ هـفتاد هـزار فرشتهٔ غبار آلود و پریشان احوال تا قیامت گریه می‌کنند»[2].

انبیا ﷺ و کربلا

یکی از نکاتی که باعث امتیاز برخی از مکانها شده وقایعی است که آن‌جا اتفاق افتاده، و اهمیت هر واقعه‌ای بستگی به افرادی دارد کـه در وقوع آن دخالت داشته‌اند.

بدون شک پیامبران الهی و جـانشینان آنـها بـرگزیده از مـیان هـمهٔ انسانها و برتر از آنها می‌باشند و در نتیجه حوادث مـربوط بـه آنـها از اهمیت خاصی برخوردار است.

همهٔ انبیا و رسولان ﷺ قدم در سرزمین مقدس کربلا نهاده‌اند. برای برخی از آنان در آن‌جا پیش‌آمدهایی واقع شده و در پاره‌ای از مـوارد، شهادت سالار شهیدان ﷺ نیز به آنها گزارش شده است.

حضرت آدم ﷺ موقع عبور از کربلا به زمین خورده و خون از پای او جاری شده است.

۱ . مقتل خوارزمی ۲ / ۱۶۹ ـ ۱۷۱ (فصل چهاردهم) .
برای اطلاع از شرح حال خطیب خوارزمی مراجعه شود به الغدیر ۴ / ۳۹۷.
۲ . مقتل خوارزمی ۲ / ۱۶۹ .

کشتی **حضرت نوح** ؑ در آن‌جا به‌طرف زمین کشیده شده به نحوی که نزدیک بوده غرق شود، و سرانجام همان‌جا نجات پیدا کرده و باز همان‌جا خدای تعالی با حضرت نوح ؑ نجوا کرده است.

حضرت ابراهیم ؑ موقع گذشتن از کربلا از مرکب به زمین افتاده و سر مبارک ایشان شکسته است.

چوپان **حضرت اسماعیل** ؑ به ایشان خبر داده که گوسفندان مدتی است آب فرات را نمی‌آشامند. گوسفندان به اعجاز به سخن درآمده و قضیهٔ شهادت امام حسین ؑ را با لب تشنه بازگو کرده‌اند.

وادی طور که خدای تعالی به **حضرت موسی** ؑ فرماید: «نعلین خویش بدر آر که در وادی مقدس طُویٰ هستی» آن‌جاست و در آن‌جا خداوند با آن‌حضرت تکلم کرده است. هنگامی که آن بزرگوار با وصی خویش از کربلا عبور می‌کردند بند کفش حضرت پاره و خار به پای مبارک ایشان رفته و خون جاری شده است.

حضرت عیسی ؑ با حواریون در آن‌جا مجلس عزایی تشکیل داده و با آهوان صحرا در عزای عزیز فاطمه ؑ اشک‌فشانی کرده‌اند آن‌حضرت هنگام غائب شدن نیز از آن‌جا به‌طرف آسمان بالا رفته است.

حضرت سلیمان ؑ بر قالیچهٔ مخصوص نشسته و در آسمان سیر می‌کرد. همین‌که به کربلا رسید باد سه مرتبه به‌شدت آن را به دور خود چرخانیده به حدّی که خوف سقوط داشته است. پس از آن در کربلا فرود آمده و از قضیه عاشورا با اطلاع شده است.

گروهی از پیامبران و فرزندان و جانشینان آنها در آن‌جا به شهادت رسیده و همان‌جا آنان را به خاک سپرده‌اند. پیامبران و فرشتگان در آن‌جا بر پیکر مطهر امام حسین ؑ نماز گزارده‌اند. الان نیز آنها از خداوند درخواست می‌کنند که به آنها اذن زیارت داده شود و همیشه در حال نزول و صعود می‌باشند. بخصوص شبهای جمعه انبیا و اوصیا ؑ، حضرت رسول ؐ و ائمهٔ هدی ؑ همگی به زیارت آن‌حضرت می‌روند.

کربلا زیارتگاه انبیا ؑ

امام صادق ؑ فرمود: «هیچ پیامبری در آسمانها نیست جز آن‌که از خدای عزوجل درخواست می‌کند که به او اجازه داده شود تا به زیارت قبر امام حسین ؑ رود. پس فوجی از پیامبران ؑ فرود آمده و جمع دیگری به سمت بالا برمی‌گردند»[1].

و فرمود: «در هر شب جمعه، فرشتگان و پیامبران و اوصیا ؑ و بهترین انبیا حضرت محمّد ؐ، و برترین اوصیا که ما هستیم، به زیارت امام حسین ؑ می‌رویم»[2].

امام سجاد و امام صادق ؑ فرمودند: «هرکس دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر ؑ با او مصافحه کنند، در نیمهٔ شعبان به زیارت قبر امام حسین ؑ برود، زیرا ارواح پیامبران ؑ پس از رخصت از خداوند متعال به زیارت آن بزرگوار مشرّف می‌شوند. در میان آنان

---

۱. کامل الزیارات: ۱۱۱، بحار ۱۰۱ / ۵۹.

۲. کامل الزیارات: ۱۱۳، بحار ۱۰۱ / ۶۰.

پیامبران اولوالعزم: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز هستند»[1].

کعب الأحبار از حضرت عیسی علیه‌السلام نقل کرده که: «هیچ پیامبری نبوده مگر آن‌که به زیارت کربلا رفته و در آن‌جا ایستاده و فرموده: **تو زمین پرخیر و برکتی هستی، که در تو ماه تابان به خاک سپرده خواهد شد**»[2].

خطیب خوارزمی از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «حضرت موسی علیه‌السلام برای زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام از خداوند اجازه می‌گیرد و با هفتاد هزار فرشته به زیارت آن‌حضرت می‌رود»[3].

حسین ـ نوهٔ دختری ابوحمزه ثمالی ـ می‌گوید: در اواخر حکومت بنی‌مروان مخفیانه به قصد زیارت امام حسین علیه‌السلام به راه افتادم. هنگامی که به کربلا رسیدم پنهان شدم تا شب از نیمه گذشت. سپس به‌طرف قبر مطهر رفتم و دیدم مردی به‌سوی من آمد و گفت: «خدا پاداشت دهد، برگرد که نمی‌توانی به زیارت مشرف شوی». من با ترس برگشتم و نزدیک طلوع فجر دوباره به‌طرف قبر مطهر رفتم. باز همان شخص آمد و گفت: «تو نمی‌توانی به زیارت بروی». گفتم: خدایت به سلامت بدارد، چرا نتوانم؟ من از کوفه به قصد زیارت آمده‌ام، مرا از زیارت محروم مکن، می‌ترسم اگر تا صبح این‌جا بمانم شامیان مرا دستگیر کرده و به قتل برسانند.

۱. کامل الزیارات: ۱۸۰، بحار ۱۱ / ۳۲ و ۵۸ و ۱۰۱ / ۹۳.
۲. کامل الزیارات: ۶۷، بحار ۴۴ / ۳۰۱.
۳. مقتل خوارزمی ۲ / ۱۶۹ (فصل چهاردهم).

او در جواب گفت: «کمی صبر کن. **حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام از خدای تعالی اجازه گرفته که به زیارت امام حسین علیه‌السلام مشرف شود،** ایشان با هفتاد هزار از فرشتگان به زمین فرود آمده و از اول شب تا حال به زیارت آن‌حضرت مشغولند و منتظر طلوع فجر هستند، و پس از آن باز به آسمان عروج خواهند کرد».

گفتم: تو کیستی؟ گفت: «من از فرشتگانی هستم که مأمور حفظ و حراست حرم امام حسین علیه‌السلام هستند و از خداوند برای زائرین آن حضرت درخواست آمرزش می‌نماییم».

حسین گوید: از شنیدن این سخنان چنان متحیر شدم که نزدیک بود عقل خود را از دست بدهم، و بالاخره پس از طلوع فجر به زیارت آن‌حضرت مشرف شده و از ترس شامیان به سرعت برگشتم[1].

مرحوم علامه مجلسی در ضمن روایتی از سلیمان اعمش نقل می‌کند که گوید: همسایه‌ای داشتم از اهل‌تسنن که زیارت امام حسین علیه‌السلام را بدعت و گمراهی می‌دانست و زائران آن‌حضرت را اهل جهنم می‌شمرد. در شب جمعه‌ای رؤیای صادقه‌ای دید و موجب توبه و بازگشت او شد. او در رؤیا دید که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین، امام حسن، حضرت زهرا و حضرت خدیجه علیهم‌السلام به زیارت آن‌حضرت آمده‌اند و امان‌نامه‌هایی از آسمان پخش می‌شد که «هرکس شب جمعه به زیارت امام حسین علیه‌السلام موفق شود، از آتش جهنم در امان خواهد بود»[2].

۱. کامل الزیارات: ۱۱۱ـ۱۱۲، بحار ۱۰۱ / ۵۹.
۲. بحار الانوار ۴۵ / ۴۰۱، عوالم ۱۷ / ۷۱۵، النجم الثاقب: ۳۲۴ـ۳۲۵.

شایان ذکر است که بنابر نقل حاج علی بغدادی، امام زمان ؑ حکم به صحت این روایت کرده‌اند[۱].

پیش‌آمدهایی برای پیامبرانؑ در سرزمین مقدس کربلا

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «آن سرزمینی است که انبیا و اوصیاؑ در آن‌جا با یکدیگر ملاقات کرده‌اند[۲]. آن سرزمین را **عمورا** خواندند، و تو ای حسین عزیزم، در آن‌جا به شهادت خواهی رسید»[۳].

در ضمن روایتی آمده است: حضرت آدم ؑ هنگام گذشتن از کربلا غمناک و محزون شد و به زمین خورد و خون از پای مبارکش جاری گردید. از مصدر وحی بر او خطاب شد :

«وقوع این حادثه به‌خاطر موافقت با خونی است که از امام حسین ؑ در این سرزمین ریخته می‌شود».

هنگامی که کشتی حضرت نوح ؑ از کربلا می‌گذشت، زمین آن را گرفته (و به شدت به‌طرف خود جذب کرد) به‌طوری که نزدیک بود غرق شود، و خوف و وحشت سرنشینان کشتی را فرا گرفت. بر حضرت نوح وحی آمد که «این‌جا محل شهادت امام حسین ؑ است».

هنگام عبور حضرت ابراهیم ؑ از کربلا، مرکب آن‌حضرت لغزیده

۱. مفاتیح الجنان، حکایت تشرف حاج علی بغدادی ۴۸۶، النجم الثاقب: ۳۱۷، حکایت ۳۱، محدث نوری فرموده : «اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنهٔ صحیحه که در آن فوائد بسیار است و در این نزدیکیها واقع شده، هرآینه کافی بود در شرافت و نفاست آن».
۲. «در آن قرار داده شده‌اند» (نسخه بدل).
۳. خرائج: ۸۴۸، بحار ۴۵ / ۸۰ و ۵۳ / ۶۱.

بر زمین افتاد و سر مبارکش شکست و خون جاری شد. بر او نیز وحی آمد که «برای همراهی با خونی که از امام حسین ؑ در این‌جا ریخته می‌شود، این قضیه برای شما پیش آمد».

حضرت اسماعیل ؑ هنگامی که گوسفندان خویش را برای چرا فرستاده بود، چوپان به ایشان خبر داد که گوسفندان مدتی است از آب فرات نمی‌آشامند. سپس به اعجاز، گوسفندان به زبان فصیح عرض کردند: «فرزندت حسین ؑ با لب تشنه در این‌جا کشته می‌شود و ما چون از این قضیه محزون هستیم از نوشیدن آب صرف‌نظر نموده‌ایم».

حضرت موسی با وصی خویش یوشع ؑ از کربلا می‌گذشتند، بند کفش آن‌حضرت پاره شده و خار در پای مبارکش رفته و خون جاری شد، و سپس بر ایشان نیز خطاب آمد که : «این‌جا امام حسین ؑ به شهادت می‌رسد و به جهت همراهی با خون او پایت خون افتاد» .

حضرت سلیمان ؑ موقعی که بر فرش مخصوص (که نزد ما به قالیچه سلیمان معروف است) نشسته بود و باد آن را به حرکت در می‌آورد، به کربلا رسید. در آن‌جا باد سه مرتبه به شدت آن فرش را به‌دور خود چرخانید و نزدیک بود سقوط کند. سپس آرام شده و در کربلا فرود آمد و خبر شهادت امام حسین ؑ را در آن سرزمین به آن‌حضرت اعلام کردند[۱].

امیرالمؤمنین ؑ فرمود: «هنگامی که حضرت عیسی ؑ با حواریون از کربلا می‌گذشتند، آهوانی دیدند که اجتماع کرده و گریه می‌کنند.

۱. بحار ۴۴ / ۲۴۲ ـ ۲۴۴، عوالم ۱۷ / ۱۰۱ ـ ۱۰۳، خصائص الحسینیه ؑ: ۱۰۴ ـ ۱۰۶.

آنها هم نشسته و گریه سردادند. هنگامی که علت آن را از حضرت عیسی (ع) سؤال کردند، در جواب فرمود:

«در این سرزمین میوهٔ دل پیامبر حضرت احمد(ص)، فرزند حضرت طاهره بتول(س) که شبیه مادر من است، کشته خواهد شد. در این‌جا طینتی به‌خاک سپرده می‌شود از مشک خوشبوتر، چون طینت زادهٔ پیامبر است که به شهادت می‌رسد» . سپس فرمود: «این آهوان می‌گویند: ما به اشتیاق تربت مبارک سیدالشهدا (ع) در این‌جا به چرا آمده‌ایم و هرگاه در این سرزمین باشیم در امن و امانیم»[1].

جالب توجه است که شیخ صدوق از علمای قرن چهارم و قطب راوندی از علمای قرن ششم و سید علی نیلی نجفی از علمای قرن هشتم می‌فرمایند: «جای تعجب است که مخالفان ما این روایت را در ضمن احادیثی از مشایخ خویش در تألیفاتشان آورده‌اند»[2].

امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین (ع) از رسول‌خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «فرزندم (حسین (ع)) در زمینی که نامش کربلاست به‌خاک سپرده می‌شود. آن‌جاست بقعه‌ای که قبةالاسلام در آن واقع شده است. در آن سرزمین خداوند کسانی را که به حضرت نوح (ع) ایمان آوردند، به هنگام طوفان نجات داد»[3].

۱. کمال الدین: ۵۳۲ ـ ۵۳۵، امالی شیخ صدوق(ره): ۵۹۷، خرائج: ۱۱۴۴ ـ ۱۱۴۷، بحار ۲۵۳/۴۴، عوالم ۱۷ / ۱۴۵.
۲. کمال الدین: ۵۳۱، خرائج: ۱۱۴۳، منتخب الأنوار المضیئه: ۹۱.
۳. کامل الزیارات: ۲۶۹، بحار ۱۰۱ / ۱۰۹.

از روایتهای متعدد استفاده می‌شود که طور سینا، که خدای عزوجل خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید:« نعلین خویش از پای به در آر که در وادی مقدس طُویٰ هستی[1]»، همان سرزمین کربلاست[2]، چنان‌که امام باقر (ع) می‌فرمایند: «غاضریه (یکی از نامهای زمین کربلا) همان بقعه‌ای است که خداوند در آن با حضرت موسی بن عمران (ع) صحبت کرد و با نوح (ع) در آن‌جا نجوا کرد»[3].

بنابر برخی از روایات، تپه‌ای که حضرت عیسی و مریم (ع) به آن پناه بردند و در قرآن مجید به آن اشاره شده است که: ﴿**وَ آوَیْناهُما إِلیٰ رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ**﴾[4] همان کربلای معلّا است[5].

امام صادق (ع) فرمود: «خداوند، کربلا را پناهگاه و محل اقامت و آمد و شد فرشتگان و مؤمنان قرار خواهد داد و برای آن مقامی بس بلند و رفیع خواهد بود و برکاتی بر آن نازل خواهد گشت، تا جایی که اگر مؤمنی آن‌جا ایستاده و دعا کند خدای عزوجل در برابر یک دعای او هزار برابرِ دنیا (از حوایج دنیوی و اخروی)به او عطا خواهد کرد».

سپس حضرت آهی کشید و فرمود: «ای مفضل، هنگامی که زمینها به یکدیگر فخر فروشی و تکبر می‌کردند، زمین کعبه بر کربلا

۱. سوره طه (۲۰): آیه ۱۲.
۲. دلائل الامامة: ۷۳، مزار شیخ مفید(ره): ۱۵، کامل الزیارات: ۴۸، مختصرالبصائر: ۱۸۶، بحار ۲۵/۱۳ و ۴۹ و ۵۳ / ۱۲.
۳. کامل الزیارات: ۲۶۹، بحار ۱۰۱ / ۱۰۸.
۴. سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۵۰.
۵. دلائل الامامة: ۷۳، تفسیر قمی ۲ / ۹۱.

فخر فروشی کرد. خداوند به او خطاب کرد: ای کعبهٔ بیت الحرام، آرام باش و بر کربلا فخر مکن». سپس حضرت علت آن را ایـن‌گونه بـیان فرمود:

«چون کربلا مکان مبارکی است که در آن‌جا از درخت بر حضرت موسی علیه‌السلام ندا رسید، و آن‌جاست زمین بـلند و تپه‌ای که حضرت مریم و حضرت مسیح علیهما‌السلام به آن پـناه بردند.... و در آن‌جا حضرت مریم، حضرت عیسی علیه‌السلام را (پس از ولادت) شستشو داد و خودش نیزهمان‌جا غسل کرد. و حضرت عیسی هنگامی که می‌خواست غایب شود از آن‌جا که بهترین مکانها بود به آسمان عروج نـمود[۱]. برای شیعیان ما در آن‌جا خیر و نیکی بسیار است، تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام»[۲].

به‌نظر بعضی از بزرگان، نینوایی که محل بعثت حضرت یـونس علیه‌السلام بوده نیز، سرزمین مقدس کربلاست[۳].

عالم جلیل القدر شیخ جعفر شوشتری نـقل مـی‌کند: «در سـرزمین مقدس کربلا، همهٔ انبیا علیهم‌السلام و فرشتگان بر جسد مبارک امام حسـین علیه‌السلام نماز گزارده‌اند»[۴].

---

۱. جملهٔ اخیر طبق بعضی منابع مانند نسخه بـحار چـنین است: «و بـهترین مکـانی است کـه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام غائب شدن از آن‌جا به معراج رفتند».

۲. بحار ۵۳ / ۱۲، حلیة الابرار ۲ / ۶۶۱ ـ ۶۶۲، نوائب الدهور ۳ / ۱۲۵ ـ ۱۲۶ در کـتاب اخـیر (صفحهٔ ۹۵ ـ ۹۶) مصادر متعددی از کتب قدما و متأخران برای این روایت ذکر کرده است.

۳. کبریت الاحمر: ۴۷۵ ـ ۴۷۶، معالی السبطین: ۱۷۸.

۴. خصائص الحسینیه علیه‌السلام: ۵۸، و رجوع شود به :کامل الزیارات: ۲۶۴ ـ ۲۶۵، بحار ۲۸ / ۵۹.

کربلا، محل شهادت و مدفن پیامبران و اوصیا علیهم‌السلام

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «کربلا گرامیترین زمینها نزد خداوند است وگرنه خدای متعال انبیا و اولیای خودش را در آن جای نمی‌داد. پس قبور ما را در آن‌جا زیارت کنید»[۱].

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

«در این زمین، دویست پیامبر و دویست وصی پیامبر و دویست نفر از فرزندان پیامبران به شهادت رسیده‌اند»[۲].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به زیارت کربلا بروید و از آن‌جا جدا نشوید، چون بهترین فرزندان انبیا علیهم‌السلام در آن‌جا مدفون‌اند»[۳].

مسیب فزاری ـ که از بزرگان تـابعین و از زُهّـاد بـه‌شمار مـی‌رود ـ می‌گوید: به استقبال جناب سلمان فارسی رفته بودیم. هنگامی کـه بـه کربلا رسید گفت: نام این زمین نزد شما چیست؟ مردم گفتند: کربلا.

گفت: این‌جا محل شـهادت بـرادران مـن است. آری ایـن‌جا مـحل بارانداختن آنها، و جای پیاده شدن آنها و زمینی است که خون آنها بر آن ریخته خواهد شد.

در این سرزمین، بهترین پیشینیان کشته شده و بهترین آیندگان نیز همین‌جا به شهادت خواهد رسید[۴].

---

۱. کامل الزیارات: ۲۶۹، بحار ۱۰۱ / ۱۰۸.

۲. کامل الزیارات: ۲۷۰، کشف‌الغمه: ۲ / ۸، خرائج: ۱۸۳، بحار ۱۰۱ / ۱۱۶.

۳. کامل الزیارات: ۲۶۹، بحار ۱۰۱ / ۱۰۹.

۴. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی ۱ / ۷۳ ـ ۷۴.

میرداماد در تعلیقه‌اش بر رجال کشّی می‌نویسد: «گویا مراد جـناب سلمان از خیر الأوّلین، هابیل (فرزند حضرت آدم علیه‌السلام) باشد»[۱].

کربلا، محل استجابت دعا و رفع گرفتاریها

بشر همیشه طالب سعادت و خـوشبختی ، عـمر طـولانی ، روزی وسـیع و زنـدگی بـهتر است، و از گـرفتاریها، کـمبودها، بـیماریها و مشکلات رنج می‌برد. خدای تعالی برای این‌که انسانها به اهداف مادّی و معنوی خود نائل شوند روشهایی را به آنـها آمـوخته است کـه دعـا، توسل و زیارت از مهمترین آن روشها به‌شمار می‌رود.

خداوند دوست دارد بندگان خواسـته‌ها و حـاجات خـود را بـر او عرضه کنند و به واسطه‌های فیض متوسل گردند، تا جایی که به پیامبران نیز همین مطلب را توصیه نموده و روش همهٔ آنها بر این بوده که هنگام درخواست حاجات از خدای تعالی به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بـیت آن بزرگوار علیهم‌السلام توسل بجویند.

بدون شک نزول رحمت الهی، اعتنا و توجه خداوند بـه بـندگان و استجابت دعا بستگی به زمانها و مکانهای خـاص دارد. سیرهٔ عـملی اهل‌بیت علیهم‌السلام و سفارش أکید آنها بر عبادت و دعا و نیایش کنار قبر مطهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام بوده است، تا جایی کـه بـرای بـهبودی و رفـع کسالت خویش کسی را به کربلا می‌فرستاده‌اند تا آن‌جا برایشـان دعـا کند. زیارت آن گرامی را از اسباب توسعهٔ رزق، طولانی شـدن عـمر، بهبودی از امراض و بر طرف شدن گرفتاریها معرفی کرده‌اند.

۱. همان، تعلیقه ۱ / ۷۴.

از جمله پاداشهای الهی در عوض شهادت امام حسین علیه‌السلام این است که دعای کنار تربت آن عزیز مقرون به اجابت است. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«امام حسین علیه‌السلام در حالی که مظلوم و محزون بود، با لب تشنه و دلی پر حسرت در کربلا به شهادت رسـید. پس خدای عزوجل بر خویش قسم یاد کرد که هرکس حسرت و حزنی داشته باشد، یا گنهکار یا غمناک یا عطشان باشد و یا دارای آفت و مرضی باشد و به زیارت آن‌حضرت مشرف شده و به‌واسطهٔ آن بزرگوار به درگـاه خـداونـد تقّرب بـجوید، خـداونـد غـم و انـدوه او را بـرطرف و حاجتش را روا کند ،گـناهانش را بـبخشد و عـمر او را طولانی کند و رزق و روزی او را وسعت دهد. پس ای صاحبان بصیرت، عبرت بگیرید»[۱].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هیچ غمناک و محزونی به زیارت کربلا نرود، مگر این‌که خدا حزن او را برطرف و حاجتش را روا سازد»[۲].

امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام هر دو فرموده‌اند:

«یکی از عطیه‌های خداوند متعال به امام حسـین علیه‌السلام در قبال شهادت آن بزرگوار آن بود که قبر حضرت را محل استجابت دعا قرار داد»[۳].

۱. کامل الزیارات: ۱۶۸، بحار ۱۰۱ / ۴۶.
۲. کامل الزیارات : ۱۶۷ ـ ۱۶۸، بحار ۱۰۰ / ۲۶۱ و ۱۰۱ / ۴۵.
۳. وسائل‌الشیعه ۳۲۹/۱۰، بحار ۲۲۱/۴۴ برخی‌ازمصادرآن‌دربحث‌استشفا به‌تربت خواهدآمد.

در روایتهای متعدد آمده است: امـام هـادی عليه‌السلام بـيمار شـده بـود و می‌فرمود: «کسی را از جانب من ، با خرج خودم به کربلا بفرستید تـا آن‌جا برایم دعا کند» . خدمت حضرت عرض شد: مقام و منزلت شما نزد خدای متعال کمتر از حرم امام حسین عليه‌السلام نیست.در جواب فرمود:

«إنَّ لِلّه بِقاعاً يُحِبُّ أن يُدعىٰ فيها، فَيَسْتَجيبُ لِمَن دَعاه، والحائر منها»[1]. يعنی : خدای متعال رامکانهایی است که دوست دارد در آن‌جا او را بخوانند و او اجابت کـند و حرم امام حسین عليه‌السلام از جملهٔ آنهاست.

نظیر همین قضیه برای امام صادق عليه‌السلام نیز اتفاق افتاده و حضرت نیز همین جواب را بیان فرموده‌اند[2].

در زیارت ناحیهٔ مقدسه آمـده است:«**السلامُ عَلى مَن الإجابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ**»[3]. یعنی: سلام بر آن عزیزی که خداوند دعای بندگان را زیر بارگاه او اجابت می‌کند.

علی بن اسباط از اصحاب امـام رضـا و امـام جـوادعليهماالسلام، مـی‌گوید: «جمعی از شیعیان نقل کرده‌اند: هنگامی که خبر شهادت امام حسین عليه‌السلام در شـهرهای مـختلف مـنتشر شـد، صـد هـزار زن نـازا بـرای زیـارت حضرتش به کربلا آمدند و همهٔ آنها بچه‌دار شدند»[4].

---

۱. کافی ۴ / ۵۶۷، کامل الزیارات: ۲۷۳ ـ ۲۷۴، وسائل ۱۰ / ۴۲۲، بحار ۵۰ / ۲۲۴ و ۱۰۱ / ۱۱۲ ـ ۱۱۴.

۲. عدّة الداعی: ۴۸، وسائل ۱۰ / ۴۲۱.

۳. بحار ۱۰۱ / ۳۱۸

۴. الاصول الستة عشر: ۱۲۳ ، بحار ۴۵ / ۲۰۰ و ۱۰۱ / ۷۵ به نقل از نوادر علی بن اسباط، عوالم ۱۷ / ۷۱۸. و خصائص الحسینیه: ۱۹۶. ←

فضیلت عبادت و اقامت و مجاورت در کربلا

خدای تبارک و تعالی در رابطهٔ با اعمال بندگان یکسـان بـر خـورد نمی‌کند. عقاب تبهکاران مطابق با میزان عـدل اوست، ولی در پـاداش نیکوکاران با فضل خویش رفتار می‌کند، و در مقابل یک کـار نـیک ده برابر و گاهی بیشتر تا هفتصد برابر ثواب می‌دهد. برای نماز و عـبادت در زمانها و مکانهای خاصی مانند شب و روز جمعه، ماه مبارک رمضان، لیالی قدر، مساجد، مسجد الحرام، مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مسجد کوفه و امثال آن ثوابهای بیشمار قرار داده است، تا جایی که گاهی عقل بشر در برابر آن حیران می‌شود.

کربلا از جاهایی است کـه عـبادت و نـیایش در آن نـزد خـداونـد مطلوب است، نماز در آن‌جا با حج و عمره برابر است و اقامت و سکنی گزیدن در آن‌جا نیز مورد عنایت الهی است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

«نماز واجب کنار قبر امام حسین عليه‌السلام برابر با حج، و نماز مستحب برابر با عمره است»[1].

← از زمان شهادت امام حسین عليه‌السلام تا هنگامی که علی‌بن اسباط این مطلب را نـقل مـی‌کند حدود ۱۵۰ سال فاصله است و هیچ بُعدی ندارد که در طول این مدت این تعداد کثیر از بلاد مختلف برای گرفتن حاجت خویش و بچه‌دار شدن به کربلا آمده باشند.

شایان ذکر است که علی بن أسباط که راوی این مطلب است، کاملاً مورد اطمینان و ثقه است. نجاشی دربـارهٔ او گـوید: «أوثـق النـاس و أصـدقهم لهـجةً»، یـعنی: او مـوثقترین و مـورد اطمینانترین مردم و از همه راستگوتر بوده است. نقد الرجال: ۲۲۷، تنقیح المقال ۲ / ۲۶۸.

۱. تهذیب ۶ / ۷۳، وسائل ۱۰ / ۴۰۶ و رجوع شود به :کامل الزیارات: ۱۶۰، وسائل ۱۰ / ۴۰۸.

امام صادق عليه‌السلام فرمود : اگر زائر سیدالشهدا عليه‌السلام می‌دانست چه پاداشی نزد خدا دارد ، آرزو می‌کرد که خانه‌اش ـ تا آخر عمر ـ کربلا بود[1] .

امام باقر عليه‌السلام به شخصی که فاصلهٔ محل سکونتش تا کربلا یک روز و اندی بود ، فرمودند: «اگر ما به این اندازه به قبر آن‌حضرت نزدیک بودیم، به کربلا هجرت می‌کردیم»[2].

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هنگامی که از زیارت آن‌حضرت برمی‌گردی منادی ندایی می‌دهد و با تو سخنی می‌گوید که اگر کلام او را می‌شنیدی اقامت نزد قبر آن‌حضرت را اختیار می‌کردی (و هرگز برنمی‌گشتی)»[3].

و فرمود: «هر روز اقامت نزد قبر سیدالشهدا عليه‌السلام ثواب هزار ماه (عبادت) دارد و یک درهم خرج کردن در راه زیارتش یا هنگام اقامت در کربلا، ثواب هزار ـ و بنابر نقلی ده هزار ـ درهم خرج کردن در راه خدا را دارد»[4].

---

۱ . کامل الزیارات: ۲۹۷ ، بحار ۱۰۱ / ۱۵ . محتمل است عبارت «یتمنی أن قبره کان بیده» یا «یتمنی أن قبره کان عنده» در روایت معاویة بن وهب نیز به همین معنا باشد. رجوع شود به کامل الزیارات: ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ، بحار ۱۰۱ / ۹ ـ ۸ .

۲ . مزار شیخ مفید قدس‌سره: ۲۲۶، تهذیب ۶ / ۴۶، بحار الانوار ۱۰۱ / ۱۱۵.

۳ . کامل الزیارات: ۲۰۷، مستدرک الوسائل ۱۰ / ۲۴۸

۴ . کامل الزیارات: ۱۲۳ ۲۱۷، ۱۲۸، ۳۳۷ ، بحار ۱۰۱ / ۱۱۴.

از امام صادق عليه‌السلام نقل شده که در ضمن روایتی فرمودند : «وَانْصَرِفْ عَنْهُ وَلاتَتَّخِذْهُ وَطَناً ، یعنی : پس از زیارت برگرد ، آن‌جا را وطن خویش قرار مده) . (کافی ۵۸۷/۴، کامل‌الزیارات ۱۳۱ ، تهذیب ۷۶/۶) . علامه مجلسی قدس‌سره در جمع بین این روایت با سایر روایات فرموده : شاید مراد آن باشد که در حال تقیه و خوف مجاورت آن‌جا رااختیارنکنید یا نهی از توقف و سکنیٰ گزیدن کنار قبر مطهر باشد نه اطراف و حوالی آن. (بحار ۱۱۵/۱۰۱) .

و بعضی دیگر احتمال داده‌اند استحباب مجاورت مختص به اهل تقوی و عبادت و ... باشد نه کسانی که رعایت حرمت آن سرزمین مقدّس را نمی‌کنند . (مرآة الکمال ۲۵۹/۳ ـ ۲۶۰) .

زیارت کربلا

زیارت امامان معصوم عليهم‌السلام از اموری است که در شرع مقدس بر آن بسیار تأکید شده است. از کلمات دُرر بار خاندان وحی استفاده می‌شود که زیارت إعلام وفاداری به پیمان با اهل بیت عليهم‌السلام است، و از اسباب آمرزش و مغفرت است و شفاعت را شامل حال زائر می‌نماید. در قیامت نیز پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از او دستگیری کرده و او را نجات می‌دهند و پاداش زیارت او بهشت است.

روایتهای بسیاری در خواص و آثار زیارت حرم امام حسین عليه‌السلام وارد شده است که بحث دربارهٔ آن نیاز به تألیف مستقلی دارد. ما از باب نمونه به چکیده‌ای از فضیلتهای بیشمار آن اشاره می‌کنیم.

امامان معصوم عليهم‌السلام تأکید بسیار بر زیارت آن حضرت داشته ، آن را «واجب» و «فریضه» و از «حقوق» آن گرامی شمرده‌اند.

تکرار و نایب گرفتن در آن نیز مطلوب است. با فضیلت‌ترین و محبوبترین اعمال نزد خداست و بر حج و عمرهٔ مستحبی ترجیح دارد.

اگر مردم ارزش آن را می‌دانستند از شدّت شوق جان می‌سپردند، و بنابر روایتی: دارائی خویش را فروخته و به زیارت او می‌شتافتند !

خدای تعالی در آخر روز عرفه، پیش از توجه به کسانی که در صحرای عرفات هستند، به زوّار امام حسین عليه‌السلام نظر دارد.

زائر آن حضرت ، مشمول دعای خیر اهل آسمان ، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ، حضرت زهرا عليهاالسلام ، همهٔ ائمه معصومین عليهم‌السلام و فرشتگان بوده و امام حسین عليه‌السلام که در جانب راست عرش الهی است بر او نظر می‌کند.

هفتاد هزار فرشته در حرم مطهر عبادت می‌کنند و ثواب آن در نامهٔ عمل زوّار نوشته می‌شود.

فرشتگان، خدمتگزار آنها بوده و دست بر صورت آنها می‌کشند.

در مقابل هر زیارت ثواب حجّها و عمره‌های بسیار به او داده شود. گناهان او حتی گناهان پنجاه سالهٔ او بخشوده می‌گردد.

رزق و روزی به‌سوی او جلب شده، امور دنیوی‌اش کفایت و عمرش طولانی و در زندگی خوشبخت خواهد گردید.

زیارت علامت محبت زائر به ائمه علیهم‌السلام است که به آن شناخته می‌شود. هنگامی که به قصد زیارت از خانه‌اش بیرون رود، اگر پیاده باشد به هر قدمی حسنه‌ای برایش نوشته شده و یکی از گناهانش محو می‌گردد.

فرشتگان از ابتدای سفر تا هنگام بازگشت با او هستند. هنگامی که می‌خواهد از کربلا برگردد، یکی از فرشتگان از جانب خداوند متعال به او سلام رسانده و می‌گوید: «عمل خویش را از سر گیر که گناهان گذشته‌ات همه بخشوده شد».

چنانچه زائر به سلامت برگردد، آن فرشتگان تا هنگام وفات بر درِ خانه‌اش اقامت گزیده، به ذکر خدا مشغول و ثوابش را به او دهند .

و بنابر روایتی: «هر روز به زیارت امام حسین علیه‌السلام مشرّف می‌شوند و ثوابش را به آن زائر می‌دهند».

آن فرشتگان هنگام وفات زائر بر جنازه‌اش حاضر شده و در تغسیل و تکفین و نماز او شرکت کنند ، سپس منادی از جانب خداوند به آن

فرشتگان خطاب کند: «تا قیامت کنار قبر او به تسبیح و تقدیس حق‌تعالی مشغول باشید»، و ثواب آن در نامهٔ عمل این زائر ثبت گردد .

جمعی از فرشتگان که در خود حرم مأموریت دارند، به استقبال زوّار می‌روند و هنگام بازگشت آنها را مشایعت می‌کنند. اگر زوّار بیمار شوند به عیادت آنها رفته و اگر زائری از دنیا برود بر جنازه‌اش حاضر و بر او نماز گزارده و برایش استغفار و طلب رحمت می‌کنند.

در قیامت زائران قبر سیدالشهدا علیه‌السلام همراه با ایشان در سایهٔ عرش الهی هستند. بر آنها علامتی است نورانی که به آن شناخته می‌شوند .

به هر زائر شفاعت صدنفر واگذارشده واز شهدا محسوب می‌شود.

از مهمترین خواص زیارت آن است که اگر کسی شقیّ و بدذات باشد، پس از تشرف به زیارت شقاوتش زایل و سعادتمند خواهد شد.

ترک زیارت آن‌حضرت مذمّت شده و جفا در حق آن گرامی و از عقوق پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شمرده شده است.

کسی که به زیارت آن‌حضرت مشرّف نشود، ایمانش ناقص است و بلکه فرموده‌اند: «از شیعیان ما نیست» و در روز قیامت، حسرت می‌خورد که چرا موفق به زیارت نشدم ! اگر داخل بهشت هم شود، باز مقام و درجه‌اش پایین و مهمان اهل بهشت باشد (و برای خود او جا و مکان مستقلی نخواهد بود).[1]

---

۱ . رجوع شود به: کامل الزیارات، وسائل الشیعه ۱۴ / ۴۰۹ ـ ۵۴۲، مستدرک الوسائل ۲۲۸/۱۰ ـ ۳۴۴، جامع احادیث الشیعه ۳۵۴/۱۲ ـ ۵۲۱ (چاپ دوم : ۱۵/ ۱۷۹ ـ ۳۹۳) .

۲

فضیلت تربت امام حسین علیه‌السلام

بدون شک ارزش مادی زمینها با یکدیگر متفاوت است. زمینهایی که در آن معدن طلا و نقره و فیروزه و یا مواد معدنی دیگری وجود دارد، از ارزش خاصّی برخوردار است. مکانهایی که قابلیت کشت و زراعت انواع و اقسام درختان و گیاهان را دارد، با زمین شوره‌زار یکسان محسوب نمی‌شود.

از لحاظ معنوی نیز روشن است که تمام نقاط روی زمین یکسان نیست. از ادلهٔ بسیار زیادی ارزش خاصّ و فوق‌العادهٔ زمین کربلا بر سایر زمینها استفاده می‌شود و به جهت همین نکته است که سیرهٔ مستمر پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بر تکریم و احترام و ارج نهادن به این خاک مقدس بوده است.

ابتدای آفرینش تربت

در نظام آفرینش ترتیب خاصی حاکم است و تقدم و تأخر پدیده‌ها بدون جهت نیست. ارواح قبل از بدن‌ها آفریده شده، و خلقت انوار چهارده معصوم علیهم‌السلام قبل از آفرینش همهٔ مخلوقات بوده است. در میان

خاک‌ها و زمینها، زمین کعبه گرچه سابقه بیشتری نسبت به سائر زمینها دارد ولی زمین کربلا در آفرینش بر همهٔ زمینها حتی بر کعبه مقدم است. خداوند تعالی کربلا را چندین هزار سال قبل از کعبه آفریده و آن را مقدس و مبارک و حرم خاص خویش قرار داده است.

سرزمین کربلا به‌خاطر تواضع در برابر خدای تعالی به مقامی رسیده که پاک‌ترین قسمت روی زمین است. آری با این‌که کعبه از ارزش معنوی خاصی برخوردار است ولی قابل قیاس با زمین کربلا نیست و زمین کربلا از آن برتر و حرمتش بیشتر است، بلکه **اگر کربلا نبود خدای تعالی کعبه را هم نمی‌آفرید.** کربلا گرچه به ظاهر مانند سایر زمینهاست ولی در واقع قسمتی از زمین بهشت بلکه برترین و بهترین مکان بهشت و مخصوص اولیای خاص خداوند است که در میان منازل بهشتی با جلوه خاصّی می‌درخشد.

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «خداوند پیش از آفریدن زمین کعبه، **زمین کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد،** و بیست و چهار هزار سال (پیش از آفریدن کعبه) کربلا را به‌عنوان حرم (خاصّ خویش) برگزید»[۱].

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«خداوند بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه زمین کعبه را خلق کند، زمین کربلا را آفرید و آن را مقدس و مبارک قرار داد. پیش از این‌که خدا خلق را بیافریند این زمین همیشه مقدس و مبارک بوده و برای همیشه چنین

۱ . کامل الزیارات: ۲۶۸، مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۲۳، بحار ۱۰۱ / ۱۰۸.

خواهد بود، تا آن را برترین و والاتـرین زمـین بـهشت گرداند. آن‌جا بهترین منزل و مسکنی خـواهـد بـود کـه خداوند اولیای خویش را در آن‌جای خواهد داد»[1].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد، پیش از این‌که مکه را به‌عنوان حرم برگزینند»[2].

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «روزی که خداوند عزوجل زمین را گسترانید این محل را در کربلا برای من برگزید، و آن را پناهگاه شیعیان ما قرار داد. آن‌جا امان است برای شیعه در دنیا و آخرت»[3].

برتری زمین کربلا بر همهٔ زمینها حتی کعبه

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «... جبرئیل گفت:... کربلا پاکترین مکان روی زمین و حرمتش از همه‌جا بیشتر است»[4].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «زمین کعبه (به خود بالیده و) گفت: کجا مانند من پیدا می‌شود. در حالی که خداوند خانه‌اش را بر من قرار داده و مردم از هر راه دور و درازی به سوی من می‌آیند. من حرم (برگزیده) خدا و محل امن اویم.

خدای عزوجل به او وحی کرد: از فخرکردن دست بردار و آرام‌گیر.

۱. کامل الزیارات: ۲۶۸، بحار ۵۷ / ۲۰۲ و ۱۰۱ / ۱۰۷.
۲. کامل الزیارات: ۲۶۷، بحار ۱۰۱ / ۱۱۰.
۳. لهوف: ۵۹، بحار ۴۴ / ۳۳۱، مستدرک ۲۱۸/۲(اسلامیه) و ۱۰ / ۲۱۷(تحقیق آل‌البیت علیهم‌السلام).
۴. کامل الزیارات: ۲۶۴، بحار ۲۸ / ۵۹ و ۴۵ / ۱۸۱ و ۱۰۱ / ۱۱۴ ـ ۱۱۵، مستدرک ۲ / ۲۱۸.

قسم به عزت و جلالم، فضیلت تو نسبت به زمین کربلا مانند اندک آب باقی‌مانده به سوزنی است که در دریایی زده باشند (که البته آن آب کم با آب دریا قابل قیاس نیست).

اگر نبود تربت کربلا تو را نیز فضیلتی نمی‌دادم.

اگر نبود آنچه زمین کربلا در بردارد تو و خانه‌ای که به آن افـتخار می‌کنی هیچ کدام را نمی‌آفریدم. پس آرام باش و سر جای خویش قرار بگیر و در مقابل زمین کربلا متواضع و خوار و ذلیل باش و اسـتنکاف مکن و تکبّر را واگذار و گرنه تو را در آتش جهنم رها کنم»[1].

و در روایت دیگر فرمود: خدای تعالی بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگـر تـرجیح و بـرتری داد. پس بـعضی از آنـها بـر یکـدیگر فخرفروشی کرده و برخی ستم کردند. هیچ آب یا زمینی نبود مگر آن‌که خداوند آن را عقاب کرد، چون در برابر خداوند تواضع نکردند تا جایی که خداوند بر زمین کعبه مشرکان را مسـلط کـرد و بـر آب زمـزم آب شوری فرستاد که طعم و مزهٔ آن را فاسد کرد. اما زمین کربلا اولین زمین و آب فرات اولین آبی بود کـه خـداونـد آن را تـقدیس کـرد و مـبارک گردانید. پس از آن خطاب آمد: الآن که زمینها و آبها بر یکدیگر فـخر کردند، (تو نیز) تکلم نما و آن فضیلتی که خدای تعالی به تو اختصاص داده است بیان کن.

پس زمین کربلا به قدرت خداوند عزوجل چنین گفت:

۱. کامل الزیارات: ۲۶۷، بحار ۱۰۱ / ۱۰۶ ـ ۱۰۷، و رجوع شود به : غوالی اللئالی ۱ / ۴۳۰.

«من زمین مقدس و مبارک خداوندم، شفا در تربت و آب من است. البته مقصود من فخر فروشی نیست، بلکه من در برابر خدایی که این عنایت را به من عطا کرده، خضوع و فروتنی می‌کنم. من نمی‌خواهم بر زمینهایی که پست‌تر از خودم هستند فخر فروشی (و تکبر) کنم، بلکه مقصودم از این گفتار شکرگزاری خداوند عزوجل است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی به‌خاطر فروتنی و شکرگزاریِ زمین کربلا، او را به سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب او اکرام کرد».

سپس فرمود: «هرکس برای خدا تواضع کند، خدای تعالی رتبهٔ او را بلند نماید و هر کس تکبّر ورزد، خدای عزوجل او را خوار کند»[1].

در ضمن روایت مفصلی آمده است: هنگامی که زمین کعبه فخرفروشی کرد و خود را بی‌نظیر خواند و گفت: من با فضیلت‌ترین مکانها بر روی زمینم، چرا که همه مأمورند هنگام نماز به‌سوی من متوجه شوند و هرکس استطاعت داشت باید به طواف من بیاید. ذبح حیوانات و دفن اموات نیز باید به‌طرف من باشد.

خدای تعالی به او خطاب فرمود: «بیت المعمور از تو بهتر و بالاتر، و فضیلت عرش از بیت المعمور افزونتر است. ولی بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش تو و بقیهٔ زمینها، زمین پاک و پاکیزه‌ای آفریده‌ام که شرافت و عظمت آن را صد هزار مرتبه از تو و بیت المعمور و عرش بیشتر و بالاتر قرار داده‌ام، و اگر به‌واسطهٔ حرمت

---

۱. کامل الزیارات: ۲۷۰ ـ ۲۷۱، بحار ۱۰۱ / ۱۰۹.

آن نبود تو و آسمانها و زمینها را نیز نمی‌آفریدم».

پس از آن، خداوند، خصوصیاتی از زمین کربلا را این‌گونه بیان کرد:

«آن زمینی است که تربتش را شفای هر دردی قرار داده‌ام.

به فرشتگان عرش دستور داده‌ام هر روز به زیارت آن رفته **و تربتش را برای تبرک به عرش آورند.**

قسم یاد کرده‌ام هر که در آن‌جا دفن شود عذابش نکنم و در قیامت از او حساب نکشم».

و پس از بیان فضیلت سجده بر خاک کربلا فرمود:

«آن زمینی است که در آن سبطِ پیامبر برگزیده‌ام، سرورجوانان اهل بهشت ابی‌عبدالله الحسین همراه باخاندان پاک و یاران خوب (و باوفایش) در آن کشته و دفن شوند».

هنگامی که زمین مکه این خبر را شنید به شدت گریست[1].

---

۱. معالی السبطین: ۷۱ به نقل از انوار الهدایة، لوامع الانوار: ۳ به نقل از فضائل.

ذکر دو مطلب را در اینجا لازم می‌دانیم:

نکته نخست: آنکه برتری کربلا بر کعبه آن‌قدر مشهور است که علامه بحرالعلوم رحمه الله در منظومه فقه [الدرة النجفیة: ۱۰۰] بدان تصریح فرموده و گفته:

وَمِنْ حَدیثِ کربلاء والکعبة لِکربلا بانَ عُلوُّ الرُّتبة

نکته دوم: آنکه سخن گفتن خداوند با زمین و جواب دادن آن و گریه کردن آن نباید بعید شمرده شود، چون شواهدی بر آن در قرآن و روایات موجود است.

مثلاً در قرآن می‌خوانیم که زمین مورد خطاب واقع شده: ﴿يَا أَرْضُ ٱبْلَعِي مَاءَكِ﴾ [سوره هود (۱۱): ۴۴]، یعنی: ای زمین آب خویش را بلعیده (و فرو ببر).

و یا: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾ [سوره فصلت (۴۱): ۱۱]، یعنی: پس به آسمان و زمین گفت: بیایید با رغبت یا از روی کراهت.

←

زمین کربلا، قطعه‌ای از بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد که: «... **اِنَّها لِمِنْ بَطْحاءِ الجَنَّة**»[1]. زمین کربلا بخشی از زمین گسترده و پهناور بهشت است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند تعالی زمین را به‌شدت تکان داده و از جای خود به حرکت درآورد (یعنی هنگام برپا شدن قیامت)، زمین کربلا به همان حالی که هست با تربت نورانی و صاف و خالصش بالا برده شده و در بهترین باغهای بهشتی قرار داده می‌شود. برترین منزلهای بهشتی آن‌جاست، در آن‌جای نمی‌گیرند مگر انبیا و رسولان علیهم السلام. ـ شاید هم فرمود: پیامبران اولوالعزم علیهم السلام. (تردید از راوی است) ـ.
همچنان که بعضی از ستارگان درمیان بقیه با درخشندگی خاصّی نورافشانی می‌کنند، کربلا نیز در بین باغهای

ـ و باز در آیهٔ دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّماوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا﴾ [سوره احزاب (۳۳): ۷۲]، یعنی: ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرض داشتیم، پس از حمل آن ابا کردند.
اما در مورد گریه کردن زمین می‌فرماید: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ٱلسَّماءُ وَٱلْأَرْضُ﴾ [سوره دخان (۴۴): ۲۹]، (پس از بیان هلاکت قوم فرعون) پس آسمان و زمین بر آنها به گریه درنیامد.
با دقت در آیه اخیر این نکته را درمی‌یابیم که این تعبیر در صورتی صحیح است که گریهٔ آسمان و زمین ممکن باشد، چنان‌که در روایات بسیاری که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، گریه آسمان و زمین و... در شهادت امام حسین علیه السلام آمده است. (رجوع شود به : عوالم ۴۵۵/۱۷ ـ ۵۰۱، عزاداری رمز محبت ۲۶۳/۱، ۲۹۵).

۱. کامل الزیارات: ۲۶۴، بحار ۲۸ / ۵۹ و ۴۵ / ۱۸۲ و ۱۰۱ / ۱۱۵، مستدرک الوسائل ۲ / ۲۱۸.

بهشتی می‌درخشد، به نحوی که نورش چشم تمامی اهل بهشت را می‌پوشاند و ندا در می‌دهد که: من زمین مقدس، پاک و مبارک خداوندم و حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در بردارم که سرور جوانان بهشت است»[1].

امام صادق علیه السلام فرمود: «از روزی که امام حسین علیه السلام در کربلا دفن شد، محل قبر آن‌حضرت یکی از روضه‌های بهشتی است»[2].

و فرمود: «محل دفن امام حسین علیه السلام یکی از باغهای بهشت است»[3].

و نیز فرمایش ایشان است که: «بیست ذراع در بیست ذراع از اطراف قبر امام حسین علیه السلام یکی از باغهای بهشت است»[4].

و پیش از این روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کردیم که: «این زمین همیشه مقدس و مبارک بوده و برای همیشه چنین خواهد بود تا این‌که بهترین و والاترین زمین بهشت گردد. آن‌جا بهترین منزل و مسکنی خواهد بود که خداوند اولیای خویش را در آن جای خواهد داد»[5].

---

۱. کامل الزیارات: ۲۶۸، مزار شیخ مفید قدس سره: ۲۳، بحار ۱۰۱ / ۱۰۸.
۲. کامل الزیارات: ۲۷۱، ثواب الاعمال: ۹۴، مصباح المتهجد: ۷۳۱ ـ ۷۳۲، بحار ۱۰۱ / ۱۱۱.
۳. کامل الزیارات: ۲۷۱، ثواب الاعمال: ۹۴، مصباح المتهجد: ۷۳۱ ـ ۷۳۲، بحار ۱۰۱ / ۱۱۱.
۴. کامل الزیارات: ۲۷۲، بحار ۱۰۱ / ۶۰ و ۱۰۶.
۵. رجوع شود به صفحه: ۳۸ ـ ۳۷ همین کتاب.

تربت کربلا، خمیرمایه وطینت بدن شریف امام حسین علیه‌السلام

خدای عزوجل انسان را از خاک آفریده ، چنان‌که در قرآن مجید به آن اشاره فرموده است. از فرمایشهای خاندان وحی و تنزیل علیهم‌السلام استفاده می‌شود که هر انسانی از خاک محل دفن خویش آفریده شده است. مرحوم کلینی در اصول کافی بابی را در این زمینه عنوان فرموده و آن‌جا از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام نقل می‌کند:

«مَنْ خُلِقَ مِنْ تُرْبَةٍ دُفِنَ فیها». یعنی : انسان از هر خاکی آفریده شده‌باشد درهمان‌جا به‌خاک سپرده‌خواهد شد[1].

و از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «هنگامی که نطفه در رحم واقع شود خداوند عزوجل فرشته‌ای را می‌فرستد تا قدری از خاک محل دفن او آورده و با نطفه‌اش بیامیزد. پس از آن همیشه آن شخص میل قلبی به آن مکان دارد، تا این‌که در آن‌جا دفن گردد»[2].

در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «هنگامی که خداوند متعال آدم را آفرید زمین نزد خداوند شکوه و گلایه کرد که از خاک او برداشته (وکم) شد! خدای عزو جل وعده کرد که آنچه از زمین گرفته شده به او برگردانده شود. پس هر که بمیرد حتماً در خاکی که از او آفریده شده دفن خواهد شد»[3].

۱ . کافی ۳ / ۲۰۲، شایان ذکر است که اهل‌تسنن نیز روایاتی در این زمینه نقل کرده‌اند. رجوع‌شود به: کنزالعمال ۱۱ / ۵۶۵و ۱۵ / ۶۹۲، مجمع الزوائد ۳ / ۴۲.
۲ . کافی ۳ / ۲۰۲، بحار ۶۰ / ۳۳۸.
۳ . روضة‌الواعظین: ۴۹۰.

روایتهایی که در ذیل آیۀ شریفه ﴿**مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فیها نُعیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْریٰ**﴾[1] وارد شده نیز اشعاری بر این مطلب دارد[2].

شیخ صدوق رحمه‌الله نقل می‌کند: از امام محمد باقر علیه‌السلام سؤال شد چرا انسان جایی به‌دنیا آمده و در جای دیگر از دنیا می‌رود؟ حضرت فرمودند: «زیرا خداوند تعالی مردم را از خاک روی زمین آفریده ، از این‌رو هر کس به تربت خودش بازگشت می‌کند»[3].

از این اصل کلی استفاده می‌شود که بدن مبارک امام حسین علیه‌السلام نیز از خاک سر زمین مقدس کربلا آفریده شده است، گرچه خلقت نور آن حضرت سالها قبل از بدن مبارک ایشان بوده است .

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ باعَ طینَ قَبْرِ الحُسَین علیه‌السلام، فإنَّه یَبیعُ لَحْمَ الحُسین علیه‌السلام وَ یَشْتَریه»[4] . **یعنی** : هرکس که خاک قبر امام حسین علیه‌السلام را بفروشد در حقیقت گوشت بدن آن‌حضرت را خرید و فروش کرده است.

بلکه بعضی بر این باورند که تربت مقدس کربلا، در خمیرمایۀ بدنهای همه معصومان علیهم‌السلام بوده است و به فرمایش امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام استناد کرده‌اند که فرموده‌اند : «خدای تبارک و تعالی حضرت

۱ . سوره طه (۲۰): آیه ۵۵.
۲ . بحار ۴۶ / ۳۰۵ و ۵۹ / ۲۴۰ و ۶۰ / ۳۳۷ ـ ۳۴۱ و ۸۱ / ۲۸۵.
۳ . علل الشرائع: ۳۰۸، بحار ۸۲ / ۲۸ و ۶۰ / ۳۵۸.
۴ . کامل الزیارات: ۲۸۶، بحار ۱۰۱ / ۱۳۰.

آدم ﷺ را از خاک آفرید، لذا خوردن خاک را بر فرزندان او حرام کرد».
راوی پرسید: نظر شما دربارهٔ خوردن خاک قبر امام حسین ﷺ چیست؟
حضرت در جواب فرمود: «**یَحْرُمُ عَلی النٰاسِ أَکْلُ لُحُومِهِم وَ یَحِلُّ لَهُمْ أَکْلُ لُحُومِنٰا**»؟ بر مردم حرام است از گوشت بدن خودشان استفاده کنند، ولی خوردن گوشت ما رواست؟ آری اگر قدر کمی به اندازهٔ یک نخود باشد، اشکال ندارد[1].

علامه امینی ذیل این حدیث شریف می‌فرماید:

«در این حدیث شریف اشاره‌ای است به این‌که طینت بدن همهٔ ائمهٔ اطهار ﷺ از تربت کربلاست، چون در ابتدا فرمودند: حضرت آدم ﷺ از گل خلق شده و در آخر می‌فرماید: این خاک لحوم ماست، چندان بعید هم نیست که خاک شریفترین محل روی زمین، طینت و خمیرمایه برای شریفترین موجودات باشد. از جمله روایتهایی که این مطلب را تأیید می‌کند خلقت تربت شریف است بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت کعبه، و آنچه دلالت دارد که این زمین بهترین باغهای بهشتی ... و بهترین منزل بهشت است که تنها انبیا و رسولان ﷺ در آن جای خواهند گرفت»[2].

با الهام از کلام این عالم بزرگ، به سراغ روایتهایی می‌رویم که بر این مدعا دلالت می‌کند:

۱. روایتهایی که دلالت دارد بر تقدّم خلقت تربت بر همهٔ زمینها که پیش از این گذشت[3]. با توجه به تناسب آن با تقدم خلقت معصومین ﷺ

۱. کامل الزیارات: ۲۸۶، مزار شیخ مفید ﷺ: ۱۴۶، مصباح المتهجد: ۷۳۲ ـ ۷۳۳، بحار ۶۰ / ۱۵۴.
۲. تعلیقه کامل الزیارات: ۲۸۶.
۳. رجوع شود به صفحه: ۳۶ همین کتاب.

بر جمیع مخلوقات که امری مسلّم است.

۲. احادیثی که تربت را گوشت و خون ائمه ﷺ شمرده است.
امام صادق ﷺ در ضمن روایتی می‌فرمایند: نباید بیش از مقدار یک نخود از تربت استفاده کرد، و علت آن را چنین بیان نموده‌اند:

«**فَمَنْ تَنٰاوَلَ مِنْهٰا اَکْثَرَ مِنْ ذٰلك فَکَأَنّمٰا اَکَلَ مِنْ لُحُومِنٰا وَ دِمٰائِنٰا**»[1]. هرکس بیش از اندازهٔ یک نخود از تربت تناول کند، مانند این است که از گوشت و خون ما خورده است.

در روایت دیگر می‌فرمایند: «هر کس خاک قبر امام حسین ﷺ را در غیر مورد استشفا تناول کند، مانند آن است که از گوشت ما خورده»[2].

۳. آنچه دلالت دارد بر یکی بودن طینت و تربت ائمه ﷺ.
امام هادی ﷺ می‌فرمایند: «تربت ما یکی بود ولی در ایّام طوفان (حضرت نوح ﷺ) پراکنده و متفرق شد، لذا قبور ما از یکدیگر جدا شد ولی اصل آن تربت یکی است»[3].
در زیارت جامعهٔ کبیره که از امام هادی ﷺ روایت شده می‌خوانیم:
«**وَ أَنَّ أَروٰاحَکُم و نُورَکم وطینَتَکم وٰاحِدَة، طٰابَتْ و طَهُرتْ بَعضُها مِن بَعض**»[4]. یعنی گواهی می‌دهم که ارواح مقدس شما و نور شما وطینت شما، در اصل یکی بوده است، پاک و پاکیزه.

۱. مزار شیخ مفید ﷺ: ۱۴۷، مصباح المتهجد: ۷۳۴، دعوات: ۱۸۴، بحار ۱۰۱ / ۱۳۵.
۲. مصباح المتهجد: ۷۳۳، بحار ۶۰ / ۱۵۵.
۳. مزار شیخ مفید ﷺ: ۲۱، بحار ۱۰۰ / ۱۳۲.
۴. بحار ۱۰۱ / ۲۶۶ و ۱۰۲ / ۱۵۱ ـ ۱۶۱.

۴ . مرحوم کلینی در کتاب الحجه کافی بابی در آفرینش بدن و روح و قلوب ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام عنوان کرده، در روایت اوّل از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: «خدای عزوجل ما را از علیّین آفرید»[1].

با توجه به روایاتی کـه دلالت دارد عـلیین در آسـمان هـفتم (و در بهشت) است[2]، مناسبت تمام دارد با روایـتهایی کـه کـربلا را یکـی از باغهای بهشت یا بهترین منزل بهشت معرفی می‌کند[3].

۵ . همچنین مرحوم کلینی و شیخ محمد بن حسن صفار قمی از امام کاظم علیه‌السلام نقل کرده‌اند که: «خدای عزوجل ما را از ده گِل آفرید».

سپس می‌فرمایند: در روایت دیگری این گِل‌ها را چنین نام برده‌اند:

گِل جـنان: ۱ . جـنت عـدن، ۲ . جـنة المأوی، ۳ . جـنة النـعیم، ۴. الفردوس، ۵ . الخلد.

گِل زمین: ۱ . مکه، ۲ . مدینه، ۳ . کوفه، ۴ . بیت المقدس، ۵ . حائر، یعنی حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام»[4].

در روایت اخیر تصریح شده که بخشی از طینت همهٔ معصومان علیهم‌السلام، خاک کربلا بوده است.

۱ . کافی ۱ / ۳۸۹.
۲ . مانند روایت امام باقر علیه‌السلام در بحار ۵۸ / ۵۱ .
۳ . رجوع شود به صفحه : ۴۲ ـ ۴۳ همین کتاب .
۴ . کافی ۱ / ۳۸۹، بصائر الدرجات: ۱۹ و ۴۴۶، بحار ۲۵ / ۴۹ و ۶۱ / ۴۶.

تبرک فرشتگان و حوران بهشتی به تربت کربلا

ارزش تربت کربلا در عوالم بالا به اندازه‌ای معروف و مشهور است که حوران بهشتی طالب آن هستند. لذا ملائکه آن را به‌عنوان هدیه‌ای از زمین نزد فرشتگان آسمانها و حورالعین در بهشت می‌برند.

مرحوم شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه و خطیب خوارزمی، که از عالمان اهل‌تسنن است، هر دو چنین روایت کرده‌اند:

«فرشته‌ای که برای اعلام خبر شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام فرود آمد، هنگام بالا رفتن قـدری از تـربت لابـلای بـالهای خویش نهاده و بالا بُرد. هیچ فرشته‌ای درآسمانها نـبود مگر آن‌کـه آن تـربت را بـوییده و قـدری از آن را نـزد خویش نگه‌داری کرد و بر قاتلان آن‌حضرت و پـیروان آنها نفرین فرستاد»[1].

عالم جلیل القدر مرحوم سید ابن طاووس و نیز خوارزمـی چـنین نقل کرده‌اند: «یک‌سال پس از ولادت امام حسین علیه‌السلام، هـمهٔ فـرشتگان (مقرّب)[2] آسمان بر پـیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نـازل شـدند و پس از عـرض سـلام و تسلیت در شهادت آن گرامی و بیان ثوابی که خداوند در مقابل شهادت به ایشان عطا خواهد کرد، هر یک از آن فرشتگان تربت امام حسین علیه‌السلام را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه را داشتند»[3].

۱ . کامل الزیارات: ۶۸، بحار ۴۵ / ۲۲۱، سیرتنا و سنّتنا: ۶۳ به نقل از مقتل خوارزمی ۱ / ۱۶۲.
۲ . لفظ «مقرّب» در برخی از نسخه‌های لهوف آمده است .
۳ . لهوف: ۱۳ ـ ۱۴، سیرتنا و سنّتنا: ۴۶ـ۴۷ به نقل از مقتل خوارزمی ۱ / ۱۶۳.

مرحوم شیخ مفید و شیخ طبرسی می‌فرمایند: در روایت است که:

«هرگاه حور العین ببینند یکی از فرشتگان برای انجام دادن کاری به زمین می‌آید، از او می‌خواهند که تسبیح و تربت امام حسین ؑ را برای آنها هدیه بیاورد»[1].

احترام حضرت رسول اکرم ﷺ به تربت

تقدیر و احترام پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ؑ از تربت کربلا و کلمات دُرر بار آن دو بزرگوار همراه با تأثر و حزن و اندوه، بیانگر گوشه‌ای از ارزش والای آن است. این مطلب با اسناد فراوان در کتب شیعه و سنی مکرر به چشم می‌خورد.

شیخ مفید و دیگران از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که فرمود: «شبانه مرا سیر داده و به کربلا رسانیدند. در آن‌جا محل شهادت فرزندم حسین و گروهی از فرزندان و اهل بیتم را به من نشان دادند». سپس حضرت قدری تربت که شبیه خاک قرمز بود به اُمّ سلمه داده و به او سفارش کردند که آن را محافظت کند[2].

در روایتی آمده است: «هنگامی که جبرئیل خبر شهادت امام حسین ؑ را به پیامبر ﷺ داد، عرض کرد: می‌خواهید تربت او را به شما نشان دهم؟ و همان لحظه به کربلا رفته به فاصلهٔ کمتر از یک چشم به هم زدن قدری تربت آورد». امام صادق ؑ فرمودند:

۱. مزار شیخ مفید ؒ: ۱۵۱، مکارم الأخلاق: ۲۸۱،بحار: ۱۰۱ / ۱۳۴، وسائل ۴ / ۱۰۳۳، مستدرک ۲ / ۲۲۲.
۲. ارشاد ۲ / ۱۳۰، روضة الواعظین: ۱۹۳، بحار ۴۴ / ۲۳۹، عوالم ۱۷ / ۱۲۷.

«آن‌حضرت، تربت را از جبرئیل گرفته و فرمود: خوشا به‌حال تو ای تربت و خوشا به‌حال کسی که در (خاک) تو کشته می‌شود»[1].

ابن عباس می‌گوید: « بوی آن تربت ـ همانند مشک ! ـ فضا را معطّر کرده بود»[2].

از روایتهای متعدد استفاده می‌شود که ـ هنگام اعلام خبر شهادت امام حسین ؑ ـ جبرئیل ؑ، یکی از بزرگان فرشتگان، فرشتهٔ مأمور باران، همهٔ فرشتگان آسمانها و خود پیامبر گرامی اسلام ﷺ از کربلا تربت آورده‌اند[3].

روایتهای اهل تسنن در این زمینه

علامهٔ امینی، در کتاب «سیرتنا و سنّتنا»، روایتهای بسیاری از اهل‌تسنن آورده‌اند که حضرت رسول اکرم ﷺ مجالس متعددی برای گریه و عزاداری امام حسین ؑ تشکیل داده‌اند: هنگام ولادت، نزد دایه، یک‌سال پس از ولادت، موارد متعددی در خانهٔ اُمّ سلمه، در منزل عایشه، مواردی نزد امیرالمؤمنین ؑ و مواردی در جمع اصحاب.

۱. کامل الزیارات: ۵۹ ـ ۶۰، بشارة المصطفی ﷺ: ۲۱۴، بحار ۴۴ / ۲۳۵.
۲. کامل الزیارات: ۶۱، بشارة المصطفی ﷺ: ۲۱۴.
۳. عوالم ۱۷ / ۱۲۴ ـ ۱۳۱.
در همین زمینه رجوع شود به وسائل مظفری ۳۷۶ ـ ۳۷۱ باب هشتم (مشتمل بر ۱۸ روایت). شایان ذکر است که از قرار مسموع، وسائل مظفری تألیف سیدعلی طباطبایی (متوفی ۱۳۵۰) ـ که دربارهٔ عزاداری امام حسین ؑ است ـ اولین کتابی است که پس از وارد شدن صنعت چاپ به ایران ـ در زمان مظفرالدین شاه در سنه ۱۳۲۰ ـ به صورت حروفی به چاپ رسید، و چنان‌که در ابتدای آن آمده به دستور شاه قاجار رایگان در اختیار ذاکرین گذاشته شد.

در بخشی از این روایتها آمده است که حضرت قدری از تربت کربلا را نشان حاضران داده است.

بنابر بعضی از روایات می‌فرمود: «این تربت قبر اوست که جبرئیل (یا فرشته دیگر) برای من آورده است». حضرت آن تربت را می‌بویید و خصوصاً به اُمّ سلمه می‌فرمود: «هرگاه دیدی این تربت رنگ خون به‌خود گرفته، بدان که حسینم را شهید کرده‌اند»[1].

۱. با توجه به کثرت مدارکی که ایشان ذکر کرده‌اند، ما از ذکر روایاتی که فقط جنبهٔ عزاداری و گریه را متذکر شده صرف‌نظر کرده و آدرس روایات مشتمل بر تربت را از صفحه ۳۸ تا صفحه ۱۲۱ کتاب سیرتنا و سنّتنا تنظیم کردیم:
مستدرک حاکم ۳ / ۱۷۶ و ۴ / ۳۹۸، مجمع الزوائد هیثمی ۹ / ۱۸۷ تا / ۱۹۰، مقتل خوارزمی ۱ / ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰، مسند احمد ۲ / ۶۰ ـ ۶۱ و ۳ / ۲۴۲، ۲۶۵ و ۶ / ۲۹۴، الصراط السوی، شیخانی: ۹۳ ـ ۹۴ ، الفصول المهّمه ابن صباغ: ۱۵۴، کفایة الطالب کنجی: ۲۷۹، الصواعق المحرقة: ۱۱۵، چاپ دیگر : ۱۹۰، ذخائر العقبی: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، الخصائص الکبری ۲ / ۱۲۵ ـ ۱۲۶، طرح التثریب ۱ / ۴۱ ـ ۴۲، المواهب اللدنیّه ۲ / ۱۹۵، شرح بهجة المحافل ۲ / ۲۳۶، جوهرة الکلام: ۱۱۷ ـ ۱۱۸ و ۱۲۰، اعلام النبوة ماوردی: ۸۳، نظم الدرر: ۲۱۵، تذکرهٔ ابی‌المظفر : ۱۴۲، دلائل النبوة ابونعیم ۳ / ۲۰۲، جمع الجوامع سیوطی ۶ / ۲۲۳، مختصر التذکرة قرطبی: ۱۱۹، الجامع الصغیر سیوطی ۱ / ۱۳، ضوء الشمس ۱ / ۹۷ ـ ۹۸، فیض القدیر مناوی ۱ / ۲۰۴، شرح المسند، احمد محمد شاکر ۲ / ۶۰، شرح همزیة البوصیری: ۲۷۶، السراج المنیر ۱ / ۶۸، تعلیقه آن از حفنی .
ده روایت از حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق و هشت روایت از طبرانی در معجم کبیر نقل کرده‌اند و شماره مجلد و صفحه ذکر نکرده‌اند و ظاهراً در قسمت ترجمه امام‌حسین علیه‌السلام روایات را آورده باشد، همچنین از کتب ذیل روایاتی نقل کرده و آدرس آن را ذکر نکرده‌اند: دلائل النبوهٔ بیهقی، مناقب ابن مغازلی، اشرف الوسائل الی فهم الشمائل ، طبقات ابن‌سعد، علل الحدیث دارقطنی، جزء پنجم، مسند حافظ عبد بن حمید، مسند ابویعلی موصلی، صفات ربّ العالمین مقدسی، مصنَّف ابن ابی شیبه، جلد ۱۲ . نگارنده گوید: متقی هندی (متوفای ۹۷۵ ق) که از محدثان بزرگ اهل تسنن است نیز در این زمینه روایات زیادی ذکر کرده است. رجوع شود به: کنز العمال ۱۲ / ۱۲۳ ـ ۱۲۹.

مسعودی می‌گوید: سیدالشهدا علیه‌السلام نیز پیش از سفر کربلا، محل دفن خود و اصحاب گرامی‌اش را به اُمّ سلمه نشان داد و قدری از تربت آن را به او عطا فرمود. او آن تربت را با تربتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او داده بودند مخلوط کرد[1].

بنابر نقل شیعه و سنی، پس از قضیهٔ عاشورا اُمّ‌سلمه در عالم رؤیا خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده و از شهادت امام حسین علیه‌السلام مطلع گردید. هنگامی که بیدار شد سراغ آن تربت رفت و دید تبدیل به خون شده است[2].

کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ کربلا

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از کربلا می‌گذشت اشک از دیدگان مبارکش جاری شده و فرمود:

> «این‌جا محل پیاده شدن آنها، و این‌جا محل بار انداختن آنهااست، و این‌جا خون آنها ریخته خواهد شد. خوشا به‌حال تو ای تربت که خون دوستان بر تو ریخته می‌شود»[3].

و فرمود: «یکی دو میل به کربلا مانده بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مردم جلو افتاده، خود را به محل دفن شهدا رساند... سپس در حالی که براستر سوار بود پاهای مبارک را از رکاب خارج نموده و گرد آنها دور

۱. اثبات الوصیة: ۱۶۵ ـ ۱۶۶.
۲. عوالم ۱۷ / ۵۰۶ ـ ۵۰۸.
۳. قرب الإسناد: ۱۴، کامل‌الزیارات: ۲۶۹، خرائج: ۱۸۳، بحار ۲۹۵/۴۱ و ۲۵۸/۴۴ و ۱۱۶/۱۰۱.

می‌زد و می‌فرمود: «این‌جا محل نزول و محل به زمین افتادن شهداست، کسی از پیشینیان در فضیلت از آنها سبقت نگرفته و هیچ کس از آیندگان نیز به رتبهٔ آنان نخواهد رسید»[1].

ابن عباس می‌گوید: «در جنگ صفین، هنگامی که به نینوا رسیدیم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام گریه زیادی نموده ، نماز بسیار گزارده، سپس لحظه‌ای به‌خواب رفت، در رؤیا امام حسین علیه‌السلام را دیده بود که در آن سرزمین غرق دریای خون است ، لذا آن حضرت فرمود: «این زمین کرب و بلا ـ یعنی غم و اندوه و سختی و مشقت ـ است . حسین به همراه هفده نفر از فرزندانم از اولاد فاطمه علیهاالسلام در آن دفن می‌شوند . **این زمین در آسمان معروف و شناخته شده است و به‌عنوان زمین کرب و بلا یاد می‌شود»**[2].

هرثمه گوید: هنگامی که در جنگ صفین به کربلا رسیدیم، امیرمؤمنان علیه‌السلام از مرکب پایین آمده و اقامهٔ جماعت نمود. پس از نماز، قدری از خاک کربلا برداشته بویید و فرمود: «چه تربت پاک و پاکیزه‌ای! محشور شوند از تو گروهی که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند»[3].

و بنابر نقل طَبرانی و هیثمی آن حضرت فرمود: «از این زمین هفتاد هزار نفر محشور گردند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند»[4].

---

۱ . کامل الزیارات: ۲۷۰، خرائج: ۱۸۳، بحار ۴۱ / ۲۹۵ و ۱۰۱ / ۱۱۶.
۲ . کامل الدین: ۵۳۲ ـ ۵۳۵، خرائج: ۱۱۴۴ ـ ۱۱۴۷، بحار ۴۴ / ۲۵۲، عوالم ۱۷ / ۱۴۴.
۳ . بحار ۴۱ / ۳۳۷، شرح نهج‌البلاغه ۳ / ۱۶۹ ـ ۱۷۰، وقعةصفین: ۱۴۰.
۴ . سیرتنا و سنّتنا: ۱۶۳، به نقل از مجمع الزوائد ۹ / ۱۹۱.
لازم به تذکر است که هیثمی اعتراف کرده که راویان این خبر ثقه و مورد اطمینان هستند.

۳

استشفا به تربت

آیا واقعاً تربت جای دارو را می‌گیرد؟ چگونه ممکن است بیمار با مصرف تربت بهبودی حاصل کند؟ چرا بعضی از مصرف تربت نتیجه نگرفته‌اند؟

اینها شبهه‌هایی است که به ذهن بعضی خطور کرده و از ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز سؤال کرده‌اند.

این نکته مسلّم است که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد و شفای هر دردی نیز به‌دست اوست و یکی از نامهای مبارکش «الشافی» است. استعمال دارو فقط به‌عنوان یکی از اسباب شفاست، و مکرر مشاهده شده که بسیاری از بیماران از استعمال دارو هم نتیجه نگرفته‌اند.

پس از روشن شدن این مطلب گوییم: **ارادهٔ خدای عزوجل بر این قرار گرفته است که یکی از اسباب شفا را استفاده از تربت امام حسین علیه‌السلام ـ با شرایط خاصی ـ قرار دهد. روایتهای بیشماری بیانگر این معناست، بلکه از روایتهای متعددی استفاده می‌شود که یکی از عطاهای الهی در مقابل شهادت آن‌حضرت ، این است که خاک قبرش شفا باشد.**

اما این‌که چرا بعضی شفا نگرفته‌اند یا بهبودی آنها به تأخیر افتاده، از این جهت است که شرایط استفاده از تربت را رعایت نکرده‌اند، چون در روایات شرایطی را برای استفاده از تربت بیان کرده‌اند که مراعات آن لازم است. بلکه بعید نیست بعضی از مستحبات و آدابی که در روایات آمده تأثیری در سرعت و کیفیت نتیجه‌گیری داشته باشد.

پس همچنان که بیمار موظف بـه رعـایت دسـتورهای پـزشک در استفادهٔ از داروهاست مانند ساعتهای مشـخص شـده، مـقدار تـجویز شده، پرهیز از بعضی غذاها و ... تـا نـتیجه مـطلوب را بـه‌دست آورد، همچنین در خوردن تربت باید شرایطی که گفته می‌شود مراعات کند.

فضیلت استشفا به تربت کربلا

در روایتهای متعدد از اهل بیت علیهم‌السلام آمده است : «خوردن هر خاکی حرام است مانند حرمت خون ، و ... مگر خاک قبر سیدالشهدا علیه‌السلام کـه شفای هر دردی است»[1].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خوردن هر خاکـی بـر فـرزندان آدم حرام است، مگر تربت قبر امام حسین علیه‌السلام که اگر کسی آن را به جهت استشفا تناول کند خدا او را شفا عنایت نماید»[2].

و فرمود: «خاک قبر امام حسین علیه‌السلام شفای هر دردی است ، آن تربت (بهترین و) بالاترین داروهاست»[3].

۱. وسائل ۱۰ / ۴۱۵ و ۱۶ / ۴۸۸، بحار ۶۰ / ۱۵۱ ـ ۱۵۲.
۲. کامل الزیارات: ۲۸۶، وسائل ۱۶ / ۴۸۸.
۳. کامل الزیارات: ۲۷۵، مزار شیخ مفید قدس‌سره: ۱۴۳، مصباح المتهجد: ۷۳۲، روضة‌الواعظین: ←

یکی از اصحاب آن‌حضرت خدمت ایشان عرض کرد: من ناراحتی و بیماری بسیار دارم. هیچ دارویی نبوده مگر این‌که از آن استفاده کرده‌ام (ولی نـتیجه‌ای نگـرفته‌ام). حـضرت فـرمود: **«چـرا از تـربت اسـتفاده نمی‌کنی که شفای هر دردی و باعث امان از هر ترسی است»**[1].

در ادامه، حضرت دعایی به او تعلیم نمودند که بعداً خواهد آمد.

در زیارت ناحیهٔ مقدسه می‌خوانیم: **«السلامُ عَلیٰ مَنْ جَعَلَ اللهُ الشِفٰاءَ في تُربَتِه»**[2]. یعنی: سلام بر آن بزرگواری که خدای عزوجل شـفا را در خاک قبرش قرار داده است.

در روایتهای بسیاری آمده است که خدای تعالی در مقابل شهادت امام حسین علیه‌السلام، عطیه‌هایی به ایشان عنایت فرموده است:

۱. اجابت دعا تحت قبهٔ آن گرامی
۲. شفا در تربت قبر ایشان
۳. ائمه علیهم‌السلام از فرزندان اویند.

در پاره‌ای از روایات به‌جای اجابت دعا آمده است: «رستگاری بـا اوست پس از رجعت و بازگشت او به دنیا».

و در بعضی اضافه شده: «از هنگامی که زائرانش بـه قـصد زیـارت حرکت کنند تا زمانی که برگردند از عمرشان محسوب نمی‌شود»[3].

→ ۴۱۱، مکارم الأخلاق: ۱۶۷، وسائل ۱۰ / ۴۱۱، بحار ۱۰۱ / ۱۲۳ ـ ۱۲۴.
۱. کامل الزیارات: ۲۸۲، بشارة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۲۱۴، بحار ۱۰۱ / ۱۱۸.
۲. بحار ۱۰۱ / ۳۱۸، مستدرک ۲ / ۲۲۰.
۳. مصباح المتهجد: ۸۲۶، بشارة المـصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۲۱۱، عـدّة الداعـی: ۴۸، اعـلام الوری: ۲۲۰، الاقبال: ۶۸۹، مصباح شیخ کفعمی قدس‌سره: ۵۴۳، البلدالامین: ۱۸۵، تأویل الآیات: ۲۷۲ ـ ۵۹۸، ←

امام صادق ؑ فرمود: «نزد سر امام حسین ؑ تربت سرخی است که شفای هر دردی است، مگر مرگ»[۱].

محمد بن مسلم بیمار شد، خبر بـه امـام بـاقر ؑ رسـید، حـضرت برایش شربتی فرستاد که به مجرد نوشیدن حالش خوب شد و خدمت حضرت مشرف شد ، آن حضرت به او فرمود:

«در این شربت تربت قبر امام حسین ؑ بود که بـرترین چیزی است که به آن استشفا می‌شود و هیچ چیزی مانند آن نیست. ما به خردسالان و زنهایمان می‌دهیم (و از آن نتیجه می‌گیریم)، تمام خیر و برکت در آن است»[۲].

در بسیاری از روایتها و دعاها آمده: «**تربت سیدالشهدا ؑ شفای هر دردی است**»[۳].

با دقت در روایات گذشته به خوبی روشن می‌شود که ایـن امـتیاز مخصوص خاک کربلاست، که در حقیقت از خاک بهشت است، و از هیچ خاک دیگری نمی‌توان به‌عنوان استشفا استفاده نمود.

← بحار ۲۲۱/۴۴ و ۵۳ / ۹۴ ـ ۹۵ و ۱۰۱ / ۳۴۷ و ۶۹. و رجوع شود به : کفایة الأثر: ۱۷، مناقب۴ / ۸۲، الصراط‌المستقیم ۲ / ۱۴۵، مستدرک ۲ / ۲۲۰، بحار ۳۶ / ۲۸۵.

۱. کامل الزیارات: ۲۷۹، وسائل ۱۰ / ۴۰۹، بحار ۱۰۱ / ۱۲۵.

۲. با تلخیص فراوان از کامل الزیارات: ۲۷۵ ـ ۲۷۷ .

۳. مزار شیخ مفید(قدس‌سره): ۱۴۷ ـ ۱۴۹، مسارّ الشیعه: ۳۱، مصباح المتهجد: ۷۳۳ ـ ۷۳۴ و ۸۷۲، مصباح شیخ کفعمی(قدس‌سره): ۵۰۸، روضة الواعظین: ۱۱۸، البلد الامین: ۳۱۰، مکارم الأخلاق: ۱۶۶ ـ ۱۶۷ و ۳۹۱، بشارة المصطفی ؐ: ۲۱۴ و ۲۱۷، طب الائمة ؑ: ۵۲، کامل الزیارات: ۲۲۲ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۲ ـ ۲۸۵، دعوات : ۱۸۶ ـ ۱۸۷، الامان من أخطار...: ۴۷، فلاح‌السائل: ۲۲۴، بحار ۳۶ / ۲۸۵ و ۴۴ / ۲۲۱ و ۴۵ / ۲۹۹ و ۵۳ / ۹۴ و ۶۰ / ۱۵۱ ـ ۱۵۷ و ۶۲ / ۲۸۷ و ۸۶ / ۲۷۶ ـ ۲۷۷ و ۹۵ / ۳۴ و ۱۰۱ / ۶۹ و ۱۰۹ و ۱۱۸ ـ ۱۴۰ و ۲۳۴ و ۳۱۸.

شرایط تأثیر تربت

چنانچه پیشتر اشاره کردیم نتیجه گرفتن از استعمال تربت مشروط به شرایطی است که لازم است رعایت شود:

۱ . از شیعیان و دوستان اهل بیت ؑ باشد.

امام صادق ؑ فرمود: «**تربت امام حسین ؑ، مشک مبارکی است که اگر شیعیان ما آن را تناول کنند برای آنها شفای هـر دردی است، و اگـر دشمن ما از آن استفاده کند مانند پیه‌گداخته و ذوب شود**»[۱].

امام کاظم ؑ فرمود:

«مؤمنی که حق و حرمت سـیدالشـهدا ؑ را بشـناسد و ولایتش را گردن نهد، اگر به اندازهٔ سر انگشت از خاک قبر آن حضرت استفاده کند، داروی درد او خواهد بود»[۲].

و نیز فرمود: «خدای تـعالی تـربت جـدّم امـام حسـین ؑ را بـرای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است»[۳].

ذکر این نکته ضروری است که گاهی برای اتمام حجت و یا شمول لطف عام آن‌حضرت ، کسانی که فاقد این شرط بوده‌اند نیز از تربت شفا گرفته‌اند و چه بسا باعث هدایت آنها به مکتب اهل‌بیت ؑ شده است که نمونه‌هایی از آن را در بخش حکایات ذکر می‌کنیم[۴].

---

۱. مکارم الأخلاق: ۱۶۷، دعوات : ۱۸۷، بحار ۱۰۱ / ۱۳۲، مستدرک ۲ / ۲۲۲.

۲. کامل الزیارات: ۲۷۸، بحار ۱۰۱ / ۱۲۲، وسائل ۱۰ / ۴۱۵.

۳. عیون اخبار الرضا ؑ ۱ / ۱۰۴ ، وسائل ۱۰ / ۴۱۵ .

۴. رجوع شود به صفحه : ۱۰۹ ، ۱۱۵ ـ ۱۱۶ همین کتاب .

۲ . اعتقاد به شفابخشی تربت داشته باشد.

عبدالله بن ابی یعفور ـ که از خواص اصحاب امام صادق علیه‌السلام است ـ می‌گوید: از آن‌حضرت سؤال کردم چرا بعضی از استعمال تربت نتیجه‌ای نمی‌گیرند؟

آن حضرت در جواب فرمود:

«نه، به خدای یگانه سوگند ، هر کس که معتقد باشد خداوند به واسطهٔ تربت او را شفا می‌دهد، قطعاً از استعمال تربت نتیجه خواهد گرفت»[1].

در ضمن روایت دیگری، آن‌حضرت یکی از موانع شفا یافتن با تربت را چنین بیان می‌کنند:

«کسی که با آن معالجه می‌کند و شفا نمی‌یابد لابد یقینش کم است، و گرنه اگر کسی یقین داشته باشد که تربت شفابخش است هرگاه استفاده کند ـ به اذن خدا ـ برایش کافی است و احتیاج به دوای دیگری نخواهد داشت»[2].

۳ . قصد استشفا داشته باشد، نه میل نفسانی

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس خاک قبر امام حسین علیه‌السلام را بدون قصد استشفا تناول کند مانند این است که از گوشت ما خورده است»[3].

۱ . کامل‌الزیارات: ۲۷۴، کافی ۵۸۸/۴، مکارم‌الاخلاق: ۱۶۷، وسائل ۴۰۹/۱۰، بحار ۱۲۲/۱۰۱.
۲ . کامل الزیارات: ۲۸۱، بحار ۶۰ / ۱۵۵ و ۱۰۱ / ۱۲۶.
۳ . مصباح المتهجد: ۷۳۳، بحار ۶۰ / ۱۵۵، وسائل ۱۶ / ۴۸۹.

و در روایت دیگری پس از بیان حرمت خوردن خاک فرمود:

«تنها خوردن تربت قبر امام حسین علیه‌السلام جایز است که شفای هر دردی است، ولی اگر کسی آن را از روی میل نفسانی بخورد برای او شفا حاصل نمی‌شود»[1].

۴ و ۵ . احترام به تربت و مُهر کردن آن

ابوحمزهٔ ثمالی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم! می‌بینم شیعیان از تربت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام برای معالجه استفاده می‌کنند، آیا واقعاً تربت شفاست؟

حضرت در جواب فرمود: «آری اگر تا فاصلهٔ چهار میل از قبر هم تربت را برداری شفاست... اما این‌که برای بعضی شفا حاصل نمی‌شود به این جهت است که گاهی از ظروفی که تربت را در آن گذاشته‌اند چیزی با آن مخلوط می‌شود، یا آنهایی که استعمال می‌کنند یقین و اعتقادشان کم است. یا این‌که (به جهت عدم رعایت مُهر نمودن آن) جنیان کافر و شیاطین به‌خاطر حسدی که بر بنی‌آدم دارند خود را به آن می‌مالند و عمدهٔ طیب و خوبی (و آثار و خواص) تربت بدین واسطه از بین می‌رود. از این جهت که ملائکه در حرم مطهّر هستند ، شیاطین و جنیان کافر قدرت بر داخل شدن ندارند، ولی تعداد زیادی از آنها بیرون حرم منتظرند و با این‌که صاحب تربت آن را در دست دارد، آنها آثار آن را از بین می‌برند .

۱ . کامل الزیارات: ۲۸۵، علل الشرائع: ۵۳۲، بحار ۶۰ / ۱۵۲، وسائل ۱۶ / ۴۸۷.

هر چیز (جانداری) این تربت را می‌بوید. (و باعث از بین رفتن فواید و منافع آن می‌شود). اگر تربت از این آفات سالم بماند، هر کس آن را استفاده کند همان لحظه بهبودی برایش حاصل می‌شود.

پس هرگاه تربت را بر می‌داری کتمان کن (و آن را بپوشان)، و بسیار بر آن ذکر خدا بگو.

گذشته از این، به من خبر رسیده است: بعضی از آنهایی که تربت را بر می‌دارند آن را کوچک شمرده و حرمت آن را نگه نمی‌دارند، تا جایی که آن را در کیسه‌ای که مخصوص علف حیوانات است یا ظرف غذا یا پارچه‌ای که پس از غذا دستها را با آن پاک می‌کنند یا خُرجین چهار پایان می‌گذارند! چگونه انتظار دارند با بی‌احترامی به تربت از آن شفا حاصل کنند؟!

آری، دلی که یقین در او نباشد و استخفاف به آنچه موجب صلاح اوست نیز از او صادر شود، از کارش نتیجه‌ای نخواهد گرفت»[1].

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «کسی که تربت را از حرم برداشته و بیرون می‌رود، اگر آن را پنهان نکند در بین راه به جنّیانی که دارای (بیماری و) عاهتی باشند یا حیوانات و جانداران دیگر که آفتی داشته باشند، گذر نموده و آنها آن را بوییده و برکت آن را زایل می‌کنند و منفعت آن شامل حال آنها می‌شود. چنین تربتی موجب شفا نخواهد بود».

در ادامهٔ سخن، حضرت امر به کتمان تربت و احترام آن فرموده و تأکید نمودند که استخفاف به تربت مانند گذاشتن آن در خرجین و

۱. کامل الزیارات: ۲۸۰ ـ ۲۸۱، بحار ۱۰۱ / ۱۲۶.

چیزهای کثیف و در لباس گذاشتن مانع از تأثیر آن خواهد بود[1].

مرحوم شیخ کلینی نقل کرده است: «مُهر کردن تربت امام حسین علیه‌السلام به این است که سورهٔ مبارکه قدر بر آن خوانده شود»[2].

۶. بیشتر از اندازهٔ یک نخود استفاده نکند

شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: من از شما شنیدم که فرمودید: «تربت امام حسین علیه‌السلام از ادویهٔ مفرده[3] است و هیچ بیماریی نیست مگر این‌که تربت آن را به کلی برطرف می‌کند»؟

حضرت فرمود: «آری، من چنین گفتم، مقصودت از این سؤال چیست» ؟ عرض کرد: من از آن استفاده کردم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. حضرت فرمود: «البته برای استفاده از آن دعایی است که بدون آن سودی ندهد.[4] پیش از هر چیز آن را بوسیده و بر دیدهٔ خود می‌گذاری، بیش از مقدار یک نخود هم نباید استفاده کنی. چنانچه کسی بیش از این مقدار بخورد، مثل این است که از گوشت و خون ما خورده است»[5].

۷. از محدودهٔ خاصّی ـ که بعداً خواهد آمد ـ تربت را برداشته باشند

۱. کامل الزیارات: ۲۷۷، بحار ۱۰۱ / ۱۲۲.
۲. کافی ۴ / ۵۸۸، کامل الزیارات: ۲۸۱ ـ ۲۸۲، بحار ۱۰۱ / ۱۲۷، وسائل ۱۰ / ۴۰۹.
۳. ممکن است «مفرده» را به معنای: تَک و بی‌نظیر بدانیم و احتمال قوی می‌رود که به معنای مصطلح آن در مقابل أدویهٔ مرکبه باشد. بنابر معنای دوم مقصود این است که تربت از داروهایی است که احتیاجی به ترکیب با چیز دیگری ندارد.
۴. برخی از دعاهای وارد شده در این باب را بعداً نقل می‌کنیم.
۵. مزار شیخ مفید قدس‌سره: ۱۴۷، مصباح المتهجد: ۷۳۴، دعوات: ۱۸۴، بحار ۶۰/۱۵۷ و ۱۰۱ / ۱۳۵.

۸. پیش از مصرف بقیهٔ داروها، از تربت استفاده کند

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کسی که بیمار شود و ابتدا به تربت مداوا کند، خدای تعالی او را از آن بیماری شفا عنایت نماید، مگر این‌که مرگش رسیده باشد»[1].

البته این روایت را مرحوم شیخ مفید چنین نقل کرده است: «**مَن أصابَتْه علةٌ فَتَداویٰ من طینِ قبرِ الحسین** علیه‌السلام ... »[2]. و به‌جای «فبدا» که در روایت کامل الزیارات بود، ایشان «**فَتَداویٰ**» نقل کرده است، و بنابر نقل ایشان مراعات این شرط لازم نیست.

بلکه برخی از روایتها نیز دلالت دارد بر این‌که لازم نیست پیش از سایر داروها باشد، و اگر داروهای زیادی هم استفاده کرده باشد باز استشفا به تربت نتیجه بخش است[3].

آداب و دعاهای استفاده از تربت

روایات در مورد آداب و دعاهایی که موقع برداشتن تربت از زمین کربلا یا موقع خوردن آن وارد شده متعدد و مختلف است، که چون از امور مستحبی به‌شمار می‌رود عمل کردن به هر یک بلا مانع است. در این بخش به برخی از این روایتها اشاره می‌کنیم[4].

۱. کامل الزیارات: ۲۷۵، مکارم الأخلاق: ۳۹۲، بحار ۹۵ / ۳۴.
۲. مزار: ۱۴۴.
۳. رجوع شود به صفحه : ۵۸، ۶۵ ـ ۶۶ همین کتاب .
۴. کامل الزیارات: ۲۸۰ ـ ۲۸۵، بحار ۱۰۱ / ۱۱۸ ـ ۱۴۰، مستدرک ۲ / ۲۲۱ ـ ۲۲۲، مفاتیح الجنان: ۴۷۲ ـ ۴۷۴ آداب تربت امام حسین علیه‌السلام .

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تعالی تربت امام حسین علیه‌السلام را شفای هر دردی و امان از هر ترسی قرار داده است. پس هرگاه کسی خواست آن را بر دارد آن را بوسیده ، بر دیدگانش بگذارد و بر بدن خویش مالیده و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذِهِ التُّربَةِ ، وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهٰا وَ ثَویٰ فیهٰا ، وَبِحَقِّ أَبيهِ وَأُمِّهِ وَأَخيهِ وَالأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ ، وَ بِحَقِّ الْمَلائِكَةِ الحٰافّينَ بِهِ إلاّ جَعَلْتَهٰا شفٰاءً مِنْ كُلِّ دٰاءٍ ، وَ بُرْءاً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ ، وَ نَجٰاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ ، وَحِرْزاً مِمّا أَخٰافُ وَ أَحْذَر».

یعنی : «خداوندا ! به حق این تربت و به حق آن عزیزی که در او جای گرفته و به خاک سپرده شده است، و به حق پدر و مادر و برادر و امامان از فرزندانش و به حق فرشتگانی که گرد او حلقه زده‌اند تو را سوگند می‌دهم که این تربت را شفا از هر بیماری، بهبودی از هر مرض، نجات و خلاصی از هر آفت، و پناه من از هر چیزی که از آن ترسناک هستم و حذر می‌کنم قرار دهی».

و پس از خواندن این دعا از تربت استفاده کند .

راوی گوید: «من در تمام عمر همان‌گونه که حضرت فرمودند عمل کردم و خدا را شکر می‌کنم که هیچ مشکلی برایم پیش نیامد»[1].

جابر جُعْفی گوید: حضور امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه‌السلام

۱. وسائل ۱۰ / ۴۰۹ ـ ۴۱۰، بحار ۱۰۱ / ۱۱۹.

شرفیاب شده و از دردها و بیماریهای مختلف شکایت کردم و عرض کردم که بعضی را مداوا می‌کنم به بعضی دیگر ضرر می‌رساند. حضرت فرمود:

«عَلَیکَ بِتُرْبةِ الحُسینِ بنِ علیٍّ علیهما السلام». یعنی: بر تو لازم است که از تربت امام حسین علیه السلام استفاده کنی.

عرض کردم: بسیار مصرف کرده‌ام، ولی نتیجه‌ای نگرفته‌ام.

جابر گوید: دیدم غضب در چهرهٔ مولایم نمودار شد. عرض کردم: به خدا پناه می‌برم از غضب شما! حضرت با عصبانیت بلند شده و به اندازهٔ یک حبّه[1] (خاک) در دست گرفته و عنایت فرمود و سپس فرمود: «از این استفاده کن».

جابر گوید: به مجّرد استعمال آن عافیت یافته و بهبودی کامل برایم حاصل شد. عرض کردم: این چه بود که به این سرعت مرا شفا داد؟

فرمود: «این همان چیزی است که تو می‌گویی از آن سودی نبرده‌ای». عرض کردم: ای سرور من، دروغ نگفتم بلکه مقصودم این بود که شاید مطلبی نزد شما باشد و من یاد بگیرم که (تعلّم در محضر شما) از آنچه خورشید بر آن می‌تابد نزد من محبوبتر است.

حضرت فرمودند: «هرگاه خواستی تربت را (از زمین کربلا) برداری در آخر شب این‌کار را انجام بده. به آب خالص غسل کن و پاکترین لباسهایت را بپوش و خود را با سُعد[2] خوشبو کن. سپس داخل

---

۱. اندازهٔ دو دانهٔ جو، یک ششم از یک دهمِ دینار (= $\frac{۶}{۱۰۰}$ دینار). رجوع شود به: منجدالطلاب.
۲. نوعی عطر است.

حرم مطهر شده، نزد سر مبارک آن‌حضرت ایستاده و چهار رکعت نماز بخوان: در رکعت اوّل سورهٔ حمد و یازده مرتبه سورهٔ کافرون، و در رکعت دوم سوره حمد و یازده مرتبه سورهٔ قدر بخوان و در قنوت بگو: **«لا اِلَه اِلاّ اللّهُ حَقاً حَقّاً ، لا اِلَه اِلاّ اللّهُ عُبُودیةً وَ رِقّاً ، لا اِلَه اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ ، أَنْجزَ وَعْدَهُ ، وَ نَصرَ عَبْدَهُ ، وَ هَزَمَ اَلْأَحْزابَ وَحْدَهُ .**

سُبحانَ اللّهِ مالِكِ السماوات وَ ما فیهِنّ وَ ما بَینَهُنَّ . سُبحانَ اللّهِ ذی العَرْشِ العَظیمِ ، وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ العالَمین».

یعنی: «به درستی و راستی و حقیقت اعتراف می‌کنم که جز خدای یکتا خدایی نیست، از (سر اخلاص و) بندگی و عبودیت اقرار می‌کنم که جز خدای یکتا خدایی نیست. (و باز تکرار می‌کنم) جز خدای یکتا خدایی نیست، یکتای یکتا. وعدهٔ خویش را عملی کرد، و بندهٔ خویش (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله) را یاری کرد و به تنهایی احزاب دشمن را شکست داد. منّزه است خدای تعالی مالک آسمانها و آنچه در آسمانها و بین آنهاست. منزه است خدای تعالی که صاحب عرش با عظمت است، و حمد مخصوص خدای تعالی است که پروردگار جهانیان است».

سپس رکوع و سجود به‌جا آورده (و این دو رکعت را تمام می‌کنی و سلام می‌دهی)، پس از آن دو رکعت دیگر می‌خوانی.

در رکعت اول سوره حمد و یازده مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم سوره حمد و یازده مرتبه سوره فتح و در قنوت نیز همان ذکری که در قنوت نماز پیشین گفته شده می‌خوانی. پس از تمام شدن نماز، سر به سجده گذاشته و هزار مرتبه می‌گویی: « **شُکْراً** ».

پس از آن بلند می شوی و به قبر چسبیده می‌گویی:

«یا مَوْلایَ ، یَا بْنَ رَسُولِ اللّه ، اِنّي آخذٌ مِنْ تُرَبَتِكَ بِإذْنِكَ . اَللّهُمَّ اجْعَلْها شِفاءً مِنْ کلِّ داءٍ ، وَ عِزّاً مِنْ کُلِّ ذُلٍّ ، وَ اَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ ، وَ غِنيً مِنْ کُلِّ فَقْرٍ لِي وَ لجميعِ المُؤْمِنِينَ وَ اَلمُؤْمِناتِ» .

یعنی: «ای آقای من! ای فرزند پیامبر! با اجازهٔ شما قدری از تربت شما بر می‌دارم. خداوندا! تربتی که برداشتم شفای از هر درد، عزت و سربلندی از هر خواری و ذلت، امنیت از هر ترس و بی‌نیازی از هر فقر قرار بده، برای من و برای همهٔ مردان و زنان با ایمان».

و با سر انگشت سه مرتبه خاک برداشته و در پارچهٔ پاکی یا شیشه‌ای گذاشته و آن را با انگشتر عقیقی که بر آن نوشته باشد:«**ماشاءَ اللّهُ ، لا قُوَّةَ إلاّ باللّه ، أستغفُر اللّهَ**»، مُهر می‌کنی. اگر خدای تعالی بداند که در نیت خویش صادق هستی در این سه مرتبه بیش از هفت مثقال نمی‌توانی برداری، و این داروی هر دردی خواهد بود، چنان‌که دیدی[1].

مناسب است هنگام استفادهٔ از تربت یکی از دعاهای آن خوانده شود. در این‌جا به سه روایت از امام صادق علیه‌السلام بسنده می‌کنیم:

۱. «اَللّهُمَّ اِنّي أَسأَلُكَ بِحَقِّ اَلملَكِ الَّذي قَبَضَها ، وَ بِحَقِّ النَبيِّ الذّي خَزَنَها ، وَ بِحَقِّ الوَصّيّ الّذي هُوَ فيها أنْ تُصَلِيّ عَلىٰ مُحَّمدٍ وَ آلِ محمّدٍ ، وَ أَنْ تَجعَل لي فيها شِفاءً مِنْ كلِّ داءٍ ، وَ عافِيةً مِنْ كلِّ بَلاءٍ ، وَ أماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بَرحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمين ، وَصلَى اللّهُ عَلىٰ مُحمّدٍ وَآلِهِوَسَلَّم[2]».

۱. کتاب مزار ابن مشهدی رحمه‌الله ۳۶۶، بحار ۱۰۱ / ۱۳۸ ـ ۱۳۹، مستدرک ۲ / ۲۲۰ ـ ۲۲۱.
۲. مکارم الأخلاق: ۱۶۷، دعوات : ۱۸۷، بحار ۱۰۱ / ۱۳۲، مستدرک ۲ / ۲۲۱.

یعنی: «بار الها! به حق فرشته‌ای که از این تربت برداشت، و به حق پیامبری که آن را نگهداری کرد، و به حق آن وصی که در او (به خاک سپرده شده) است از تو درخواست می‌کنم بر حضرت محمد و آل‌محمد درود فرست و این تربت را برای من شفای از هر درد، عافیت از هر بلا و امنیت از هر ترس قرار بده، به رحمت و مهربانیت ای مهربان‌ترین مهربانان. درود و سلام خداوند بر محمد و خاندانش باد».

۲. «اللّهُمَّ اِنّي أَشْهَدُ أَنَّ هٰذِهِ الْتُربةَ تربةُ وَلِيِّكَ صَلىاللّهُعَليهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّها شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ، وَ أَمانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ لي بَرحْمَتِكَ، وَ أَشْهَدُ أنَّ كلَّ ما قيلَ فيهِم وَفيها هَوَ الحَقُّ مِنْ عِندِكَ ، وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُون»[1].

یعنی: «خداوندا! تو را گواه می‌گیرم که این تربت، تربت ولیّ توست. درود خداوند بر او باد ـ و شهادت می‌دهم که این تربت شفای هر درد و امان از هر ترس است برای کسی که تو بخواهی از بندگانت و برای من به رحمت تو. شهادت می‌دهم فضائلی که دربارهٔ آنها (که در او به خاک سپرده شده‌اند) و دربارهٔ خود تربت گفته شده حق است و فرستادگان خداوند راست گفته‌اند».

۳. «بِسم اللّهِ وَ باللّهِ ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً ، وَ عِلْماً نافِعاً ، وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدير»[2]. یعنی: «بنام خدا و به (یاری) خدا. خدایا! این تربت را روزیِ وسیع، علمی سودمند و شفای همهٔ دردها قرار بده ، البته که تو بر هر کاری توانایی».

۱. مکارم الأخلاق: ۱۶۷، دعوات : ۱۸۷، بحار ۱۰۱ / ۱۳۲، مستدرک ۲ / ۲۲۱.
۲. کامل الزیارات: ۲۸۴، بحار ۱۰۱ / ۱۲۹، مستدرک ۲ / ۲۲۱ (چاپ اسلامیه).

تذکر

گرچه ظاهر این‌گونه روایتها دخیل بودن ادعیه و امور مذکور در شفا یافتن است، ولی بسیاری از عالمان و بزرگان ـ با توجه به اطلاق روایات دیگر ـ فرموده‌اند: «اینها باعث تکمیل فضیلت و سرعت تأثیر و زیادتی بهبودی و مانند آن است»[1].

چند روایت در استشفا به تربت

امام باقر یا امام جواد علیهما السلام فرمودند: «... قدری عسل و زعفران خریداری کن و با خاک قبر امام حسین علیه السلام و آب باران بیامیز، و بین شیعیان تقسیم کن تا بیماران خود را با آن مداوا کنند»[2].

و فرمودند: «هفت عدد سیاه دانه و هفت عدد عدس و قدری تربت و هفت قطره عسل در آب یا روغن بگذار، و بر آن هفت مرتبه سوره‌های حمد و فلق و ناس و توحید و آیة الکرسی و اول سورهٔ حدید تا آیهٔ پنجم و آخر سورهٔ حشر را بخوان»[3].

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: من مبتلا به بیماری پیسی شده‌ام، چه کنم ؟

حضرت فرمود: «تربت امام حسین علیه السلام را با آب باران مخلوط کرده و استعمال نما».

۱. بحار ۶۰ / ۱۶۰، جواهر الکلام ۳۶ / ۳۶۰ و ۳۶۴.
۲. محاسن: ۵۰۰، مکارم الأخلاق: ۱۶۵،کامل الزیارات: ۲۷۵، وسائل ۹ / ۳۵۵، بحار ۱۲۳/۱۰۱.
۳. مکارم الأخلاق: ۳۸۷، بحار ۹۵ / ۱۵.

او به دستور حضرت عمل کرده و از آن ناراحتی نجات یافت و شفا برایش حاصل شد[1].

و نیز از آن‌حضرت نقل شده که فرمود: «برای مداوای «**داءالخبیث**» ـ جذام یا برص ـ هیچ دارویی سودمندتر از تربت امام حسین علیه السلام نیست».

سؤال شد: چگونه استفاده کنیم؟

حضرت فرمود:

«آن را با آب باران نوشیده، و به‌جاهایی از بدنت که دچار این ناراحتی شده می‌مالی که این‌کار نافع و مجّرب است ، إن شاء اللّه تعالی»[2].

مرحوم شیخ طبرسی نیز روایتی نقل کرده مبنی بر مخلوط کردن تربت با آب و نوشتن آیاتی از قرآن و دعاهای دیگر با آن ـ با شرایط مخصوص ـ برای برطرف شدن تب و درمان سایر بیماری‌ها ، مناسب است مراجعه شود[3].

۱. مکارم الاخلاق: ۳۸۴، بحار ۹۵ / ۸۰.
۲. طبّ الائمة علیهم السلام: ۱۰۴، بحار ۶۲ / ۲۱۲.
۳. مکارم الأخلاق: ۳۷۰ ـ ۳۷۱، بحار ۹۲ / ۲۵ ـ ۲۴.

۴

تحصیل امنیت با تربت کربلا

برای محفوظ ماندن انسان از شرور و آفات و بلاها و حفظ اموال او از دستبرد و سرقت، دستوراتی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است از قبیل: قرائت بعضی از سوره‌ها و آیات، خواندن برخی از دعـاها و حرزها و یا همراه داشتن آن و صدقه دادن.

از جمله اموری که برای حفظ انسان و اموال او مـفید است تـربت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشد .

امام رضا علیه‌السلام هرگاه می‌خواستند لباس یا چیز دیگـری بـرای کسـی بفرستند، **قدری تربت لابلای آن گذاشـته** و مـی‌فرمود: «تـربت، بـاعث محفوظ ماندن است به اذن خداوند»[1].

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«خاک حرم امام حسین علیه‌السلام، شفای هر درد و امان از هر ترس است»[2].

---

۱ . کامل الزیارات: ۲۷۸، بحار ۱۰۱ / ۱۲۴.

۲ . کامل الزیارات: ۲۷۸، بحار ۱۰۱ / ۱۲۵.

و فرمودند: «**کام فرزندانتان را به تربت برگیرید کـه سـبب امـنیت و باعث محفوظ ماندن آنهاست**»[1].

در روایت دیگری نیز از آن‌حضرت نـقل شـده کـه فـرمود: «کـام فرزندان خود را به آب فرات و تربت امام حسین علیه‌السلام برگیرید، و اگر نبود از آب باران استفاده کنید»[2].

وصف تربت به این‌که «**امان از هر ترسی است**»، در بسیاری از دعاها و روایتها وارد شده است[3].

مرحوم سید ابن طاووس می‌فرماید: هنگامی که امام صـادق علیه‌السلام بـه عراق تشریف آوردند، مردم نزد آن بـزرگوار اجـتماع کـرده و عـرض کردند: ای سرور ما، تربت امـام حسـین علیه‌السلام شـفای هـر دردی است[4]، (و این مطلب نزد ما مسلّم است). **آیا امان از هر ترسی هم هست؟**

حضرت فرمودند: «آری این چنین است، هر کس می‌خواهد از هر ترسی در امان باشد، تسبیحی که از تربت امام حسین علیه‌السلام ساخته شـده باشد در دست گرفته و دعایی که هنگام خوابیدن در رختخواب خوانده

---

۱ . کامل الزیارات: ۲۷۸، مزار شیخ مفید قدس‌سره: ۱۴۴، مصباح المتهجد: ۷۳۲، روضـة الواعـظین: ۴۱۲، دعوات : ۲۷۸، بحار ۱۰۱ / ۱۳۶، وسائل ۱۰ / ۴۱۰.

۲ . بحار ۱۰۴ / ۱۲۳ به نقل از نوادر الحکمة.

۳ . کامل الزیارات: ۲۷۸ ـ ۲۸۴، طبّ الائمة علیهم‌السلام: ۵۲، دعوات : ۱۸۶ ـ ۱۸۷، مزار شـیخ مـفید قدس‌سره: ۱۴۷، مصباح شیخ کفعمی قدس‌سره : ۵۰۷ـ۵۰۸،بشارةالمصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۲۱۷، مصباح المتهجد: ۷۳۳ـ ۷۳۴، البلد الامین: ۳۱۰، الأمان من أخطار الأسفار: ۴۷، مکارم الأخلاق: ۱۶۶، فلاح‌السائل: ۲۲۴، بحار ۶۰ / ۱۵۴ و ۸۶ / ۲۷۶ ـ ۲۷۷ و ۱۰۱ / ۱۱۹ و / ۱۲۵ ـ ۱۳۹.

۴ . نکتهٔ قابل توجه این است که این قسمت از روایت دلالت دارد که شفا بودن تربت کربلا بین مردم آن زمان از مسلّمات به‌شمار می‌رفته است.

می‌شود[۱]، سه مرتبه بخواند ، سپس تسبیح را بوسیده و بر دیده گـانش بگذارد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنّي أَسأَلُكَ بِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ ، وَ بِحَقِّ صٰاحِبِها ، وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ بِحَقِّ أُمِّهِ وَ بِحَقِّ أَخِيهِ وَ بِحَقِّ وُلْدِهِ الطّٰاهِرِينَ ، اِجْعَلْهٰا شِفٰاءً مِنْ كُلِّ دٰاءٍ ، وَ أَمٰاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ ، وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ سُوءٍ». یعنی: «بار الها! به حق این تربت و صاحب آن، به حق جدّش، به حق پدرش، به حق مادرش، به حق برادرش، و به حق فرزندان پاکش، این تربت را شفای از هر درد، امان از هر ترس و سبب محفوظ ماندن از هر شرّ و بلا قرار بده».

سپس تسبیح را در جیب خویش بگذارد. اگر این دستورالعمل را در صبح به‌جای آورد، تا شب در امنیت الهی است و اگر شب به‌جای آورد، پیوسته تا صبح در امان خداوند تعالی است»[۲].

ایشان دو روایت دیگر در دعاهای وارد در این جهت ذکر کرده و

۱. دعای مذکور بنابر نقل علامهٔ مجلسی قدس سره چنین است:
«اَمْسَيْتُ اللّٰهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمٰامِكَ وَجوٰارِكَ الْمَنيعِ الَّذي لايُطٰاوَلُ وَ لايُحٰاوَلُ مِنْ شَرِّكُلِّ غٰاشِمٍ وَ طٰارِقٍ مِنْ سٰائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ مٰا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصّٰامِتِ وَ النّٰاطِقِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبٰاسٍ سٰابِغَةٍ حَصينَةٍ وِلاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عليهم السلام ، مُحْتَجِباً مِنْ كُلِّ قٰاصِدٍ لي إِلى أَذِيَّةٍ بِجِدارٍ حَصينِ الإِخْلاصِ فِي الإِعْتِرٰافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ، مُوقِناً أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فيهِمْ وَ بِهِمْ، أُوالي مَنْ والَوْا ، وَ أُجٰانِبُ مَنْ جٰانَبُوا ، وَ أُعٰادِيَ مَنْ عٰادَوْا ، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ أَعِذْني اللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّكُلِّ مٰا أَتَّقيهِ، يٰا عَظيمُ حَجَزْتُ الأَعٰادِيَ عَنّي بِبَديعِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، إِنّٰا جَعَلْنٰا مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنٰاهُمْ فَهُمْ لايُبْصِرُون. (بحار ۲۷۶/۸۶).
در صورتی که صبح این دعا خوانده شود، در اول دعا به‌جای «أَمْسَيْتُ»، «أَصْبَحْتُ» بگوید.
۲. الأمان من أخطار الأسفار: ۴۷، بحار ۸۶ / ۲۷۶ ـ ۲۷۷ (با کمی اختلاف).

می‌فرماید: روایت شده است که هرکس از سلطان یا غیر آن خـوف داشته باشد و (هنگام خروج از منزل)[۱] تربت را برداشته و این دعاها را بخواند، (سبب امنیت و محفوظ ماندن او خواهد بود)[۲]:

دعای اول : **اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ طينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ** علیه السلام **وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ، اتَّخَذْتُهٰا حِرْزاً لِمٰا أَخٰافُ وَ مٰا لاٰ أَخٰافُ».** یعنی: «بار خدایا! این خـاک قـبر امـام حسین علیه السلام ولیّ تو و فرزند ولی توست، آن را برداشتم تا باعث حفظ من شود از هر چه می‌ترسم و آن چیزهایی که نمی‌ترسم».

دعای دوم : «**اَللّٰهُمَّ اِنّي أَخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَ ابنِ وَلِيِّك، فَاجْعَلْهُ لي اَمْناً وَ حِرْزاً مِمّٰا أَخٰافُ وَ مِمّٰا لاٰ أَخٰافُ**»[۳]. یعنی: «خداوندا! من این تربت را از قبر ولی تو و فرزند ولی تو برداشته‌ام، او را سبب امنیت و محافظت من از آن چه می‌ترسم و یا نمی‌ترسم قرار بده».

چنانچه کسی را سحر کرده باشند، دعای مفصلی وارد شده است که آن را به تربت کربلا خوانده و تربت را مُهر کرده و بر او آویزان می‌کنند، که به‌خاطر طولانی بودن دعا از نقل آن خودداری کردیم[۴].

۱. قسمت داخل پرانتز طبق نقل بحار است.
۲. قسمت داخل پرانتز طبق نقل بحار است.
۳. الأمان من أخطار الأسفار: ۴۷، بحار ۱۰۰ / ۱۰۹.
۴. رجوع شود به : طبّ الائمه علیهم السلام : ۴۵ ـ ۴۷، بحار ۹۵ / ۱۱۳.

۵

گذاشتن تربت کربلا همراه با میّت

یکی از اعمال مستحب هنگام دفن اموات این است که همراه با میّت در قبر و همچنین در کفن او قدری تربت نهاده شود. این عمل اظهار محبت به سالار شهیدان علیه‌السلام و توسل و استشفاع به آن‌حضرت در درگاه خداوند است.

سید ابن طاووس می‌فرماید: روایت شده که: «گذاشتن تربت همراه با میّت برای او امان است»[1].

در فقه رضوی آمده: «در کفن میت، قدری تربت گذاشته شود»[2].

شیخ احمد طبرسی می‌نویسد: از امام زمان علیه‌السلام سؤال شد: آیا جایز است شهادت به وحدانیت، با تربت یا غیر آن بر کفن نوشته شود؟

آن‌حضرت در جواب مرقوم فرمود: «(آری) جایز است»[3].

و در روایت دیگری که شیخ طبرسی و شیخ طوسی نقل کرده‌اند، آمده است که از آن‌حضرت سؤال شد: آیا همراه میت در قبر تربت

۱. فلاح السائل: ۸۴، مستدرک ۱ / ۱۰۶.
۲. فقه الرضا علیه‌السلام: ۱۸۴، مستدرک ۱ / ۱۰۶.
۳. احتجاج: ۴۸۹، وسائل ۲ / ۷۵۸، بحار ۵۳ / ۱۶۵.

گذاشته شود؟ حضرت در جواب نوشتند: «هم همراه او در قبر گذاشته شود و هم با حنوط او مخلوط گردد»[1].

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «چرا وقتی میت را دفن می‌کنید و سرش را بر خاک می‌گذارید، در مقابل صورتش ـ نه زیر سرش ـ لَبِنَه‌ای[2] از خاک (قبر امام حسین علیه‌السلام) نمی‌گذارید؟»[3].

شیخ ابن حمزه طوسی می‌گوید: هنگامی که امام کاظم علیه‌السلام برای حضور در دفن یک بانوی شیعه به‌نام شطیطه، به اعجاز از مدینه به نیشابور آمد، قدری تربت امام حسین علیه‌السلام در قبر شطیطه ریخت[4].

به طور عشق اگر ره به سوی نور برم
ز شمع روی تو نوری به کوه طور برم
ز خاک پای تو بر گوشهٔ کفن بندم
به خُلد سرمه‌ای از بهر چشم حور برم
گر از حریم تو دور افتم ای حسین شهید
بگو دگر کجا ره من صبور برم
به وقت مرگ به بالین ما قدم بگذار
روا مدار که این آرزو به گور برم

۱. احتجاج: ۴۸۹، وسائل ۲ / ۷۴۲، بحار ۵۳ / ۱۶۵.
۲. «لَبِنَه» در کلام عرب به معنای خشت است، ولی از موارد استعمال آن استفاده می‌شود که معنای وسیعتری دارد و شامل چیزهای مربّع‌شکل و چهارگوش نیز می‌شود. در منجدالطلاب گوید: لَبَّن الشيء: رَبَّعه و جعله كاللَّبِنَة، و روایتی که به نقل از ابن ابی‌شیبه خواهد آمد نیز بر این مطلب دلالت دارد. نتیجه آن‌که لَبِنَه بر مُهر تربت نیز اطلاق می‌شود.
۳. مصباح المتهجد: ۷۳۵، وسائل ۲ / ۷۴۲، بحار ۸۲ / ۴۵.
۴. ثاقب المناقب: ۴۳۹ ـ ۴۴۶، مستدرک ۱ / ۱۰۶.

۶

سجده بر تربت

در آغاز سخن از سجده بر تربت ، چکیده‌ای از سخن علامه امینی دربارهٔ سجده بر خاک را می‌آوریم:

سجده بر خاک

حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «**جُعِلَتْ لِیَ الأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهوراً**». یعنی: خدای تعالی زمین را محل سجدهٔ من و یکی از اسباب تحصیل طهارت برای من قرار داده است.

این کلام شریف از جمله روایتهایی است که شیعه و سنی در نقل آن اتفاق دارند. از روایتهای اهل‌تسنن نیز استفاده می‌شود که در حال اختیار، سجده بر غیر زمین و آنچه از آن می‌روید جایز نیست.

در روایتهای آنها آمده است: اصحاب پیامبرﷺ در گرمای شدید، سنگریزه‌های مسجد را در دست می‌گرفتند تا از حرارت آن کاسته شود و سپس در حال سجده پیشانی خود را بر آن می‌گذاشتند.

در هیچ یک از صحاح ستّه، یا اصول مورد اعتماد روایی آنها، هیچ

روایتی هر چند ضعیف یافت نمی‌شود که بر جواز سجده بر غیر زمین و آنچه از آن می‌روید ـ در حال اختیار ـ دلالت داشته باشد.

سجده بر فرش، سجاده و... که از پشم و کرک و ابریشم و مانند آن بافته شده باشد، جایز نیست و بدعت است .

مناسب با سجده به عنوان اظهار ذلّت و خشوع در قبال عظمت مولای حقیقی این است که نمازگزار صورت خویش را بر خاک نهاده و یادآور نهایت پستی خویش شود که او از خاکی است که از آن آفریده شده و به آن نیز باز می‌گردد و دیگر بار نیز از آن محشور خواهد شد.

آری، این یکی از اسباب موعظهٔ انسان است و باعث خضوع روحی و باطنی است، و این معانی بلند هیچگاه در سجده بر بافته‌شده‌های از پشم و دیبا و ابریشم و مانند آن‌که اسباب آسایش و رفاه است، یافت نمی‌شود[1].

سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام

سجده، نهایت خضوع و خشوع انسان در پیشگاه خدای بی‌همتا است. فرمانی است از جانب او که در نمازها این خضوع خاصّ را بر خاک و آنچه از آن می‌روید و خوردنی و پوشیدنی نباشد، به‌جا آوریم. کسی که معنای عبودیت را دریافته باشد و خود را بندهٔ حق‌تعالی بداند، هیچگاه در مقابل دستورهای او چون و چرایی نمی‌کند.

حال اگر اثبات شود که او دوست می‌دارد این سجده بر خاک قبر

۱. سیرتنا و سنّتنا: ۱۴۶ ـ ۱۵۷ و رجوع شود به السجود علی الأرض تألیف احمدی میانجی.

سرور و سالار شهیدان حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام باشد، آیـا ایـن منافاتی با عبادت نمازگزار دارد؟ یا این‌که تأکـید مـی‌کند: مـن در ایـن جهت نیز از خویشتن اختیاری ندارم، هر آنچه مـولا بـپسندد مـن نـیز می‌پسندم. پس این نیز خضوع دیگری در ساحت قدس او و در پیشگاه اولیای او است.

آری خدای حکیم دانا، چنین اراده فرموده که یـاد و نـام حـضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، که زنده کنندهٔ نماز و عبادت است زنده بماند.

خاطرهٔ مجاهدت بی‌نظیر او و فداکاری یـاران بـاوفایش، کـه بـنابر فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تمام عالم هستی نظیر ندارند[1]، هیچگاه از خاطر نمازگزاران و عبادت کنندگان دور نشود.

شیعه هیچگاه تربت را معبود خویش قرار نداده است و غیر خدا را سزاوار پرستش نمی‌داند، و همچنان که همهٔ مسلمانان عالم به سوی کعبه نماز می‌گزارند، بدون آن‌که کعبه را پرستیده باشند، همچنین مـا بـرای اطـاعت ایـن فرمان استحبابی بر خـاک کربلا نماز می‌گزاریم.

شیخ صدوق رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

«سجده کردن بر خاک قبر امام حسین علیه‌السلام باعث می‌شود که تا زمین هفتم نورانی گردد»[2].

---

۱. اشاره است به فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «کسی از پشینیان بر آنها سبقت نگرفته و هیچ‌کس از آیندگان نیز به رتبه و مقام آنها نخواهد رسـید». کـامل الزیـارات: ۲۷۰، تـهذیب ۶ / ۷۳، خرائج: ۱۸۳، بحار ۴۱ / ۲۹۵ و ۱۰۱ / ۱۱۶ و رجوع شود به : کنزالعمال ۱۳ / ۶۵۵ ـ ۶۵۶.

۲. فقیه ۱ / ۲۶۸، وسائل ۳ / ۶۰۷ ـ ۶۰۸.

شیخ طبرسی از آن‌حضرت روایت می‌کند که فـرمود: «سـجده بـر تربت سیدالشهدا علیه‌السلام حجابهای هفت‌گانه را دریده و پاره می‌کند»[1].

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) و قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ق) از معاویة بن عمار نقل می‌کنند:

امام صادق علیه‌السلام کیسه‌ای از دیبای زرد رنگ داشت، که در آن تربت امام حسین علیه‌السلام گذاشته بود. هنگام نماز آن خاک را بر سجاده ریخته و بر آن سجده می‌کرد و می‌فرمود:

«سـجده بـر تـربت ابـی‌عبدالـله الحسـین علیه‌السلام حـجابهای[2] هفت‌گانه را پاره کرده و از بین می‌برد»[3].

شیخ دیلمی (متوفای ۷۷۱ ق) می‌فرماید: امام صادق علیه‌السلام برای اظهار خشوع و خضوع نزد خدای تعالی بر غیر تربت امام حسین علیه‌السلام سجده نمی‌کرد[4].

---

۱. مکارم الاخلاق: ۳۰۲، وسائل ۴ / ۱۰۳۳.

۲. لفظ حجاب ـ که در این روایت و روایت پیشین آمده ـ در لغت به معنای مانع است ، ممکن است در این جا آنچه مانع از قبول نماز است یا آنچه مانع از تقرب انسان به خداوند باشد و یا هر چیزی که از رشد و تکامل انسان جلوگیری می‌کند و امثال این معانی مقصود باشد. اما تعیین این هفت حجاب و شرح و بیان آن در روایات به نظر نرسیده است، گرچه بعضی از بزرگان مطالبی را در شرح این بخش از روایت فرموده‌اند، ولی تـنها بـه صـورت احـتمال می‌توان آن را پذیرفت و دلیلی بر آن اقامه نشده است.

رجوع کـنید بـه : انـوار المـواهب: ۳۹۳، جـنّتان مـدهامّتان ۲ / ۶۸، شـفاء الصـدور: ۱۸۸، خصائص‌الحسینیه علیه‌السلام: ۶۸، وقائع الأیّام خیابانی: ۱۷۷.

۳. مصباح المتهجد: ۷۳۳، دعوات: ۱۸۸، وسائل ۳: ۶۰۸، بحار ۸۵ / ۱۵۳ و ۱۰۱ / ۱۳۵.

۴. ارشاد القلوب: ۱۱۵، وسائل ۳ / ۶۰۸، بحار ۸۵ / ۱۵۸.

شیخ احمد طبرسی (متوفای قرن ششم) و قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ق) چنین می‌نگارند: یکی از پرسشهایی که کتباً بـه مـحضر امـام زمان (ع) فرستاده شد آن بود که آیا سجده بر مُهری که از خاک قبر امام حسین (ع) ساخته شده باشد فضیلتی دارد؟ آن سرور گرامی در جواب مرقوم فرمود: «این‌کاری درست و دارای فضیلت است»[1].

این روایتها از عالمان بزرگ شیعه به ما رسیده و بسیاری از بزرگان ما در کتب روایی خویش آن را نقل کرده‌اند که نقل همهٔ آن مصادر باعث تطویل است. **بلکه بعضی از بزرگان سجده بر تربت را شعار مذهب حقهٔ امامیّه می‌دانند**[2].

فقیه متبحر شیعه شیخ محمد حسن نجفی معروف بـه صاحب جواهر پس از بیان این‌که بهترین چیز برای سجده تربت امام حسین (ع) است می‌فرماید: **این مطلب قطعی است و سیرهٔ عملی شیعه بر آن قرار گرفته است**[3].

فقیهان ما بدون استثناء سجده بر تربت را عملی راجح مـی‌دانـند و فتاوای بسیاری از آنها بر استحباب، در کتب فقهی مذکور است. از باب نمونه فقیه متبحر سید یزدی (ره) می‌فرماید: «**و أَفضلُ من الجـمیع التُـربةُ الحسینیةُ ؛ فإنّها تَخْرِقُ الحُجُبَ السَبْعَ ، وَ تَسْتَنِیرُ إلی الأَرضین السبعِ**»[4].

---

۱. احتجاج: ۴۸۹، دعوات: ۱۸۸، وسائل ۳ / ۶۰۸، بحار ۵۳ / ۱۶۵.
۲. أنوار المواهب: ۳۹۲.
۳. جواهر الکلام ۸ / ۴۳۷.
۴. العروة الوثقی ۱ / ۵۹۳، کتاب الصلاة، مسجد الجبهة، مسألة ۲۶.

یعنی: در بین چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، سجده بـر تربت امام حسین (ع) فضیلتش از هـمه بـیشتر است، زیـرا حـجابهای هفت‌گانه را دریده و تا زمین هفتم را نورانی و روشن می‌کند.

همهٔ فقیهانی که بر عروة الوثقی تـعلیقه زده‌انـد، مـطلب فـوق را از ایشان تلقّی به قبول نموده‌اند.

مرحوم محدث نوری از شـهید اول ـ کـه از فـقهای بـزرگ شـیعه به‌شمار می‌رود ـ نقل کرده است: «اگر نماز انسان به نحوی بـاشد کـه قابلیت پذیرش در درگاه خدای عزوجل را نداشته بـاشد، چـنانچه بـر تربت امام حسین (ع) نمازش را به‌جا آورد آن نماز مـورد قـبول درگـاه خداوند تعالی واقع می‌شود»[1].

البته تذکر این مطلب ضـروری است کـه مـقصود عـدم قـابلیت از جهت صفات نفسانی نمازگزار، اخلال به حضور قلب و مانند آن است، اما در صورتی که خللی از ناحیهٔ شرایط و اجزای نماز باشد، باید طبق وظیفه‌اش تدارک کند.

مُهر تربت

خاک کربلا یا هر خاکی را به شکل خاصّی قالب زده و به صورت مُهر دربیاورند هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند، چون این‌کار برای سهولتِ همراه داشتن و حمل و نقل آن است.

---

۱. مستدرک ۱ / ۲۴۸.

در توقیع شریفی که از احتجاج شیخ طبرسی نقل کردیم، امام زمان علیه‌السلام حکم به استحباب و صحت این عمل فرموده‌اند.[۱]

اهل‌تسنن نیز در این زمینه روایت دارند، چنان‌که ابن ابی شَیْبَه (متوفای ۲۳۵ ق) ـ استاد بخاری ـ در کتاب المصنَّف بابی با عنوان **«مَنْ کانَ یَحْمِلُ فِي السَفینَةِ شَیْئاً یَسْجُدُ عَلَیْهِ»** ترتیب داده است. یعنی: این باب مربوط به کسی است که همراه خویش در کشتی چیزی حمل می‌کرد تا بر آن سجده کند. سپس نقل می‌کند که:

«اِنَّ مَسْروقاً اِذا سافَرَ حَمَلَ مَعَهُ فِي الَّسفینَةِ لَبِنَةً یَسْجُدُ عَلَیْها»[۲]. یعنی: مسروق بن أجدع[۳] هنگامی که به سفر دریا می‌رفت همراه خویش درکشتی ، گِل قالب‌ریزی شده‌ای می‌برد تا بر آن سجده کند.

۱. رجوع شود به صفحه : ۸۲ همین کتاب .
۲. المصنف ۲ / ۲۷۰.
۳. مسروق بن أجدع (متوفی ۶۲ ق) از فقها و بزرگان تابعین است و اهل‌تسنن اتفاق بر جلالت و فقاهت او دارند ، برای اطلاع از شرح حالش رجوع شود به : سیر اعلام النبلاء ۶۹/۴ ـ ۶۴.

۷

فضیلت تسبیح تربت

از اموری که همیشه بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رواج داشته استفادهٔ از تسبیح تربت است، ذکر گفتن با تسبیح تربت، بلکه گردانیدن آن بدون ذکر و حتی همراه داشتن آن سفارش شده است.

امام صادق علیه‌السلام تاریخچهٔ ساختن تسبیح تربت را چنین بیان فرموده‌اند: «حضرت زهرا علیهاالسلام ریسمانی از پشم را به عدد تکبیرها گره زده بود (یعنی ۳۴ گره) و با آن ذکر می‌گفت. پس از شهادت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام از خاک قبر ایشان تسبیح ساخته می‌شد. هنگامی که امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید مردم به جهت فضیلت و مزیتی که تربت آن گرامی دارا بود، به آن روی آورده و از آن تسبیح ساختند»[۱].

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «شیعیان ما از چهار چیز بی‌نیاز نیستند: سجادهٔ نماز، انگشتر، مسواک، تسبیح تربتی که سی و سه دانه داشته باشد، هرگاه آن را بگرداند و ذکر خدا بگوید به هر دانه برایش چهل حسنه

۱. مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۱۵۰، مستدرک ۱ / ۲۴۸.

نوشته شود، و اگر غفلت کند ... برای او بیست حسنه نوشته شود»[۱].

سابقاً نیز روایتی دربارهٔ درخواستِ تسبیح تربت کردن حورالعین از فرشتگان ذکر کردیم[۲].

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: آیا (تسبیح) تربت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام افضل است یا تربت امام حسین علیه‌السلام؟ حضرت فرمودند: «تسبیحی که از تربت قبر امام حسین علیه‌السلام ساخته شود، اگر به‌دست کسی باشد خودش ذکر و تسبیح می‌گوید، گرچه صاحب آن ساکت باشد»[۳].

مرحوم شیخ احمد طبرسی می‌نگارد:

> از امام زمان علیه‌السلام سؤال شد: آیا جایز است تسبیح گفتن به تربت امام حسین علیه‌السلام و آیا فضیلتی هم دارد؟ حضرت در جواب مرقوم فرمود: «آری جایز است، هیچ تسبیحی با فضیلت‌تر از آن نیست. از جمله فضایلش آن است که اگر انسان ذکر گفتن را فراموش کند ثواب ذکر و تسبیح برایش نوشته خواهد شد»[۴].

محدث نوری از حسن بن محبوب ـ که از بزرگان شیعه و از اصحاب امام رضا علیه‌السلام است ـ نقل کرده است: در دست امام صادق علیه‌السلام

۱. مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۱۵۲، مصباح المتهجد: ۷۳۵، روضة الواعظین: ۴۱۲، مکارم الأخلاق: ۴۹، وسائل ۱۰ / ۴۲۱، مستدرک ۱ / ۳۴۱، بحار ۷۶ / ۱۳۵ ـ ۱۳۶.
۲. رجوع شود به صفحه : ۵۰ همین کتاب .
۳. مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۱۵۱، مکارم الأخلاق: ۲۸۱، وسائل ۴ / ۱۰۳۳، بحار ۸۵ / ۳۳۳.
۴. احتجاج: ۴۸۹، وسائل ۴ / ۱۰۳۳ ـ ۱۰۳۴، بحار ۵۳ / ۱۶۵.

تسبیحی از تربت دیده شد. دربارهٔ آن از حضرت سؤال کردند. حضرت در جواب فرمود: «این تسبیح تربت فایده‌اش برای من بیشتر است (یا این‌که فرمودند: برای من سبکتر است)»[۱]. تردید از راوی است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

> «کسی که تسبیح تربت امام حسین علیه‌السلام را همراه داشته باشد خداوند متعال او را ذاکر و تسبیح کننده محسوب کند، گرچه با آن ذکر نگوید»[۲].

در مورد ثوابِ گرداندنِ تسبیح تربت روایتها مختلف است، که ممکن است به حسب حالات گردانندهٔ آن یا به حسب دوری و نزدیکی آن خاک به قبر امام حسین علیه‌السلام، یا وجه دیگری که ما از درک آن قاصریم، این ثوابها کم و زیاد شود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر هنگام ذکر گفتن آن را بگرداند چهل حسنه، و اگر از روی غفلت بگرداند یک حسنه برایش نوشته شود»[۳].

در روایت دیگر از آن‌حضرت چنین نقل شده است که :

«اگر یک دوره استغفار یا هر ذکر دیگری با تسبیح تربت بگوید خداوند متعال هفتاد برابر برای او پاداش ثبت نماید ؛ و اگر با آن ذکر نگوید و آن را بگرداند ، برای گرداندن هر دانه ، هفت مرتبه (ثواب ذکر

۱. مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۱۵۱، مستدرک ۲ / ۲۲۲.
۲. فقیه ۱ / ۲۶۸، وسائل ۳ / ۶۰۷ ـ ۶۰۸، مستدرک ۱ / ۳۴۰، بحار ۸۵ / ۳۴۰.
۳. بحار ۸۵ / ۳۴۰، مستدرک ۱ / ۳۴۱.

و تسبیح) برایش نوشته خواهد شد»[1].

در روایت دیگری از آن‌حضرت آمده است : «کسی که بـا تسـبیح تربت یک مرتبه تسبیح بگوید خدای‌تعالی بـرای او چـهارصد حسـنه نوشته و چهارصد سیئه محو کرده و چهارصد حاجت او را روا سازد و بر درجه‌اش چهارصد درجه بیفزاید».

سپس فرمودند: «باید ریسمانش به رنگ آبی بوده و سی چهار دانه داشته باشد، چنان که تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام که از خاک قبر حضرت حمزه علیه‌السلام ساخته بودند این چنین بود و پس از هر نماز با آن تسبیح و ذکر می‌گفتند»[2].

امام رضا علیه‌السلام فرمود:

«کسی که با تسبیح تربت «سبحان الله و الحمدلله و لا إله إلاّ الله و الله أکبر» بگوید، با هر دانهٔ آن خداوند تعالی برای او شش هزار حسنه نوشته و شش هزار سیئه محو کرده و درجه‌اش را شش هـزار درجـه بـالا بـرده و شش هـزار شفاعت برایش مقرر کند»[3].

۱. مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۱۵۰، مصباح المتهجد: ۷۳۵، وسائل ۴ / ۱۰۳۳، بحار ۸۵ / ۳۳۴.
۲. بحار ۸۵ / ۳۴۰، مستدرک ۱ / ۳۴۱.
۳. مزار شیخ مفید رحمه‌الله: ۱۵۱، بحار ۸۵ / ۳۴۰، مستدرک ۱ / ۲۴۸.

۸

حدّ حرم امام حسین علیه‌السلام

در مورد حدّ زمین کربلا از جهت شفا بودن و برکت داشـتن و بـه تعبیر جامع آنچه تربت محسوب می‌شود، روایـتهای مـختلفی رسـیده است. این روایتها به استثنای دو روایت که در آخر ذکر می‌شود ، همه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است :

۱ . «نزد سر مبارک امام حسین علیه‌السلام تربت سرخی است که شفای هر دردی است»[1].

۲ . «موضع قبر امام حسین علیه‌السلام یکی از باغهای بهشتی است»[2].

۳ . «محل قبر امام حسین علیه‌السلام به اندازهٔ بیست ذراع[3] در بیست ذراع، یکی از باغهای بهشتی است»[4].

۴ . «برای موضع قبر امام حسین علیه‌السلام حرمت شناخته شده‌ای است، که

۱ . کافی ۴ / ۵۸۸، کامل الزیارات: ۲۸۰.
۲ . کامل الزیارات: ۲۷۱، فقیه ۲ / ۵۷۹ و ۶۰۰، مصباح المتهجد: ۷۳۲.
۳. ذراع یعنی اندازهٔ دست انسان از سرانگشت وسط تا آرنج که کمتر از نیم متر است.
۴ . کامل الزیارات: ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۲۷۲، تهذیب ۶ / ۷۲، مصباح المتهجد: ۷۳۲، روضة الواعظین: ۴۱۱، وسائل ۱۰ / ۴۰۱.

هرکس حرمت آن را بشناسد و به آن پناه بـرد او را پـناه دهـند»، راوی عرض کرد : آن محل را برای من بیان فرمائید. حضرت فرمود: «از جایی که الآن قبر حضرت است بیست و پنج ذراع از طرف سر و به هـمین اندازه از طرف پاها و همچنین پشت سـر و از طـرف مـقابل صـورت مبارک آن‌حضرت حساب کن»[۱].

۵. «از خاک قبر سیدالشهد ﷺ تا هفتاد ذراع برداشته می‌شود»[۲].

۶. «از خاک قبر امام حسین ﷺ تا فاصلهٔ هفتاد باع[۳] در هـفتاد بـاع برداشته می‌شود»[۴].

۷. «خاک قبر امام حسین ﷺ شفاست، گرچه به فاصلهٔ یک میل[۵] از قبر برداشته شود»[۶].

۸. «حرم امام حسین ﷺ یک فرسخ در یک فرسخ[۷] است از چهار طرف قبر مطهر»[۸].

۱. کامل الزیارات: ۲۷۲، کافی ۴ / ۵۸۸، ثواب الأعـمال: ۹۴، مـزار شـیخ مـفید‌ﷺ: ۲۴ و ۱۴۱، تهذیب ۶ / ۷۱، مصباح المتهجد: ۷۳۱، وسائل ۱۰ / ۴۰۰ ـ ۴۰۱.
۲. کافی ۵۸۸/۴، تهذیب ۷۴/۶، مصباح المتهجد: ۷۳۲، روضة الواعظین: ۴۱۲، وسائل ۴۰۰/۱۰.
۳. باع، یعنی اندازهٔ دو دست هنگامی که کاملاً از هم باز و به دو طرف بدن کشیده شود، که در زبان فارسی آن را یک بَغَل می‌گویند.
۴. کامل الزیارات: ۲۸۰ ـ ۲۸۱، مزار شیخ مفید‌ﷺ: ۱۴۵.
۵. کامل الزیارات: ۲۷۵، مزار شیخ مفید‌ﷺ: ۱۴۳، مکارم الأخلاق: ۱۶۶، وسائل ۱۰ / ۴۰۲.
۶. یک میل ۱۸۳۰ متر و اندی است.
۷. هر فرسخ پنج کیلومتر و نیم است.
۸. کامل الزیارات: ۲۷۱، مزار شیخ مفید‌ﷺ: ۱۴۰، تهذیب ۶ / ۷۱، مصباح المتهجد: ۷۳۱، وسائل ۱۰ / ۳۹۹.

و همین روایت به این نحو هم نقل شده است: «حرم آن‌حضرت یک فرسخ در یک فرسخ در یک فرسخ در یک فرسخ است»[۱].

۹. «حرم امام حسین ﷺ زمینی است که به فاصلهٔ چهار میل در چهار میل آن را خریدند. این بخش زمین برای فرزندان و موالیان آن‌حضرت مباح است و بر مخالفان آنها حرام، و برکت در این قسمت است»[۲].

۱۰. «استشفا می‌شود به خـاک کـربلا تـا فـاصلهٔ چـهار مـیلی قـبر امام حسین ﷺ»[۳].

۱۱. «تربت از قبر امام حسین ﷺ تا فاصلهٔ ده میل است»[۴].

۱۲. «حـرم امـام حسـین ﷺ پـنج فـرسخ از چـهار طـرف قـبر آن‌حضرت‌است»[۵].

۱۳ ـ ۱۴. در برخی از کتب فقهی مرسلاً نقل شده است که : «مراد از تربت امام حسین ﷺ خاک اطراف قبر آن‌حضرت تا چهار فرسخ و بنابر روایت دیگر تا هشت فرسخ است»[۶].

۱. کامل الزیارات: ۲۸۲.
۲. کشکول شیخ یوسف بحرانی‌ﷺ ۳ / ۳۸۹، مستدرک ۲ / ۲۱۷.
۳. کامل الزیارات: ۲۸۰.
۴. تهذیب ۶ / ۷۲، وسائل ۱۰ / ۴۰۱.
در بعضی از نسخه‌های تهذیب به‌جای «تربت»، لفظ «برکت» آمده است که مقصود از آن نیز با نسخهٔ متن یکی می‌باشد، رجوع شود به بحارالانوار ۱۱۶/۹۸.
۵. کامل الزیارات: ۲۷۲، مزار شیخ مفید‌ﷺ: ۲۵ و ۱۴۰، فقیه ۲ / ۵۷۹ و ۶۰۰، تـهذیب ۶ / ۷۱، مصباح المتهجد: ۷۳۱، وسائل ۱۰ / ۳۹۹ و ۴۰۱.
۶. شرح لمعه ۷ / ۳۲۷، المهذب البارع ۴ / ۲۲۱، جواهر ۳۶ / ۳۶۶ ـ ۳۶۷.

محدث کبیر علامهٔ مجلسی پس از نقل بعضی از این روایتها می‌فرماید: شیخ طوسی و عالمان پس از او در کیفیت جمع بین این روایتها فرموده‌اند: «تا آخرین حدّی که در روایات وارد شده، خوردنش جایز است، ولی هرچه به قبر نزدیکتر باشد فضیلت آن بیشتر است».

سپس می‌فرماید: «احتیاط در مورد خوردن (نه بقیهٔ موارد تبرک و سجده و...) این است که از یک میل بلکه هفتاد ذراع تجاوز نکند، بلکه در این قسمت هم باز هرچه به قبر نزدیکتر باشد هم مطابق احتیاط و هم افضل است».

سپس از محقق اردبیلی نقل می‌کند: «هر چه لفظ تربت امام حسین علیه‌السلام بر او صدق کند خوردنش جایز است، و موضوع حکم در بعضی از روایتها گرچه خاک قبر است، ولی روشن است که چنین چیزی همیشه ممکن نیست»[۱].

در این زمینه آرای متفاوت دیگری نیز بین دانشمندان فقه و حدیث وجود دارد، که نقل همهٔ آنها از بحث ما خارج است[۲]. برخی از مراجع معاصر در مورد مهر و تربتهایی که فعلاً در دسترس است (و معمولاً از فاصلهٔ دور تهیه می‌شود) فرموده‌اند ـ بنابر احتیاط یا فتوی ـ آن را در آب حلّ کنند تا مستهلک شود سپس آن آب را به قصد شفا بیاشامند.[۳]

---

۱. بحار ۶۰ / ۱۶۰. و رجوع شود به: تهذیب ۶ / ۷۲، مصباح المتهجد: ۷۳۲.
۲. جواهر الکلام ۳۶ / ۳۶۴ ـ ۳۶۷.
۳. رجوع شود به بخش اطعمه و اشربه وسیلة النجاة و حواشی آن.

۹

مطالبی گوناگون دربارهٔ تربت و سرزمین کربلا

در این بخش مطالبی که تحت عنوان خاصی در نمی‌آمد، امّا به نحوی بیانگر عظمت و اهمیت سرزمین مقدس کربلا یا تربت بود را مطرح می‌کنیم.

نام کربلا در قرآن

سعد بن عبدالله اشعری که از فقیهان و عالمان بزرگ شیعه است می‌گوید: خدمت امام حسن عسگری علیه‌السلام شرفیاب شده عرض کردم: سؤالهایی دارم. فرمود: «از نور دیده‌ام سؤال کن».

از امام زمان علیه‌السلام سؤال کردم که تأویل کهیعص[۱] چیست؟

حضرت چنین جواب داد: «این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بندهٔ خویش زکریا علیه‌السلام را از آن با خبر کرد، و سپس داستان آن را برای پیامبر گرامی اسلام حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگو کرد.

---

۱. سورهٔ مریم (۱۹): آیه ۱.

قضیه از این قرار بود که حضرت زکریا علیه السلام از خدای عزوجل درخواست کرد که اسامی مبارک پنج وجود مقدس علیهم السلام را به او تعلیم نماید. خداوند جبرئیل را فرستاد و آن اسامی را به وی تعلیم داد.

از آن پس وقتی نامهای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن علیهم السلام را بر زبان جاری می‌کرد اندوه و ناراحتی او زایل می‌شد، ولی هرگاه نام مبارک امام حسین علیه السلام را ذکر می‌کرد گریه‌اش می‌گرفت و (از فرط غم و غصه) نَفَس او به شماره می‌افتاد. روزی به درگاه حق‌تعالی عرض کرد: بارالها، چرا نام آن چهار نفر را که ذکر می‌کنم اندوهم تسکین می‌یابد، ولی هنگامی که نام حسین علیه السلام را بر زبان می‌آورم اشکم جاری می‌شود و آه از نهادم بر می‌آید؟ در این‌جا خدای تبارک و تعالی او را از قضیهٔ امام حسین علیه السلام با خبر کرد و فرمود:

> **کهیعص ، که : «کاف» اسم کربلا**، «هاء» هلاک شدن و شهادت عترت طاهره علیهم السلام، «یاء» یزید که به امام‌حسین علیه السلام ستم می‌کند، «عین» عطش امام حسین علیه السلام و «صاد» صبر آن‌حضرت است.

حضرت زکریا از شنیدن این مطلب تا سه روز ملازم مسجد و عبادتگاه خویش شده و کسی را به آن‌جا راه نداد و مشغول گریه و ناله با صدای بلند و مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام شد»[1].

۱. کمال الدین: ۴۶۱، احتجاج: ۴۶۳ ـ ۴۶۴، بحار ۴۴ / ۲۲۳، عوالم ۱۷ / ۱۰۷ ـ ۱۰۸.

خرید و فروش تربت

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که تربت امام حسین علیه السلام را بفروشد در حقیقت گوشت امام حسین علیه السلام را خرید و فروش کرده است»[1].

محدث عالی‌مقام شیعه شیخ حرّ عاملی می‌فرماید: منظور از تربت دراین روایت خاک خود قبر است و احتمال دارد که روایت حمل بر کراهت شود و بگوییم: مستحب است انسان تربت را بدون دریافت وجهی به دیگران بذل کند[2].

تربت و برکت

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا تربت امام حسین علیه السلام را برای طلب برکت برداریم؟ فرمودند: «اشکالی ندارد»[3].

عزاداری حیوانات در کربلا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا قسم، گویا این منظره در مقابل دیدگانم مجسّم است که **حیوانات وحشی** بر قبر حسینم گردن کشیده‌اند، و از شب تا به صبح بر او مرثیه سرایی می‌کنند. مبادا شما در آن زمان در حق او جفا کنید (و زیارت آن حضرت را ترک کنید)»[4].

۱. کامل الزیارات: ۲۸۶، بحار ۱۰۱ / ۱۳۰، وسائل ۱۶ / ۴۸۹.
۲. وسائل ۱۶ / ۴۸۹.
۳. کامل الزیارات: ۲۴۶، بحار ۱۰۱ / ۱۲۵.
۴. کامل الزیارات: ۲۹۱، بحار ۴۵ / ۲۰۵ و ۱۰۱ / ۶.
در مورد عزاداری حیوانات در مصیبت امام حسین علیه السلام نیز رجوع شود به : دار السلام محدث نوری ۴ / ۴۶۶ ـ ۴۶۷، دار السلام عراقی: ۴۹۹ ـ ۵۰۱، داستانهای شگفت: ۱۵۲ ـ ۱۵۴.

پاکیزگی و صفای خاک کربلا

در زیارت سالار شهیدان از امام صادق (ع) آمده است: **«طَهُرَتْ اَرْضٌ أنْتَ بِها، و طَهُرَ حَرَمُك»**. یعنی : «سرزمینی که شما را در بر دارد و حرم شما طاهر، پاک و از آلودگیها منزّه است»[1].

در زیارت شهدای کربلا ـ به تعلیم امام صادق (ع) ـ می‌گوییم:

«طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ التي فيها دُفِنْتُمْ» . یعنی : «(ای عزیزانی که در رکاب فرزند پیامبرﷺ دست از جان خویش شسته و آن را تقدیم کردید)، شما از آلودگیها و پلیدیها پاک و منزّه بوده و زمینی که در آن به‌خاک سپرده شدید نیز زمینی پاک و پاکیزه است»[2].

اشک امام (ع)

ابوبکار گوید: قدری از خاک سرخ رنگ بالای سر امام حسین (ع) برداشته و هنگامی که شرفیاب حضور حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) شدم خدمت آن گرامی عرضه کردم.

حضرت آن را در دست گرفته و می‌بویید و می‌گریست. سپس فرمود: «این تربت جدّ من است»[3].

۱ . کامل الزیارات: ۲۳۵، بحار ۱۰۱ / ۱۸۲.

۲ . مصباح المتهجد: ۷۲۳، بحار ۲۰۱/۱۰۱ و رجوع شود به : اقبال: ۳۳۵، البلد الأمین: ۲۹۰، مصباح شیخ کفعمی (ره) : ۵۰۳ ـ ۵۰۴، بحار ۳۶۲/۱۰۱ .

۳ . کامل الزیارات: ۲۸۳.

خریداری زمین کربلا توسط امام حسین (ع)

جمعی از عالمان بزرگ نظیر شیخ بهائی و محدث جزائری و محدث بحرانی صاحب حدائق و محدث نوری (ره) روایتی از محمد بن داوود قمی ـ که استاد فقیهان و محدثان قم در قرن چهارم بوده ـ نقل کرده‌اند که :

> **«امام حسین (ع) زمین اطراف قبرش را از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و سپس آن را بر آنها تصدق نمود (و بخشید) و با آنها شرط کرد که مردم را به‌سوی قبر راهنمایی کرده و زائران قبر آن گرامی را تا سه روز مهمان کنند»**[1].

شیخ ابوالحسن مرندی می‌نویسد: روایت شده است: امام حسین (ع) پس از آن‌که خبر شهادت خود و برادران و یارانش را به اعرابی که در حوالی کربلا بودند اعلام کرد، فرمود: «پس از این شیعیان به جهت زیارت ما به این‌جا می‌آیند و بسیاری از آنها ساکن این سرزمین خواهند شد». سپس از آنها درخواست کرد : «این زمین را به من بفروشید تا بر شیعیان خویش وقف کنم» . آنها قبول کردند ، و حضرت مبلغ زیادی به آنها داد و آن را خریداری و بر شیعیان وقف نمود[2].

۱ . کشکول شیخ یوسف بحرانی ۳ / ۳۸۹ ـ ۳۹۰، مستدرک ۲ / ۲۱۷ به نقل از کشکول شیخ بهائی ، همچنین رجوع شود به : مجمع البحرین ۵ / ۴۶۱ ـ ۴۶۲ (کربل).

۲ . لوامع الأنوار: ۱۵۵.

تهیهٔ قبر امام حسین ﷷ و شهدای کربلا به‌دست پیامبر ﷺ

شیخ صدوق و شیخ مفید و دیگـر عـالمان نـقل کـرده‌انـد کـه امـام صادق ﷷ فرمود : «صبحگاهی امّ سلمه مشغول گریه بود. از او سـبب پرسیدند، گفت: فرزندم حسین ﷷ کشته شده است، چـون تـا بـه‌حال خواب پیامبر ﷺ را ندیده بودم و شب گذشته در عالم رؤیا آن‌حضرت را ژولیده و وحشتزده در حالی که خاک بر سرداشت دیدم.

عرض کردم: این چه حالتی است در شما مشاهده می‌کنم؟

فرمودند: «من شب گذشته مشغول تهیهٔ قبور امام حسین و اصحابش بودم»[1].

و بنابر روایتی فرمودند: «من به دفن آنها مشغول بودم»[2].

بوی سیب از قبر امام حسین ﷷ

جبرئیل ﷷ نزد پیامبر ﷺ بود که امام حسـن و امـام حسـین ﷻ بـر آن‌حضرت وارد شدند. جبرئیل دست دراز کرده (و از پس پردهٔ غیب) یک عدد سیب، یک عـدد بـه و یک انـار در دست گـرفته و بـه آن دو بزرگوار داد.

۱ . امالی شیخ صدوق ﷺ: ۲۰۲، امالی شیخ مفید ﷺ: ۳۱۹، روضة الواعظین: ۱۷۰، بحار ۲۳۰/۴۵، عوالم ۱۷ / ۵۰۹.

۲ . مناقب ۴ / ۵۵، بحار ۴۵ / ۲۲۷ ، عوالم ۱۷ / ۵۰۷ ـ ۵۰۹ .

شایان ذکر است که روایت شرکت آن‌حضرت در دفن شهدای کربلا را علامه ابن‌شهرآشوب مازندرانی در مناقب از کتب عامه نقل کرده ، و مصادر آن عبارت است از :

مسند احمد بن حنبل.، کیمیای سعادت غزالی ، و الابانة ابن بطه ، که در مصدر اخیر پانزده طریق برای این روایت ذکر کرده است .

پنج وجود مقدس ﷻ هر چه از آن میوه‌ها می‌خوردند باز به حالت اوّل بر می‌گشت. پس از شهادت حضرت زهرا ﷺ انار، و بعد از شهادت امیرمؤمنان ﷷ به مفقود شد ولی سیب باقی‌ماند.

امام حسین ﷷ روز عاشورا برای این‌که از حرارت تشـنگی کـاسته شود آن را می‌بویید، و در شدت عطش آن را به دندان مبارک می‌گرفتند.

امام سجاد ﷷ فرمود: «پس از شـهادت امـام حسـین ﷷ بوی آن سیب در قتلگاه به مشام می‌رسید، ولی از خود سیب خبری نبود. هـنگامی کـه بـه زیـارت آن‌حـضرت مشرف شدم بوی آن سیب فضای اطراف قبر را عطر آگین کرده بود.

شیعیان ما که به زیارت آن گرامی مشرف می‌شوند ـ اگر مخلص باشند ـ به هنگام سحر بوی آن سیب را استشمام خواهند کرد»[1].

تربتی که جبرئیل ﷷ آورده نزد ائمه ﷻ است

امام باقر ﷷ فرمود: «جبرئیل، تربتی را که امام حسین ﷷ بر آن شهید شد، نزد پیامبر ﷺ آورد»[2]، سپس فرمود: «آن تربت نزد ماست»[3].

۱ . با تلخیص از مناقب ۳ / ۳۹۱، بحار ۴۳ / ۲۸۹ ـ ۲۹۰.

۲ . روایات آن از شیعه و سنی به نحو متواتر نقل شده است، چنان‌که صفحهٔ ۵۰ ـ ۵۲ گذشت.

۳ . امالی شیخ طوسی ﷺ ۳۱۶ ، بحار ۴۵ / ۲۳۱، عوالم ۱۷ / ۵۰۹.

وجوب احترام تربت کربلا

بی‌احترامی و همچنین نجس کردن تربت کربلا حرام است، و اگر نجس شود باید آن را تطهیر کرد، و اگر ـ العیاذ بالله ـ تربت یا هر چیز دیگری که احترام آن لازم است مانند ورق قرآن در بیت الخلا افتد واجب است آن را دربیاورند، حتی اگر مستلزم این باشد که به کسی مزدی بدهند تا این‌کار را انجام دهد و پس از اخراج، تطهیر آن نیز لازم است. و چنانچه خارج کردن آن ممکن نباشد رفتن در آن بیت الخلا حرام است، و مادامی که یقین به اضمحلال و از بین رفتن آن نداشته باشند، باید درِ آن مسدود شود[1].

نماز مسافر در حرم امام حسین علیه‌السلام

یکی از امتیازهای حرم امام حسین علیه‌السلام این است که یکی از چهار مکانی[2] است که مسافر می‌تواند نمازش را شکسته یا تمام بخواند، بلکه تمام خواندن بهتر است. البته این حکم مخصوص نماز است و مسافر نمی‌تواند در این چهار مکان روزه بگیرد، و بقیهٔ احکام سفر نیز بر او جاری می‌شود[3].

---

۱. عروة الوثقی و حواشی آن ۱ / ۹۰ ـ ۹۱، مسأله ۲۵ و ۲۶ از احکام النجاسات، مستمسک ۵۱۹/۱، تنقیح ۳ / ۳۱۹.

۲. بقیهٔ آن مکانها عبارتند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مسجد یا شهر کوفه (در مورد اخیر فتاوی مختلف است).

۳. وسائل ۵ / ۵۴۳ ـ ۵۵۱، باب ۲۵ از ابواب صلاة المسافر، عروة الوثقی ۲ /۱۶۴ مسأله ۱۱، احکام صلاة المسافر.

خراب کردن حرم مطهر

دشمنان شیعه با جدیّت تمام سعی در تخریب و از بین بردن حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام کرده‌اند و مکرر اقدامهای وسیعی به‌دست آنها صورت گرفته است، ولی هنگامی که دست به کار تخریب شده‌اند معجزه‌هایی از قبر مطهر ظاهر شده و جمعی از آنان به عقوبت الهی گرفتار شده‌اند. آری مشیت الهی بر این قرار گرفته است که روز به روز رونق آن بارگاه بیشتر و جذابیتش افزونتر گردد.

شیخ الطائفه طوسی ، علامه مجلسی و محدّث بحرانی اصفهانی رحمهم‌الله در این زمینه روایتهایی نقل کرده‌اند، مناسب است مراجعه شود[1].

---

۱. امالی شیخ طوسی رحمه‌الله ۱ / ۳۲۹ ـ ۳۲۱، بحار ۴۵ / ۳۹۰ ـ ۴۰۷، عوالم ۱۷ / ۷۱۹ ـ ۷۳۱. برای مزید اطلاع از دفعات تخریب و تجدید بنای صحن مطهر رجوع شود به : تاریخچهٔ کربلانوشته حاج شیخ محمدکلباسی حائری، و شهر حسین نوشته شیخ محمد باقر مدرس.

۱۰

تربت در کتب فقهی

فقیهان بزرگ شیعه همواره در کتب فتوایی و استدلالی خویش، مطالبی را دربارهٔ تربت و حرم امام حسین علیه‌السلام مورد توجه قرار داده‌اند، در مباحثی نظیر: **حرمت توهین و بی‌احترامی به تربت، لزوم تطهیر آن در صورت نجس شدن، نوشتن شهادتین و غیره بر کفن با تربت، استحباب گرداندن تسبیح تربت، استحباب افطار روز عید فطر با تربت، استحباب خوردن کمی تربت در عصر عاشورا[1]، مکانهایی که مسافر می‌تواند نماز را تمام بخواند، تحدید حرم امام حسین علیه‌السلام، استحباب برداشتن کام نوزاد با تربت، استحباب همراه داشتن تربت در سفر برای سلامتی، حرمت خوردن خاک به استثنای تربت برای استشفا.**

در یک بررسی کوتاه شصت مورد آن در کتب فقهی ملاحظه شد که چند مورد آن ذکر می‌شود: شیخ الطایفه شیخ محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) می‌فرماید: «از جمله مطالبی که هیچ یک از فقهای مذاهب با فقیهان شیعه موافقت نکرده‌اند، سه مورد ذیل است:

۱. عده‌ای از فقها ـ با توجه به سایر روایات ـ فرموده‌اند: کسی‌که بیمار نیست نمی‌تواند روز عید فطر و عصر عاشورا تربت را تناول نماید.

۱. نوشتن شهادتین بر کفن میت

۲. نوشتن اقرار به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام بر کفن

۳. گذاشتن تربت همراه با میت

دلیل ما در این سه مورد این است که: همهٔ شیعیان بر این سه امر اتفاق داشته و سیرهٔ عملی آنها بر آن جاری بوده است»[1].

دانشمند بزرگ شیعه محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (متوفای ۷۸۶ ق) در آخر مزار می‌فرماید: «همهٔ علمای شیعه اتفاق دارند بر (فضیلت و استحباب) استشفا به تربت امام حسین علیه‌السلام و این‌که تسبیح و ذکر گفتن با تسبیح تربت افضل است و اخبار متواتر بر آن دلالت دارد.

جایز است برداشتن از تربت حرم مطهر آن‌حضرت گرچه از فاصلهٔ دور باشد...، و هر چه به ضریح مطهر نزدیکتر باشد فضیلت بیشتری خواهد داشت».

سپس می‌فرماید: «سزاوار است کسی که به زیارت آن گرامی مشرّف می‌شود همراه خویش قدری تربت بیاورد تا نزدیکان و فرزندان و هم‌وطنان او نیز از برکت آن استفاده کنند، چرا که این تربت شفای هر درد و امان از هر ترس است».

و در آخر کلام خویش چنین می‌نگارد: «سجده کردن بر تربت از برترین اعمال به‌شمار می‌رود»[2].

۱. خلاف ۱ / ۲۸۶، جواهر الکلام ۴ / ۲۲۵.

۲. دروس: ۱۵۹.

مستفاد از فرمایش علامهٔ حلی (متوفای ۷۲۶ق) این است که گذاشتن تربت همراه با میت به چندین نحو ممکن است؛ چون تبرک به هر یک از آنها حاصل می‌شود.

۱. تربت را در صورت میت بگذارند.

۲. تربت را در لحد، مقابل صورت میت بگذارند.

۳. تربت زیر گونه‌های او گذاشته شود[1].

فقیه بزرگوار جمال الدین احمد بن فهد حلّی (متوفای ۸۴۱ ق) می‌فرماید: «تربتی که خوردن آن جایز است لازم نیست که از قبر مطهر برداشته شده باشد، بلکه کافی است از حرم باشد. فاصلهٔ آن هم تا چهار فرسخ و بنابر روایت دیگر تا هشت فرسخ از قبر مطهر است، گرچه هرچه نزدیکتر باشد افضل است».

و در ادامهٔ کلام خویش می‌فرماید: «سجده بر تربت از بهترین اعمال، و تسبیح گفتن و ذکر گفتن و استغفار کردن با تربت موجب می‌شود که ثواب آن چندین برابر شود».

پس از تأکید در سوغات بردن تربت می‌فرماید: «گذاشتن تربت همراه با میت و نوشتن با تربت بر روی کفن، از اعمال مستحبی است که در شرع بر آن تأکید شده است».

سپس می‌نویسد: «حتی اگر طبیب به انسان بگوید خوردن تربت برای تو ضرر دارد، باز جایز است برای استشفا از آن استفاده کند»[2].

---

۱. مختلف الشیعة ۱ / ۱۲۱.

۲. المهذب البارع ۴ / ۲۲۰ ـ ۲۲۱.

فقیه کبیر و محدث متتبّع شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ ق) می‌نگارد: «بدون شک احترام کردن تربت کربلا واجب و توهین و بی‌احترامی به آن حرام است، بلکه چنانکه بعضی از عالمان امامیه فرموده‌اند اگر کسی در استنجا از آن استفاده کند بعید نیست که محکوم به کفر شود»[1].

فقیه متبحّر شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ ق) می‌فرماید: «تعظیم و احترامِ تربت امام حسین علیه السلام مستند به روایتهای متواتر است، چنانکه فقیه عالی‌مقام فاضل مقداد حلّی (متوفای ۸۲۶ق) نیز در کتاب تنقیح بدان اشاره کرده است»[2].

در جای دیگر چنین می‌نگارد: «مستفاد از فتاوای عالمان آن است که در استشفا فقط از خاک قبر امام حسین علیه السلام باید تناول کرد، و خوردن خاک قبور سایر ائمه طاهرین علیهم السلام، حتی خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، جایز نیست. بلکه معروف و مشهور است که این یکی از اختصاصات امام حسین علیه السلام است، چنانکه در روایات هم آمده است»[3].

شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق) می‌فرماید: «کسی را سراغ ندارم که مخالفت کرده باشد در این حکم که: مستحب است جمع کردن بین دو وظیفه: ۱. کتابت (شهادتین و غیره)، ۲. قرار دادن تربت در قبر»[4].

---

۱. حدائق ۲ / ۴۴.

۲. جواهر الکلام ۶ / ۹۹.

۳. جواهر الکلام ۳۶ / ۳۶۸.

۴. کتاب الطهارة: ۲۸۰ (چاپ سنگی).

۱۱

داستانهایی دربارهٔ تربت و کربلا

یکی از راههایی که برای فهماندن مقصود به مخاطب از آن استفاده می‌شود ذکر مِثال است. دانشمندان در علوم مختلف پس از بیان مطلب علمی و یا قاعدهٔ کلی با آوردن مثال مراد خود را روشن می‌نمایند. خدای تعالی نیز در قرآن مجید حکایات امتهای گذشته را بازگو کرده تا از آنها عبرت گرفته شود.

بدون شک ذکر حکایت در تفهیم مطلب و مجسّم کردن معانی و ترسیم آن در ذهن شیوهٔ مطلوبی است. هنگام ذکر یک ماجرا شنونده و یا خواننده الگوهایی را در برابر خویش می‌بیند که جوانب مختلف و تأثیرات مثبت و یا منفی آن الگوها را به راحتی درک می‌کند، و احیاناً خود را به‌جای آن افراد فرض کرده و انعکاس آن در رفتارهای او به خوبی دیده می‌شود.

قضایایی دربارهٔ تربت کربلا و حرم امام حسین علیه‌السلام از علما و بزرگان نقل شده است که ما از شنیدن آن پی به عظمت آن‌حضرت برده و از اثرات معجز نمای تربت در زمینه‌هایی که در روایات آمده است آگاهی پیدا می‌کنیم، و در نهایت باعث تقویت ایمان و اعتقاد و سعی و کوشش در انجام دستورات پیشوایان دین می‌گردد.

عالم جلیل القدر محدث قمی می‌فرماید: «معجزه‌هایی که به سبب این تربت مقدس ظاهر گردیده است، زیاده از آن است که ذکر شود[۱]».

نگارنده گوید: برای این‌که این نوشتار مختصر از ذکر قضایای مربوط به تربت خالی نباشد، به‌ذکر چند حکایت بسنده می‌کنیم.

۱

تربت دلیلی برحقانیت آیین ما

در زمان صفویه یکی از دانشمندان اروپایی به اصفهان آمد. او در علومی چون حساب، هیئت، نجوم و غیره بسیار ماهر بود و حوادثی که برای مردم پیش آمده بود، برای آنها بازگو می‌کرد.

این شخص که فرستادهٔ پادشاه بود، مطالبهٔ دلیل بر نبوت حضرت خاتم الانبیا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد. سلطان آن زمان از عالمان شیعه درخواست کرد با او بحث و مناظره کنند. هنگامی که مجلس تشکیل شد، محدّث شهیر فیض کاشانی رو به او کرده گفت: پادشاهِ شما چقدر کوتاه فکر بوده که برای چنین کار مهمّی کسی مثل تو را فرستاده است!

دانشمند فرنگی با تغیّر و ناراحتی گفت: ای عالم مسلمانان، قدر خود را بشناس و از حدّ خویش تجاوز نکن! قسم به عیسی و

۱. مفاتیح الجنان: ۴۷۰ (آداب تربت).

مادرش عليها السلام اگر از احاطهٔ من بـه عـلوم و کـمالات آگـاه بـودی، اقـرار می‌کردی که زنان دنیا فرزندی مثل من نزاده‌اند.

محدّث کاشانی (با توجه به مهارت دانشمند فرنگی در خبر دادن از غیب) دست در بغل خویش کرد و از جیب خود چیزی بیرون آورد و گفت: بگو در دست من چیست؟

او در فکر فرو رفته رنگش متغیر گشت. محقق کاشانی گفت: چقدر زود جهالت و نادانی تو ظاهر و ادعای تو باطل گشت!!

او در جواب گفت: به حق عیسی و مادرش مریم عليهما السلام می‌دانـم چـه چیزی در دست توست ولی سکوت من جهت دیگری دارد.

به او گفت : برای چه سکوت اختیار کرده‌ای ؟ گفت: **می‌دانم خاک بهشت در دست داری، اما نمی‌دانم ازکجا به‌دست شـما رسـیده است؟**

ایشان گفت: شاید در محاسبه‌ات اشتباهی رخ داده باشد.

گفت: به عیسی و مادرش عليهما السلام قسم یاد مـی‌کنم کـه هـیچ اشـتباهی نکرده‌ام.

محدّث کاشانی فـرمود: بـله خـاک کـربلا را در دست دارم، تـربت حضرت سیدالشهدا حسین بن علی عليهما السلام است و پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده‌اند که **کربلا قطعه‌ای از خاک بهشت است .**

و بدین ترتیب او از مسیحیت دست بـرداشت و بـه بـرکت تـربت کربلا به دین اسلام مشرّف گردید [1].

۱ . با تلخیص و تصرف از اسرار الشهاده: ۱۵۹ ـ ۱۶۰، خزينة الجواهر: ۵۹۲، همچنین رجـوع شود به : قصص العلماء: ۳۲۲ .

۲

شفای شریف حجاز و شیعه شدن او

یکی از اساتید بزرگوار از مرجع فقید شیعه علامه بزرگوار مرعشی نجفی نقل فرمود که : شریف مکّه ـ که از سادات حسنی بود و مذهب اهل‌تسنن داشت ـ در زمان ناصرالدین شاه قاجار به ایران سفر کرد. او مهمان امیرکبیر شد و امـیرکبیر هـم بـه احـترام او جـمعی از عـالمان و بزرگان را دعوت کرد. هنگام صرف غذا که امیرکبیر شریف را دعوت به حضور بر سر سفره کرد، او عذر آورد که: در بین عرب مـرسوم است چنانچه مهمان خواهشی از میزبان داشته باشد، از صـرف غـذا امـتناع می‌کند تا این‌که میزبان بر آوردن حاجت او را به‌عهده بگیرد. من نیز الآن از شما خواهشی دارم!

امـیرکبیر گـفت: چـه خـواهشـی داریـد؟او گـفت: از شـما آشـپزی می‌خواهم که بتواند برایم چنین غذاهایی تهیه کند.

امیرکبیر پذیرفت و پس از صرف غذا به کـنیزی کـه آشـپز او بـود، قضیه را خبر داد. او بسیار متأثر شد و گفت: من شیعه هستم و چگونه می‌توانم در بین اهل‌تسنن زندگی کنم؟ ولی کار از کـار گـذشته بـود و شریف او را با خود به حجاز برد.

پس از مدتی شریف مکّه به چشم درد شدیدی مبتلا شد که پزشکان از معالجهٔ آن ناتوان بودند. او بـه دعـا و تـوسل رو آورد، ولی سـودی

نبخشید تا نابینا شد. به‌خاطرش رسید از آشپز ایرانی نیز سؤالی کـند. وقتی قضیه را با او در میان گذاشت و او قدری تربت امام حسین علیه‌السلام بـر دیدگان شریف مالید و پس از آن دیدگانش بینا شد.

شریف پرسید: آیا تو جادوگری کردی؟ او گفت: به‌خدا پناه می‌برم.

پرسید: پس چه بود؟ گفت: از این مطلب بگذر، (لازم نیست بدانی).

شریف اصرار زیادی کرد و آن بانوی شیعه ایرانی گفت: به من قول بده که در امانم تا حقیقت مطلب را برایت بگویم.

شریف گفت: تو در امانی و از جانب من اذیتی به تو نخواهد رسید.

او گفت: **ما شیعیان هنگامی که خود را ناچار می‌بینیم، به تربت امـام حسین علیه‌السلام استشفا می‌کنیم، و این هم تربت آن گرامی بود از زمین کربلا.**

شریف پس از این قضیه تشیع اختیار کرده و به نزدیکان خویش نیز خبر داد و از آنها نیز درخواست کرد که به مذهب شیعه درآیند.

۳

سزای استهزا به تربت

شیخ طوسی از موسی بن عبدالعزیز نقل کـرده است کـه او گـفت: یوحنّای نصرانی که طبیب بود، مرا به پیامبر و دینم قسم داده و پرسید: این قبری که در قصر ابن‌هبیره است، و گروهی از شما شیعیان همیشه آن را زیارت می‌کنید، قبر کیست؟ آیا از اصحاب پیامبر شماست؟

به او گفتم: او فرزند دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، مقصود تو از این سؤال چیست؟ گفت: دربارهٔ او مطلب شگفتی دارم. سابور کبیر خادم هارون الرشید دنبال من فرستاد و شبانه همراه او نزد موسی بن عیسی هاشمی[1] رفتیم و دیدیم که عقل او زایل شده و بر بالشی تکیه داده بود و مقابل او طشتی نهاده بود که امعا و احشای او در آن دیده می‌شد. سابور به یکی از خواص او گفت: چرا حالش چنین است؟

پاسخ داد: او با نـدیمان خـویش نشسـته بـود و در سـلامتی کـامل جسـمی و روحـی بـه‌سر مـی‌برد. در آن مـیان صـحبت از حـضرت حسین بن علی علیه‌السلام به میان آمد، موسی گفت: این رافضیان آن‌قدر دربارهٔ او غلو و زیاده‌روی می‌کنند تا جایی که به تربت قبرش بیماران را مداوا می‌کنند.

یکی از بنی‌هاشم که حاضر بود، گفت: من بیماری سختی داشتم و به هر چه مداوا کردم نتیجه‌ای نگرفتم، تا این‌که کاتب من گـفت: از ایـن تربت استفاده کن و پس از آن خداوند با آن تربت بیماری مرا شفا داد.

موسی گفت: آیا چیزی از آن تربت نزد تو باقی‌مانده است؟

آن هاشمی کسی را فرستاد و قدری از آن تربت را آورده به موسی داد. او تربت را گرفته به قـصد مسـخره کـردن شـیعیان و تـحقیر امـام حسین علیه‌السلام به آن توهینی کرد (که نگارنده از بیان آن معذور است).

به مجرد این‌که آن توهین از او صادر شد، فریادش بلند شد: آتش، آتش (یعنی دلم آتش گرفت) طشت بیاورید، طشت بیاورید.

---

۱. او حاکم و فرمانروای کوفه بوده است. رجوع شود به: عوالم ۱۷ / ۷۲۰.

وقتی طشت آوردیـم امـعا و احشـای او بـیرون ریـخت چـنان کـه می‌بینید. یوحنا گوید: او در حال سختی به‌سر می‌برد و سحر همان شب به هلاکت رسید.

راوی گوید: یوحنا با این‌که نصرانی بود به زیارت امـام حسـین ﷺ مشرّف می‌شد، تا این‌که پس از مدتی (به برکت تربت) اسـلام آورد و اسلامش نیکو گشت[1].

۴

اثر بی‌احترامی به قبر سیدالشهدا ﷺ

عالم کبیر و نویسنده متتبّع شیخ محمّد بـن عـلی بـن شـهرآشـوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ق) می‌نویسد: ابن بطه و نطنزی (که هر دو از اهل‌تسنن هستند) از ابـو عـبدالرحـمان فـرزند احـمد بـن حـنبل نـقل کرده‌اند که اعمش گفت: مردی کنار قبر امام حسین ﷺ عملی ناپسند که توهین محسوب می‌شد انجام داد (که نویسنده از ذکر آن معذور است). بـه واسـطهٔ ایـن‌کار زشت دیـوانگـی و بـرص و جـذام دامـنگیر او و خانواده‌اش شد، تا جایی که به نسل و تبار او و تا این زمان نیز سـرایت کرده است[2].

---

۱. امالی شیخ طوسی ﷺ ۱ / ۳۲۱ ـ ۳۲۰، بحار ۴۵ / ۳۹۹ ـ ۴۰۰، عوالم ۱۷ / ۷۱۷ ـ ۷۱۸، همچنین رجوع شود به : خرائج: ۸۷۳ ـ ۸۷۴، مناقب ۴ / ۶۴.
۲. مناقب ۴ / ۶۴، بحار ۴۵ / ۴۰۱.

۵

روش بزرگان در احترام به خاک کربلا

در شرح حال محقق اردبیلی ـ که از فقیهان و مراجع بـزرگ شـیعه به‌شمار می‌رود ـ نقل کرده‌اند که آن بزرگوار در مدت زمانی که در کربلا بود، چون زمین آن‌جـا را تـربت مـی‌دانست، بـرای احـترام از ریـختن فضولات در آن خودداری می‌کرد.

لذا ظرفی از پوست (که به آن خیک گفته می‌شود)، تهیه کرده و پس از مدتی آن را بیرون از چهار فرسخ برده خالی می‌کرد»[1].

مستفاد از فرمایش ملا آقا فاضل دربندی[2] آن است کـه ایـن عـمل سیرهٔ جمعی از عالمان و صالحان گذشته بوده است[3].

---

۱. قصص العلماء: ۳۴۳.
۲. این عالم جلیل القدر از شاگردان شریف العلمای مازندرانی، و در بسیاری از علوم متبحر بوده است. در اخلاص وارادت به ائمه اطهار ﷺ و إقامهٔ عزای حضرت سیدالشهدا ﷺ بی‌نظیر و در امر به معروف و نهی از منکر، یگانه زمان خویش بوده است. برای اطلاع بیشتر از حالات معنوی و خصوصیات علمی او رجوع شود به قصص العلماء : ۱۰۷ ـ ۱۱۷.
۳. اسرار الشهادة: ۱۴۵ (چاپ سنگی).

۶

نتیجهٔ کوتاهی در حفظ و احترام مُهر تربت

محدّث متتبع علامهٔ نوری می‌فرماید: روزی مادرم دیده بود که یکی از برادرانم تربت امام حسین علیه‌السلام را در جیب پایین قبایش گذاشته است. از کار او ناراحت شده و گفت: این بی‌ادبی به تربت است چون شاید موقع نشستن، زیر ران واقع شده و بشکند و او را از این‌کار نهی کرد. برادرم اعتراف کرد که تا حال دو عدد مُهر به همین نحو شکسته است، و قول داد که دیگر این عمل را تکرار نکند.

پدرم بدون این‌که از این قضیه اطلاعی داشته باشد، در عالم رؤیا می‌بیند: امام حسین علیه‌السلام به‌دیدن او آمده و در کتابخانهٔ او نشستند و بسیار مهربانی نموده و فرمودند: «به پسرانت بگو بیایند تا آنها را اکرام کنم». پنج پسر او آمدند. حضرت آنها را صدا می‌زد و از هدیه‌هایی که مقابل ایشان گذاشته بود به آنها عطا می‌کرد. وقتی نوبت به برادر مذکور رسید حضرت نگاهی غضبناک به او کرد و سپس به پدرم فرمود: «این پسر تو دو مُهر تربت از تربتهای قبر مرا زیر ران خود شکسته است»، و مثل بقیهٔ پسران او را صدا نکرد، بلکه چیزی به‌سوی او پرتاب کرد[1].

---

۱. با تلخیص از دار السلام ۲ / ۲۸۳، مفاتیح الجنان: ۴۸۴، آداب تربت.

۷

مداوا به تربت و نتیجهٔ استخفاف به آن

مرحوم شیخ طوسی و دیگران نقل کرده‌اند: یکی ازاهل‌سنت، در بیان این‌که تربت شفای هر دردی است، به دوستش چنین می‌گفت: مدتها بود دلم درد می‌کرد و هر چه مداوا می‌کردم فایده نداشت و مأیوسانه تن به مرگ داده بودم. پیره‌زنی از اهل کوفه به نام سلمه با ما آشنایی داشت. روزی به خانهٔ ما آمده بود و بیماریم شدت کرده بود. به من گفت: مثل این‌که روز به روز بیماری تو سخت‌تر می‌شود؟ گفتم: آری. گفت: می‌خواهی تو را مداوا کنم که به اذن خدا شفا پیدا کنی؟ گفتم: البته که می‌خواهم. **پس از آن قدحی از آب به من داد که به مجرد آشامیدن آن تسکین یافته و تا مدتی حالم خوب بود،** تا آن‌که دو مرتبه نزد ما آمد، به او گفتم: تو را به خدا به من بگو چه چیزی به من دادی که شفا یافتم؟ گفت: به دانه‌ای از این تسبیح، و اشاره به تسبیحی که در دست داشت کرد. گفتم: این چه تسبیحی است؟ گفت: **از خاک قبر امام حسین** علیه‌السلام. به او گفتم: ای رافضی، با تربت حسین علیه‌السلام مرا مداوا کردی؟ او غضبناک شده و با ناراحتی از نزد ما رفت، (پس از آن دو مرتبه) بیماری و دردِ دلم شروع شد و بسیار شدّت کرد و تاکنون مرا به زحمت و مشقت انداخته و به‌خدا قسم می‌ترسم باعث مرگ من شود[1].

---

۱. با تلخیص از امالی شیخ طوسی رحمه‌الله ۱ / ۳۲۰ ـ ۳۱۹، مناقب ۴ / ۶۴، خرائج : ۸۷۳، ←

۸

سرمه کشیدن به تربت

محدث خبیر سید نعمت الله جزائری در ضمن شرح حال خویش می‌نویسد: از کاظمین علیهما السلام به کربلا رفـتیم... از طـرف پـایین پـای امـام حسین علیه السلام قدری خاک برداشتم... آن را به چشم خود کشیدم. از آن روز چشمم قوّت گرفت و قدرت بر مطالعه پیدا کرد، بلکه از اولش هم بهتر شد... .

تا حال هرگاه چشمم ناراحتی پیدا کند قدری از آن خاک برداشته و به جای سرمه به چشم می‌کشم و این دوای من است[۱].

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

مدتی پیش چشمانم ضعیف شده بود، و برای زیارت عرفه زیر گنبد و بارگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام بودم. عده‌ای از زائران بیرون رفـتند و خادمان حرم مطهر مشغول جارو زدن شده بودند. گرد و غبار بلند شد به نحوی که مردمی که آن‌جا بودند یکدیگر را نمی‌دیدند. من و گروهی دیگر چشمان خود را باز کردیم تا گرد و غبار داخل دیدگان ما رفت و

← بحار ۳۹۹/۴۵، عوالم ۱۷ / ۷۱۶ (با قدری اختلاف) . از قضیهٔ فوق استفاده می‌شود که ـ اگر برای اتمام حجت هم باشد ـ گاهی تربت برای کسانی که شیعه نیستند نیز تأثیر دارد چنان‌که در ملحقات احقاق الحق ۲۷ / ۴۱۹ از کتاب بُغیة الطلب في تاریخ الحلب ۶ / ۲۶۵۷ ـ که از منابع اهل تسنن است ـ شفای بیماری را با تبرک و مالیدن تربت به بدنش نقل کرده است.

۱. با تلخیص و تصرف از قصص العلماء: ۴۴۷ و فوائد الرضویه: ۶۹۵.

هنوز از حرم بیرون نرفته بودم که هر دو چشمم روشن شد و از آن زمان تاکنون چشمانم را معالجه نکرده‌ام مگر به سرمه کشیدن از تربت مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام[۱].

نگارنده گوید: بسیاری از مؤمنان، استشفا به تربت را تجربه کرده‌اند و مواردی از آن را معاصران مورد اطمینان بازگو کرده‌اند، که به جـهت اختصار از نگارش آن صرف‌نظر کردیم.

۹

آرام شدن تلاطم دریا به تربت

از مرحوم حاج کاظم بوشهری نقل می‌کنند که گفت: با کشتی از بندر کویت به‌طرف کراچی یا بمئبی (تردید از ناقل است) حرکت کردیم. در بین راه طوفان شدیدی وزید و دریا متلاطم شد. بلافاصله بلندگوی کشتی اعلام کرد که ما این حادثه را پیش‌بینی نکرده بودیم و اگر کسی تربت کربلا همراه دارد نزد ما بیاورد. با تعجب جلو رفته و گفتم تربت می‌خواهید چکار کنید؟ گفت: می‌خواهیم در دریا بریزیم تا آرام شود. مُهر تربت را از جیب خود درآورده به او دادم، او آن را در مـیان دریـا انداخت و همان لحظه دریا آرام شد، ناخدا که مسیحی بود گفت:

۱. با تلخیص و تصرف از خزینة الجواهر: ۵۹۳.

من نمی‌دانم این چه سرّی است و چه خاصیتی در این خاک
نهفته است ؟ ولی همان‌گونه کـه بـه مـا خـبر داده‌انـد و مـا
هم تجربه کرده‌ایم ، تربت کربلا باعث آرامش امواج متلاطم
دریا می‌شود.

از مرحوم فرهاد میرزا صاحب کتاب قمقام زخار نیز نقل شده است که: وقتی در سفر دریا گرفتار شده و دریا طوفانی شـده است، قـدری تربت در آب ریخته و از هلاکت قطعی نجات پیدا کرده است[1].

برخی دیگر نقل می‌کنند که زمان عالم گرانقدر شیعه مرحوم حـاج شیخ عبدالکریم حائری رودخانهٔ قم طغیان کرد. مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی قدری تربت در آن ریخت و پس از آن رودخانه آرام شد.

شیخ کفعمی فرموده است: از جمله چیزهایی که برای آرامش دریا مؤثر است و به تـجربه ثـابت شـده ایـن است کـه قـدری تـربت امـام حسین ﷺ در آن ریخته شود[2].

یکی از نویسندگان معاصر می‌گوید: تجربه نشان داده است که هرگاه دریا طوفانی و متلاطم شود، چنانچه قدری تربت امـام حسـین ﷺ در دریا بریزند، همان لحظه دریا آرام می‌شود. جماعتی از حجاج که از راه دریا مسافرت کرده‌اند که یکـی از آنـها والد عـلامه‌ام بـوده، بـا چشـم خویش شاهد این مطلب بوده است[3].

۱. نجاة الأمّه: ۱۶۲.
۲. مستدرک الوسائل ۸ / ۲۳۷.
۳. احسن الجزاء ۲ / ۲۰۶ به نقل از دوائر المعارف کاظمی: ۹۲.

۱۰

حفظ آبرو به واسطهٔ تربت

علامهٔ حلّی می‌گوید: در زمان امام صادق ﷺ، زن بدکاره‌ای بود کـه پس از وضع حمل از زنا نوزادان خویش را بـه آتش مـی‌سوزانـید، تـا نزدیکان او بر کار زشتش اطلاع پیدا نکنند، و کسی غیر از مادرش از کار او آگاهی نداشت. هنگامی که از دنیا رفت جنازه‌اش را برداشتند تا بـه خاک بسپارند، ولی زمین او را نمی‌پذیرفت و بیرون می‌انداخت. محل دیگری را انتخاب کردند، ولی فایده‌ای نـبخشید. بـه نـاچار شـرفیاب حضور امام صادق ﷺ شده و عرض حال کردند. آن گرامی از مادرش پرسید: «دخترت مرتکب چه گناهی می‌شد؟» او قضیه را نزد حضرت بازگو کرده و حقیقت مطلب را گفت.

حضرت فرمودند: «سبب این‌که زمین دخترت را نـمی‌پذیرد، ایـن است که او خلق خدا را به نحوی عـذاب داده کـه اخـتصاص بـه ذات احدیت دارد!» سپس فرمودند: «قدری از تربت حضرت سیدالشهدا ﷺ همراه او در قبر بگذارید، تا زمین او را بپذیرد». آنها به فرمایش حضرت جامهٔ عمل پوشانده و پس از آن زمین او را قبول کرد[1].

در همین زمینه رجوع شود به تربة الحسین ﷺ، اثر امین حبیب آل‌درویش ۳/۷۷ ـ ۷۴.
۱. منتهی المطلب ۱ / ۴۶۱، وسائل ۲ / ۷۴۲، بحار ۸۲ / ۴۵.
این قضیه در برخی از کتب فقه قدما و متأخران در آداب دفن میت آمده است.

۱۱

حل مشکل به سبب تربت

از جناب شیخ عبدالحسین رضوی نقل شده است: در دوران طلبگی ما، زنی غیر منزه در حرم مطهر درصدد اغفال بانوی پاکدامنی بود. چون دو دستش را به ضریح مطهر حضرت معصومه علیها السلام گرفته بود هر دو دستش به ضریح مطهر چسبیده بود و به هیچ حیله‌ای نتوانسته بودند دستهایش را از ضریح جدا کنند.

به محضر آیة الله حجت مشرّف شده، حلّ مشکل را از ایشان خواسته بودند. ایشان فرموده بودند: مقداری تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در آب حل کنند و روی دستهای آن زن بد فرجام بریزند، چون تربت امام حسین علیه السلام مشکل گشای هر درد بی‌درمان است. هنگامی که آب محتوی تربت را روی دستهای او ریخته بودند، دستهایش از ضریح جدا شده بود.

ولی چون این زن مورد غضب حضرت معصومه علیها السلام قرار گرفته بود، بعد از آن حادثه عقل خود را از دست دادو همواره درکوچه و بازار می‌گردید و مایهٔ عبرت دیگران بود، تا روزی که زیر ماشین رفت و عمر نامیمونش به سر آمد[1].

۱. کریمهٔ اهل بیت علیهم السلام: ۲۸۸.

۱۲

تربت خونین

شیخ محمود عراقی از ملا عبدالحسین خوانساری نقل کرده که: سید مهدی فرزند سید علی طباطبائی صاحب ریاض بیمار شد. دو نفر از عالمان عادل را فرستاد تا با غسل و جامهٔ احرام داخل سرداب حرم مطهر امام حسین علیه السلام شده و قدری تربت از قبر مطهر با آداب خاص بر دارند، و پس از گواهی آن دو به این‌که خاک قبر مطهر است به اندازهٔ یک نخود آن‌را تناول کند. آنها تربت را حاضر کردند. قدری زیاد آمد که آن را به بعضی از حاضران دادند. یکی از آنها که شخص مورد اطمینانی بود، در حال احتضار باقی‌ماندهٔ آن خاک را که در بسته‌ای پیچیده بود به من داد و من هم آن را میان کفنی که مادرم برای خودش تهیه کرده بود گذاشتم. روز عاشورا چشمم به ساروق آن کفن افتاد و دیدم مرطوب است. کفن را باز کردم و دیدم رنگ آن مانند خون تیره بود و مانند خونابه از داخل کیسه به پشت آن و از کفن به ساروق رسیده بود. روز یازدهم محرم، دو مرتبه کفن را باز کردم و دیدم تربت خشک و سفید شده است، ولی اثر آن رنگ در کفن و ساروق مانده بود. سالهای بعد روز عاشورا کفن را باز کردم و دیدم تربت تغییر کرده فهمیدم خاک قبر مطهر آن‌حضرت هر جا باشد روز عاشورا شبیه خون می‌شود[1].

۱. با تلخیص و تصرف از دار السلام عراقی: ۵۴۴. همین قضیه با دو قضیه دیگر در داستانهای شگفت: ۱۰۱ و ۲۸۰ آمده است و نیز رجوع شود به تربة الحسین علیه السلام ۳ / ۷۰.

۱۳

خرید و فروش تربت

عالم بزرگوار مرحوم میرزا هادی خراسانی ـ که از اصحاب خـاص میرزای شیرازی بزرگ بود ـ از سید احمد بـهبهانی ، کـه او نـیز عـالمی بزرگوار بوده است، چنین نقل می‌کند: در کربلا شخصی بود به‌نام حاج حسن که در بازار زینبیه نزدیک صحن مطهر مُهر و تسبیح می‌فروخت، و تـربت مـخصوصی داشت کـه هـر مـثقال آن را بـه یک اشـرفی می‌فروخت. روزی در حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام، هنگامی که یکـی از زوّار کنار ضریح مطهر مشغول دعا بود، متوجه شد که کیسهٔ پول او را که چهل اشرفی در آن بود دزدیدند. فریادش بلند شد: یـا ابـاعبدالله، در حرم شما و در پناه شما خرجی مرا بدزدند؟! این شکایت را کجا برم و به که بگویم؟ مـردم اجـتماع کـرده و بسـیار مـتأثر شـدند، ولی کـاری از دستشان بر نمی‌آمد.

حاج حسن مذکور آن شب در عالم رؤیا دیـد کـه حـضور مـبارک حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام مشرّف شده است، عرض کرد: ای آقـای مـن، شما که از حال زائرت خـبر داری، دزد او را رسـوا کـن تـا پـول او را برگرداند.

حضرت فرمود: «مگر من دزد بگیرم؟ اگر قرار بـاشد (دزد بگـیرم) اوّل شخص تو» . عرض کرد: ای سرور من، من چه دزدیده‌ام؟

فرمود: «**دزدی تو این است که خاک و تربت مرا می‌فروشی و پـول می‌گیری! اگر مال تو است چرا به اسم من به مردم می‌دهی، و اگر مال من است چرا پول در عوض می‌گیری؟**»

حاج حسن عرض کرد: سیدی توبه می‌کنم، آیا قبول می‌فرمایید؟

حضرت فرمود: «الآن که توبه کردی من نیز دزد آن زائـر را بـه تـو نشان می‌دهم». پس آن‌حضرت مرد گدایی که در زمستان با بدن عریان نزدیک سقا خانه می‌نشست و می‌لرزید و گدایی می‌کرد، معرفی کرد و فرمود: «کیسه را زیر پایش دفن کرده و چیزی از آن برنداشته است».

حاج حسن گوید: هنگام سحر که به صحن مشرّف شدم، دیدم آن گدا همان‌جا مشغول گدایی است. مردم را صدا کرده و خواب خود را برای آنها گفتم. آن گدا را عقب زده و کیسهٔ اشرفی را از خاکهای زیر پای او درآوردند و به صاحبش رساندند.

پس از آن حاج حسن مردم را صدا زد ، وقتی آمدند گفت: یک دزد دیگر هم هست، و پس از آن درِ مغازه را باز کرده و گفت: این اموال هم از من نیست حلال شما باد، و مردم تمام تربتها را بردند. او هم دکانداری را رها و به‌دست فروشی مشغول شد[1].

---

۱. با تلخیص و تصرف از معجزات و کرامات: ۱۹۵ ـ ۱۹۶.

۱۴

مجاورت کربلا

محدث نوری از میرزا محمد شهرستانی نقل می‌کند: شبی در عالم رؤیا خود را در رواق بالای سر حرم مطهر حضرت امیرالمـؤمنین عليه‌السلام دیدم. حاج حسینعلی خاتون‌آبادی، که مرد صـالحی بـود نـیز حـضور داشت، و بنابر عادت همیشگی خـویش فـضیلت مـجاورت کـربلا را انکار می‌کرد. او معتقد بود که این‌کار موجب قسـاوت قـلب مـی‌شود. پس از آن دیدم که مولا و سرور مـا حـضرت صـاحب الزمـان عليه‌السلام نـیز تشریف دارند. حاج حسینعلی عرض کرد: شما این‌جا تشریف دارید و مردم برای زیارت شما به سـامره مـی‌روند؟ فـرمودند: «در آن‌جـا نـیز هستم»، سپس فرمودند: «**احدی را از کربلا به‌سوی جهنم نمی‌برند**».

و دومرتبه به قبر مطهر امیرالمؤمنین عليه‌السلام اشاره و قسم یاد فرمود که: «**به حق امیرالمؤمنین عليه‌السلام احدی را از کربلا به جهنم نمی‌برند**».

من به‌خاطرم گذشت که قسم خوردن معصوم به جهت انکار حاج حسینعلی است.

سپس فرمودند: «به شرط آن‌که یک شب در آن‌جا بیتوته کند».

من خیال کـردم مـقصود حـضرت عـبادت کـردن یک شب است.

عرض کردم: ما تا طلوع خورشید خوابیم.

حضرت فرمودند: «حتی اگر تا طلوع خورشید خواب باشید».

مرحوم شهرستانی می‌فرماید: همین رؤیا موجب شد که من دست از مجاورت کربلای معلاّ بر ندارم[1].

۱۵

میزبان کریم و مهمان گنهکار

عالم جلیل القدر شیخ حسین جبعی پدر شیخ بهائی می‌گوید: شبی در حرم مطهر امام حسین عليه‌السلام بودم که جنازه‌ای را برای دفن آوردند. او جوان گنهکاری بود که وصیّت کرده بود او را در حرم مطهر دفن کنند، و وصیت او جامهٔ عمل پوشید.

سحرگاهان دیدم دو مرد با صورتی مهیب و زنجیر آتشین آمدند و او را از قبر درآورده می‌کشیدند، آن جوان رو به قبر مطهر کرد و گفت: «**اِنّي اِلتجأتُ إليك و اِنّي ضَيفك**. من به شما پناهنده شده‌ام، من مهمان شما هستم». ناگهان از ضریح مطهر صدایی بلند شد: «**خَلُّوه ، خَلُّوه ، فاِنَّهُ اِسْتَجٰارَ [بِنٰا]** . او را رها کنید، او را رها کنید، او به ما پناه آورده است».

آن دو ملک گفتند: سَمْعاً و طاعَةً (به روی چشم، اطاعت می‌شود) و او را برگرداندند[2].

---

۱. با تلخیص و تصرف از کبریت الاحمر: ۴۱۷، منتخب التواریخ: ۲۹۹، دار السلام ۲ / ۱۴۸ ـ ۱۴۹ به نقل از تحفة المجاور هزار جریبی. مرحوم محدث نوری قضایایی در الطاف و عنایات الهی به مجاوران مشاهد مشرّفه ائمه معصومین عليهم‌السلام نقل کرده است که بخشی از آنها مربوط به مجاوران کربلاّی معلاّ است. کلمهٔ طیبه: ۱۲۴ ـ ۱۴۹.

۲. با تصرف ازکبریت الاحمر: ۴۹۱ به نقل از روضة الحسینیة.

۱۶

پناه بی‌پناهان

شیخ علی‌اکبر نهاوندی از شیخ محمود عراقی چنین نقل کرده است: یکی از خادمان حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌گوید: شبی نوبت کشیک دادن من بود. مردم رفتند و درها را بسته و قفل کردیم. خادمان همگی خوابیدند و شب از نیمه گذشته بود که دیدم دو نفر از باب زینبیه داخل صحن شدند و بالای سر قبر میتی آمدند که روز گذشته به خاک سپرده شده بود. قبر را شکافته و میت را بیرون آوردند، و هـر چـه آن میت به آنها التماس و استغاثه کـرد فـایده‌ای نـداشت تـا هـنگامی کـه خواستند او را ببرند روبه طرف قبر مطهر کرده عرض کرد: «**أهٰکَذٰا یُفْعَلُ بِجارِكَ یا اباعبدالله**» یعنی : اباعبدالله ، آیا رواست به کسی کـه بـه شـما پناهنده شده، چنین رفتاری شود؟

ناگهان صدایی از حرم مطهر شـنیدم، کـه از هـیبت آن دیـوارهـا و قندیلها به لرزه درآمد و فرمود: «**رُدّوه، رُدّوه**» یعنی : او را برگردانید، او را برگردانید.

آن دو نفر به عجله جنازه را به‌جای خود برگردانده و رفتند. صبح روز بعد کنار آن قبر آمدم و دیدم اثر شکافتن و تغییر در آن ظاهر است[1].

---

۱. با تصرف از خزینة الجواهر: ۵۶۲، به نقل از دار السلام عراقی.

۱۷

کربلا محل امن و امان

عالم جلیل القدر مرحوم هزار جریبی از عالم بزرگ شیعه سید علی طباطبائی معروف به صاحب ریاض نقل کرده است که فرمود : در ایام تحصیل، روزهای پنج‌شنبه طرف عصر همیشه برای زیارت اهل قبور از کربلا خارج شده و به اطراف خیمه‌گاه می‌رفتم. شبی در عالم رؤیـا دیدم که آنجا رفته‌ام و شهر رنگ دیگری به‌خود گرفته است. خبری از خانه‌ها و ساختمانها نیست و فقط قبوری پیدا بود که در مکان بـلندی قرار گرفته بود. من از دیدن آن منظره وحشت کرده و به فکر فرو رفتم. در این حال بودم که شنیدم هاتفی به زبان فارسی گفت:

«خوشا به‌حال کسی که در این زمین مقدس مدفون گردد، اگر چه با هزاران بار گناه باشد که از هول (و ترس) روز قیامت به سلامت در رود. و هیهات هیهات که کسی در آن‌جا مدفون نشود، و از هول قیامت به‌سلامت در رود»[1].

---

۱. با تصرف از دار السلام محدث نوری ۲ / ۱۴۹ به نقل از تحفة المجاور، هزار جریبی، کلمهٔ طیبه: ۱۳۴.

۱۸

ارزش دفن در کربلا

مرحوم هزار جریبی مذکور از مرجع کـبیر آقـا مـحمد بـاقر وحـید بهبهانی نقل کرده که فرموده است: در عالم رؤیا محضر مبارک حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام شرفیاب شدم. عرض کردم: ای سید و مولای من، آیا از کسی که در جوار شما به‌خاک سپرده شود سؤال می‌شود؟

حضرت فرمودند: «کدام مـلک است کـه جـرأت کـند از او سـؤال کند؟»[۱].

۱. با تصرف از دار السلام محدث نوری ۲ / ۱۴۸ به نقل از تحفة المجاور: هزار جریبی، کلمهٔ طیبه: ۱۳۴، فوائد رضویه: ۳۶۰، کبریت الاحمر: ۴۱۶، منتخب التواریخ: ۲۹۹.

۱۹

به‌سوی قبلهٔ دلها، امام حسین علیه‌السلام

محدث نوری می‌فرماید: علامهٔ شـیخ عـبدالحسـین تـهرانـی بـرای توسعه سمت غربی صحن مطهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام خـانه‌هایی را خرید و ضمیمهٔ صحن کرد. در آن قسمت حدود شصت سرداب برای دفن اموات ساخته شد و مردم اموات را در آن دفن می‌کردند.

پس از مدتی تشخیص داده شد که سقف آن سردابها از اسـتحکام لازم برخوردار نیست، لذا شروع به خراب کردن سقف سردابها کـرده و به ترتیب تجدید بنا نمودند. برای این‌که هتک حـرمت امـوات نشـود، ابتدا کسی پایین رفته و قدری خاک روی اموات مـی‌ریخت و سـپس سقف را خراب می‌کردند، تا نوبت به برداشتن سقفی رسید که روبروی ضریح مطهر واقع شده بود.

در این‌جا با منظرهٔ شگفتی مواجه شدند و دیدند جنازه‌هایی را کـه روبه قبله دفن کرده بودند و پشت به قبر مطهر، سرها بـه‌جای پـایشان قرار گرفته و پاها به‌جای سـر و روبـه قـبر مـطهر مـی‌باشند. جـماعت بسیاری از مردم آمدند و به چشم خویش این منظره عجیب را دیدند.

آری خدای متعال می‌خواهد طریقه معاشرت و کیفیت اظـهار ادب در آستان ائمه هدی علیهم‌السلام را به بندگانش تعلیم دهد.

ایشان فرموده : این قضیه در ماه صفر ۱۲۷۶ قمری اتفاق افتاد[۱].

۱. دار السلام محدث نوری ۲ / ۱۵۰. ایشان حکایت دیگری مناسب با این مبحث را ←

دو نکتهٔ ضروری

دربارهٔ حکایتهایی که در این کتاب یا جاهای دیگر نقل می‌شود، ذکر دو مطلب لازم است:

۱. مشیت خداوند تعالی بر این قرار گرفته است که به وسیله شفاعت هم مقام انبیا و اولیای خویش علیهم‌السلام را به مردم نشان دهد و هم راه امیدی برای آنها قرار داده باشد، نظیر توبه و استغفار. همچنان کـه هـیچ کس نمی‌گوید معنای توبه این است که خداوند به مردم اجازه داده مرتکب عصیان شوند، همین مطلب در شفاعت نیز جاری است.

شـفاعت یکـی از ضـروریات دیـن اسـلام است و آیـات قـرآن و روایتهای بیشمار بر آن دلالت دارد[۱].

۲. اعتقادات ما مبتنی بر دلیل و بـرهان است. هـیچگاه در مـباحث عـلمی بـر رؤیـا اعـتماد نـمی‌کنیم، امـا مستفاد از فـرمایشهای ائـمه معصومین علیهم‌السلام، این است که برخی از رؤیاها که بـه آن رؤیـای صـادقه می‌گوییم دارای ارزش است.

چنان‌که در قرآن مجید بـه مـواردی از رؤیـاهای پـیامبران علیهم‌السلام و یـا دیگران اشاره شده است مانند:

رؤیاهای حضرت رسول اکرم ﷺ دربارهٔ فتح مکه[۲]، دربارهٔ شجرهٔ ملعونه یعنی بنی‌امیه و بالا رفتن غاصبین خلافت از منبر آن‌حضرت[۳]،

← صفحه ۱۵۱ نقل کرده است و همچنین رجوع شود به: داستانهای شگفت: ۲۵۴ ـ ۲۵۶.

۱. حق الیقین: محدث جلیل القدر سید شبّر (متوفای ۱۲۴۲ ق) ۲ / ۱۳۴ ـ ۱۴۰، بحار الأنـوار ۲۹/۸ ـ ۶۳.

۲. سورهٔ الفتح (۴۸): آیه ۲۷.

۳. سورهٔ الاسراء (۱۷): آیه ۶۰.

نشان دادن لشگر دشمن به‌صورت عدهٔ قلیل[۱].

رؤیای حضرت ابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ ذبح حضرت اسماعیل علیه‌السلام[۲].

رؤیای حضرت یوسف علیه‌السلام، رؤیای زندانیان همراه ایشان و رؤیای عزیز مصر[۳].

پس اگر رؤیاهای صادقه به نقل معتبر از عالمان و صـالحان بـه مـا رسیده باشد و منافاتی با موازین شرعی نداشته باشد، نقل کردن آن در کتاب و منبر و مجالس دیگر مناسب است و تأثیر به‌سزایی در نـتیجه گرفتن از مباحث قرآنی و روایی دارد[۴].

۱. سورهٔ الانفال (۸): آیه ۴۳.

۲. سورهٔ الصافات (۳۷): آیه ۱۰۲.

۳. سورهٔ یوسف (۱۲): آیات ۴، ۳۶، ۴۳.

۴. سفینة البحار ۱ / ۴۹۴ مادّه رأی، مجمع البحرین ۱ / ۱۶۸ مادّه رأی، علامه مجلسی نـیز در بحار ۶۱ / ۱۵۱ ـ ۲۴۴ مباحث مختلفی دربارهٔ رؤیا مطرح کرده است.

سخن آخر

تربت کربلا درّی است بس گرانبها، که پیش از آفـرینش هــمه زمـینها آفـریده شـده است. هــمیشه مـقدس و مـبارک و مـورد احـترام انبیاعليهم‌السلام و مـلائکه و حـور العـین بـوده است و سرانجام بـالا بـرده شـده و بـهترین بـخش بهشت قرار خواهد گرفت .

عطیه‌ای است برای اهل ایـمان، مـایه تـقّرب انسـان بـه سـاحت قـدس ربـوبی و مـوجب ارتقای درجات به‌سوی کمالات است.

از هنگام ولادت برای برداشتن کام نوزاد و در طول زندگی به هنگام عبادت معبود بی‌همتا، به هنگام سجده و یا ذکر با تسبیح، و پس از مردن در حنوط و کفن و قبر به آن نیازمندیم.

کتابنامه

قرآن مجید

۱ . **إثبات الوصية**، علی بن حسین مسعودی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ ق.

۲ .**الاحتجاج**، شیخ احمد طبرسی (قرن ششم)، دو جلد در یک مجلّد، تعلیقه سید محمد باقر موسوی خرسان، بیروت، مؤسسهٔ اعلمی، ۱۴۰۳ ق.

۳ . **أحسن الجزاء في إقامةالعزاء على سيدالشهدا**عليه‌السلام، سید محمد رضـا حسـینی اعرجی فحام، دو جلد، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۹۹ ق.

۴ .**اختيار معرفة الرجال**، معروف به **رجال کشّی**، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، دو جلد، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيتعليهم‌السلام، ۱۴۰۴ ق.

۵ . **الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد**، شیخ مفید (۴۱۳ ق)، دو جلد در یک مجلّد، تحقیق مؤسسه آل البيتعليهم‌السلام، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۶ . **إرشاد القلوب**،حسن دیلمی (۷۷۱ ق)، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۴.

۷ . **أسرار الشهادة**، فـاضل دربـندی (۱۲۸۶ ق)، تـهران، (افست) مـنشورات اعلمی، ۱۲۸۴ ق.

۸ . **إعلام الورى بأعلام الهدى، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی** (۵۴۸ ق)، قـم، مؤسسه آل البيتعليهم‌السلام.

۹ . **إقبال الأعمال**، سید علی بن موسی بن طاووس (۶۶۴ ق)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۱۰ . **الأمالي**، شیخ مفید (۴۱۳ ق)، تحقیق حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۱ . **الأمالي**، شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، قم، تحقیق و نشر مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷

۱۲ . **الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان**، سید علی بن موسی بن طاووس (۶۶۴ ق)، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱۳ . **أنوار المواهب في نكت أخبار المناقب**، شیخ علی‌اکبر نهاوندی (۱۳۶۹ ق)، کتابفروشی محمودی، ۱۳۶۰ ق.

۱۴ . **بحار الأنوار**، عـلامه مـجلسی (۱۱۱۰ ق) ۱۱۰ جـلد، تـهران، دار الکـتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.

۱۵ . **بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله لشیعة المرتضی** علیه السلام، ابوجعفر محمد طبری (قرن ششم)، مقدمهٔ محمد حسن جواهری، نجف اشرف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۳ ق.

۱۶ . **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد** علیهم السلام، شیخ محمد بن حسن صفّار قمی (۲۹۰ ق)، تصحیح و تعلیق حاج میرزا محسن کوچه باغی، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۷ . **البلد الأمین**، شیخ ابراهیم کفعمی (۹۰۵ ق)، با مقدمهٔ احمد نجفی زنجانی.

۱۸ . **تاریخ کربلا و حـائر الحسین** علیه السلام، دکتر عبدالجـواد کـلید دار، نـجف‌اشـرف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۶ق.

۱۹ . **تاریخ کربلا و حـائر حسین** علیه السلام، ترجـمه مـحمد صـدر هـاشمی، اصـفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۳۷ ق.

۲۰ . **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة** علیهم السلام، سـید شـرف‌الدیـن

حسینی استر آبادی، تحقیق حسین استاد ولی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۱ . **التبرک**، علی احمدی میانجی، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۴ ق.

۲۲ . **تنقیح المقال في علم الرجال**، شیخ عبدالله مامقانی (۱۳۵۱ ق)، سه جـلد، نجف‌اشرف، چاپخانه مرتضویه، ۱۳۵۲ ق.

۲۳ . **تهذیب الاحکام**، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، هشت جلد، تحقیق و تعلیق سید حسن خرسان، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۲۴ . **الثاقب في المناقب**، عماد الدین ابن حمزه طوسی (قرن ششم)، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۲۵ . **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، مقدمه سید محمد مهدی خرسان، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۸.

۲۶ . **جامع الأخبار**، شیخ تاج الدین مـحمد شـعیری (قـرن شـشـم)، انـتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳ (افست طبع حیدریهٔ نجف).

۲۷ . **جنتان مدهامتّان**، شیخ علی‌اکبر نهاوندی (۱۳۶۹ ق)، تهران، چاپخانهٔ اخوان کتابچی، ۱۳۵۲ ق.

۲۸ . **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، شیخ محمد حسن نجفی (۱۲۶۶ ق)، چهل و سه جلد، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۲۹ . **الحدائق الناضرة في أحکام العترة الطاهرة** علیهم السلام، شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ ق)، بیست و پنج جلد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.

۳۰ . **حلیة الابرار فی فضائل محمد و آله الأطهار** علیهم السلام، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷)، دو جلد، تصحیح شیخ محمد درودی، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۷ ق.

۳۱ . **الخرائج و الجرائح**، قطب الدین راوندی (۵۷۳ ق)، سه جلد، قم، تحقیق و نشر مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.

۳۲ . **خزینة الجواهر في زینة المنابر**، حاج شیخ علی‌اکبر نـهاوندی (۱۳۶۹ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۳۳ .**الخصائص الحسینیه**، شیخ جعفر شوشتری (۱۳۰۳ ق)، قم، انتشارات رضی، (افست طبع حیدریه نجف ۱۳۷۵ ق).

۳۴ . **الخلاف في الفقه**، شیخ طوسی، دو جلد، تهران، مطبعهٔ رنگین، ۱۳۷۷ ق.

۳۵ . **دار السلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام**، محدث نوری (۱۳۲۰ ق) تـصحیح سید هاشم رسولی، چهار جلد، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.

۳۶ . **دار السلام**، شیخ محمود میثمی عراقی (۱۳۰۸ ق)، تصحیح شیخ محمود زرندی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۴ ق.

۳۷ . **الدروس الشرعیه في فقه الإمامیه**، شهید اول (۷۸۶ ق)، تصحیح و تعلیق سید مهدی لاجوردی حسینی، قم، انتشارات صادقی، ۱۳۹۸ق.

۳۸ . **دعوات (سلوة الحزین)**، قطب الدین راوندی (۵۷۳ ق)، قم، تحقیق و نشر مؤسسه امام مهدی ؑ، ۱۴۰۷ ق.

۳۹ . **دلائل الامامة**، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (قرن چهارم)، نجف‌اشرف، انتشارات حیدریه، ۱۳۶۹ ق.

۴۰ . **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، شـهید ثـانی (۹۶۵ ق)، ده جـلد، تحقیق سید محمد کلانتر، بیروت، دار العالم الاسلامی.

۴۱ . **روضة الواعظین**، محمد بن فتال نیشابوری (۵۰۸ ق)، مقدمه سید مـهدی خرسان، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۵ (افست طبع حیدریه نجف‌اشرف).

۴۲ . **سیرتنا و سنّتنا سیرة نبینا و سنته** ﷺ، شیخ عبدالحسین امینی، نجف‌اشـرف، مطبعه آداب، ۱۳۸۴ ق.

۴۳ . **شرح نهج‌البلاغه**، ابن ابی الحدید (۶۵۶ ق)، بیست جلد، تـحقیق مـحمد

ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق (افست طبع دار احیاء الکتب العربیة بیروت).

۴۴ . **شفاء الصدور في شرح زیارة العاشور**، میرزا ابوالفـضل طـهرانـی، تـهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۵ ق.

۴۵ . **طب الأئمه** ؑ، عبدالله نیشابوری و حسین نیشابوری (قرن چهارم)، مقدمه سید محمد مهدی خرسان، قم، ۱۴۱۶ ق (افست طبع حیدریه نجف‌اشرف).

۴۶ . **الطهارة**، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ ق)، چاپ سنگی.

۴۷ . **عدة الداعی** و **نجاح الساعی**، احمد بن فهد حلّی (۸۴۱ق)، تصحیح و تعلیق احمد موحّدی قمی، قم، مکتبه وجدانی، ۱۳۹۲ ق.

۴۸ . **العروة الوثقی**، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۳۳۷ ق) با تعلیقه ده نفر از مراجع تقلید، تهران، کتابخانه علمیه اسلامیه، ۱۳۵۸.

۴۹ . **علل الشرایع**، شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتبهٔ داوری، ۱۳۸۵ ق (افست طبع حیدریهٔ نجف).

۵۰ . **عوالم العلوم و المعارف و الأحوال**، ج ۱۷، الأمام الحسین ؑ، شیخ عبدالله بحرانی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه امام مهدی ؑ، ۱۴۰۷ق.

۵۱ . **عیون أخبار الرضا** ؑ، شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، دو جلد در یک مجلّد.

۵۲ . **الغدیر**، علامه شیخ عـبدالحسـین أمـینی، یـازده جـلد، تـهران، دارالکـتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.

۵۳ . **الفقه المنسوب للامام الرضا** ؑ، تـحقیق مـؤسسه آل البیت ؑ، المـؤتمر العالمی للإمام الرضا ؑ، مشهد المقدسة، ۱۴۰۶ ق.

۵۴ . **فلاح السائل**، سید علی بن طاووس (۶۶۴ ق)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۵۵ . **فوائد رضویه**، شیخ عباس قمی، (۱۳۵۹ ق).

۵۶ . **قرب الإسناد**، عبدالله بن جعفر حمیری (قرن سوم)، تهران، مکتبۀ نینوی.

۵۷ . **قصص العلماء**، میرزا محمد تنکابنی (۱۳۰۲ ق)، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۹۶ ق.

۵۸ . **الکافی**، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ق)، هشت جلد، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.

۵۹ . **کامل الزیارات**، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (۳۶۷ ق)، قم، کتابفروشی وجدانی، (افست طبع مرتضویه نجف‌اشرف، ۱۳۵۶ق).

۶۰ . **کبریت الاحمر**،محمد باقر بیرجندی(۱۳۵۲ ق)،تهران،کتابفروشی اسلامیه.

۶۱ . **کریمۀ اهل بیت**علیهم‌السلام، علی‌اکبر مهدی پور، قم، نشر حاذق، ۱۳۷۴ش.

۶۲ . **کشف الغّمه فی معرفة الائمة**علیهم‌السلام، علی بن عیسی إربلی (۶۹۳ ق)، دو جلد، تعلیقه سید هاشم رسولی، قم، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.

۶۳ . **الکشکول**، شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ ق)، سه جلد، تهران، مکتبۀ نینوی.

۶۴ . **کلمۀ طیبه**، محدث نوری (۱۳۲۰ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

۶۵ . **کمال الدین و تمام النعمة**، شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، دو جلد در یک مجلّد، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۶۶ . **کنزالعمال**، علاء الدین متقی هندی (۹۷۵ق)، تصحیح و تذییل بکری حیّانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسه رسالت، ۱۴۰۹ ق.

۶۷ . **لوامع الانوار**، شیخ ابوالحسن مرندی، بازارچه آصف الدولة، ۱۳۳۰ ق.

۶۸ . **اللهوف فی قتلی الطفوف**، سید علی بن موسی بن طاووس (۶۶۴ق)، به اهتمام میرزا عبّاس منشوری، اصفهان، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶ ق.

۶۹ . **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۸۰ ق)، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین حسینی (محدث)، قم، دار الکتب الاسلامیه.

۷۰ . **المزار**، شیخ مفید (۴۱۳ ق) تحقیق سید محمدباقر ابطحی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷۱ . **مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة**، شیخ مفید (۴۱۳ ق)، تحقیق شیخ مهدی نجف، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۷۲ . **مستدرک الوسائل**، محدث نوری، قم، تهران، مکتبه اسلامیه، ۱۳۸۲ ق.

(**مستدرک الوسائل**، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت‌علیهم‌السلام نیز مورد استفاده قرار گرفت).

۷۳ . **المصباح (جنّة الأمان الواقیة و جنّة الایمان الباقیه)**، شیخ تقی الدین ابراهیم کفعمی (۹۰۵ ق)، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۴۹.

۷۴ . **مصباح المتهجد**، شیخ طوسی (۴۶۰)، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.

۷۵ . **المصنّف**، عبدالله بن ابی شیبه کوفی (۲۳۵ ق)، تصحیح عبدالخالق خان أفغانی، حیدرآباد هند، چاپخانۀ عزیزیه، ۱۳۸۶ ق.

۷۶ . **معالی السبطین فی أحوال الحسن و الحسین**علیهما‌السلام، شیخ مهدی حائری مازندرانی (حدود ۱۳۰۰ ق)، تبریز، مکتبه قرشی، ۱۳۵۶ ق.

۷۷ . **معجزات و کرامات ائمۀ أطهار**علیهم‌السلام، سید میرزا هادی خراسانی، انتشارات داوری، قم، ۱۴۱۷ ق.

۷۸ . **معجم مؤلفی الشیعه**، علی فاضل قائینی نجفی، قم، وزارت ارشاد، ۱۴۰۵ ق.

۷۹ . **مفاتیح الجنان**، شیخ عباس قمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۸۰ . **مفاهیم یجب أن تصحّح**، سید محمد مالکی حسنی، اوقاف دُبی، ۱۴۱۵ ق.

۸۱ . **مقتل الحسین** علیه‌السلام، خطیب خوارزمی (۵۶۸ ق)، دو جلد در یک مجلّد، قم، تصحیح محمد سماوی، انتشارات مفید.

۸۲ . **مکارم الأخلاق**، شیخ حسن بن فضل طبرسی (قرن ششم)، قم، انتشارات

شریف رضی، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۸۳ . **مناقب آل ابی‌طالب**، ابن شهرآشوب مازندرانی (۵۸۸ ق)، تـصحیح سـید هاشم رسولی، قم، انتشارات علاّمه.

۸۴ . **منتخب الأنوار المضیئة**، سید علی نیلی نجفی (قرن هشتم)، تـحقیق سـید عبداللطیف کوهکمری، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۱.

۸۵ . **منتخب التواریخ**، محمد هاشم خراسانی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی.

۸۶ . **منتهی المطلب**، علامه حلّی (۷۲۶ ق)، تبریز، ۱۳۱۶ ق.

۸۷ . **من لایحضره الفقیه (فقیه)**، شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، چهار جلد، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۸۸. **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ابن فهد الحلی (۸۴۱ق)، پنج جلد، تصحیح شیخ مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۸۹. **نجاة الأمة**، سید محمد رضا حسینی، قم، ۱۴۱۳ ق.

۹۰ . **النجم الثاقب**، مـحدث نـوری (۱۳۲۰ ق)، مشـهد مـقدس، کـتابفروشی جعفری، ۱۳۶۱ ش.

۹۱ . **نقد الرجال**، سید مصطفی تفریشی، قم، انتشارات الرسول المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۹۲ . **نوائب الدهور فی علائم الظهور**، علامه سید حسن میرجهانی، چهار جلد در دو مجلّد، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹ش.

۹۳ . **وقعة صفّین**، نصر بن مزاحم منقری (۲۱۲ ق)، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۹۴ . **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه**، شـیخ حـرّ عـاملی (۱۱۰۴ ق)، بیست جلد، تصحیح و تعلیق و تحقیق شیخ عـبدالرحـیم ربـانی شـیرازی، تـهران، مکتبه اسلامیه، ۱۴۰۳ هـ.ق.

فهرست

KHAK-E BEHESHT

Soil of the Paradise

A Study on:

The History, Advantages and Properties

of the Sacred Soil of Imam Hossain's Site of Martyrdom

By:

MAHDI SADRI

IRAN - Qom

1419 - 1998